تا آخر وقت زندگانی خود تا آنکه منسوخ شده باشد و در نماز مقصود مصنف تاکید و تایید

از تطویل و سنیت آن بود نه مداومت بر تخفیف چنانکه ارباب رخصت و کسل گمان کنند

و چون مواظبت تطویل تا آخر زندگانی بود لاجرم خلفاء راشدین برین رفتند

صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سورة البقرة خواندی کذا فی الموطا عن عروة و لفظه ان

ابابکر الصدیق صلی الصبح فقرأ فیهما بسورة البقرة فی الرکعتین کلتیهما و این عبارت

احتمال دارد که در هر رکعت سورة البقرة تمام خواند بطریق تکرار چنانچه در اذا

زلزلت الارض بچنین وارد شده و ارد فی الصبح اذا زلزلت الارض فی الرکعتین

کلتیهما ولیکن این احتمال بعید است ظاهر آنست که در تمام نماز این سوره خواند

نه در هر رکعت تکمیله و عمر رضی الله عنه در صبح گاه یوسف و نحل گذاردی در جامع الاصول

از موطا یوسف با حج گفته و در روایت قراءت کهف در اولی و یوسف در ثانیه یونس در نماز

از عمر رضی الله عنه آورده و گاهی هود و بنی اسرائیل گذاردی و خواندی سوره

یوسف عمر نیست از عثمان رضی الله عنه نیز چنانکه در جامع الاصول از فرافصة

ابن عمیر آورده که گفت یاد گرفتم من سوره یوسف را مگر از خواندن عثمان آن را در نماز

صبح از بس که مکرر او تردد و میکرد این را و اگر اطالت نماز منسوخ یا مکروه بودی

خلفاء راشدین نکردندی و در حدیث آمده که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی اخف الناس [پیغمبر خدا]

والتشافات جمع میان تخفیف و تطویل هر دو ثابت است از آنحضرت صلی الله علیه و سلم

در نمازها سوره معین نفرمودی باین نوع که در فلان نماز فلان سوره خواندی بر ابد

و دایما و در کتب حنفیه مذکور است که مکروه تعیین السور و بعض آنرا تاویل کنند باعتقاد

عدم جواز الا بآن سوره و لیکن این اعتقاد مکروه نبود چنانکه مذکور شد و با قطع نظر از آن

عادت شریف تعیین سوره جریان نیافته مگر در جمعه و عیدین بآن وجه که مذکور شد

و مگر در بعضی سنن و نوافل چنانکه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در سنت فجر

و رکعتین مغرب و رکعتین طواف و استخاره چنانکه احادیث درین باب وارد یافته است

و این نیز باعتبار اکثر و اغلب خواهد بود نه دایما بحیثیتی که هرگز در مدت عمر خلاف آن

نکرده باشد والله اعلم و اگر تخصیص نمازهای فرض کنند نیز وجهی دارد که بهر تقدیر استثنا

فرض فجر جمعه که الم السجده و سوره دهر میخواندند چنانکه نزد مصنف مقرر است باید کرد

و حال آنست که آن نیز دائمی نبوده چنانچه سابقا اشارت بدان کردیم و ما بعد از خلفا

آنرا سنت نگرفتند والله اعلم بعد از این از برای تایید عدم تعیین سوره بیان کرد

عدم التزام تطویل و تخفیف نیز میگوید عبدالله بن عمر گفت رضی الله عنهما از سورهای

مفصل که بر قول مختار از سوره حجرات است تا آخر که مقدار شش منزل قرآنست و تسمیه وی

بمفصل از جهت کثرت فصل میان سور در آنجاست هیچ سوره نیست از طوال و

93

که من از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که در نماز فرض میخوانند بعیه و در هر فرض

که باشد هر کدام سوره که باشد از حبس طول و قصیر احیانا بیانا للجواز میخوانند تا است در باب

که قرآن بتمامه مجوز صلوة است از جهة اطلاق فاقرؤا ما تیسر من القرآن و نقل تطویل و اوساط

و قصار باعتبار اغلب بیان اولویت و افضلیت بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوره

غالب سوره را در نماز بتمام میخواندند و از اینجا گفته اند فقها که سوره تمام خواندن اولی

و افضلست سوره قصیر تمام خواندن بهتر از بعض سوره خواندن اگرچه دراز باشد

که بعض سوره متروک نشود و بر سبیل ندرت بعضی از سوره خوانده بیان جواز را [illegible] و علیه

دیگر با [illegible] در آن وقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم روی نموده باشد که گاهی که بعضی از سوره

اختصار کردی آن بعض اول سوره بودی و اما خواندن آخر سوره و میان سوره مروی

نیست در نماز فرض و الا در صحیح آمده که گاهی در سنت فجر قل یا ایها الکافرون و

اهل الکتاب

تعالوا الی کلمة الآیة و قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم الآیة

و بعضی آیات دیگر میخواندند چنانچه در فصل سنن رواتب ذکر کنیم ان شاء الله تعالی

و نیز در قیام لیل آیة ان تعذبهم فانهم عبادک الآیة خوانده چنانچه در [illegible]

فصل باید همیشه رکعت اولی از هر نماز که باشد دراز تر از رکعت ثانیه

در بخاری و مسلم بعد از قتاده آورده اند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم

93

که بیکبر دارا تطویلات و در رکعت ثانیه در صلوة ظهر و همچنین در صلوة عصر و همچنین
در صلوة صبح و در روایت ابی داود و نسائی ذکر ظهر و صبح آمده فقط و
در روایتی از ابی داود ذکر ظهر و عصر و نماز بامداد کرده در آخر کتب که ابو قتاده
گفت گمان می‌بردیم ما که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با طالت رکعت اولی اراده آن
دارد که دریابند مردم رکعت اولی را و در موطا و صحیح بخاری از عمر رضی الله عنه
آورده که در رکعت اولی از صبح صد و بیست آیه خوانده که از بقره و در ثانیه سوره
از مثانی و از ابن مسعود در رکعت اولی از صبح چهل آیه از انفال و در ثانیه سوره
از مفصل و نزد امام محمد تطویل رکعت اولیه بر ثانیه مستحب است در تمامه نمازها بجهت
فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرویست و امام ابوحنیفه و ابو یوسف
آنرا مخصوص بنماز فجر داشته که وقت نوم و غفلت است پس تطویل سبب ادراک رکعت اولی
جماعت بود و در رکعت اولی بخلاف باقی نمازها و در سایر مسان گویند هر دو رکعت برابر اند و در استحقاق
قرائت فلا ترجیح و گویند آنچه مرویست از اطالت رکعت اولی محمول است
بر اطالت ثنا و تعوذ و تسمیه و تا دون سه آیه که لا باس است کذا فی الکافی
و در خلاصه گفته که قول محمد احب است کذا فی شرح ابن الهمام و نماز صبح از دیگر
نمازها اطول باید کرد اگرچه در فجر و ظهر جمیعاً قرائت معینه ذکر کرده از ظهر

ترمذی از عبدالله بن مسعود آورده و گفته حدیث حسن صحیح کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یکبر فی کل خفض و رفع و قیام و قعود و از ابو هریره نیز آورده که تکبیر میگفت
یهوی ظاهر آنکه صریحست در آنکه تکبیر در وقت فرو رفتن برکوعست و ظاهر
مذهب حنفیه و مختار نزد ایشان نیز همین است و بعضی گفته اند که ابتدای تکبیر نزد انحطاط کنند
و اتمام آن در رکوع و هر دو کف دست را بر زانوها سخت کردی یا ظاهر آنست
که این مقتضی تفریج اصابع نیز هست چنانکه مستفاد میشود از حدیث طبرانی در معجم از انس
آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چون برکوع کنی بنه هر دو دست خود را
بر دو زانوی خود و کشاده کن میان انگشتان و دور دار دو دستها را از دو پهلوی خود و گفته اند
که گشاده داشتن انگشتان در نماز سنت نبود و تفریج در حالت رکوع و ضم در حال سجود و در حال های دیگر
بی تکلف و در ضم و تفریج در حال احرام و تشهد و احادیث در باب گرفتن زانو بدست بسیار
آمده و تمسک بسیار علماست و در بعضی روایات آمده که ابن مسعود و بعضی اتباع
وی تطبیق میکردند و تحقیق آنست که این در اول بود و بعد از آن منسوخ شد
نسائی روایت کرده از ابن مسعود گفت که تعلیم کرد ما را رسول خدا صلی الله علیه وسلم
نماز و چون برکوع کردی تطبیق کردی یعنی خود را در میان زانوهای خود و چون این خبر بسعد
رسید و قاص سعد ... گفت راست گفت برادرم همچنین میکردیم بعد از آن امر کرد که نگاه داریم دستها را

کانا ... الانحطاط

۹۵

95

بر زانو و شیخ ابن الهمام گفته که اثری که در تطبیق آمده منسوخ است بآنچه در صحیحین آمده
از مصعب بن سعد بن ابی وقاص که گفت که نماز کردم در جنب پدر خود و کفها را تطبیق
کردم میان دو زانو و دست خود نهادم آنها را میان دو فخذ خود پس منع کرد مرا از آن
و گفت بودیم ما که میکردیم از پس نهی کرده شدیم و امر کرده شدیم که بنهیم دستها را بر زانوها و اگر
در سجود دور کنیم بازوها را از پهلو و دور کردن چنانچه در حدیث بخاری و ترمذی آمده است
که زانوها را بدو کف گرفتی و دستها را راست ساختی و از پهلوها دور کشیدی و چنانچه
از حدیث انس معلوم شد آنها ساقها را باید که استاده دارد و انحنا اندک نیست
چنانچه عامه مردم کنند مکروه است ذکره ابن الهمام نقلا عن روضة العلماء و نیست راست
کردی چنانکه زرکشی از وابصة بن معبد آورده گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
چون رکوع کردی برابر داشتی پشت را تا آنکه فرضا اگر ریخته شدی بر روی قدح آب
هر آینه قرار گرفتی رواه ابن ماجه و در روایت احمد اگر نهاده شدی بر روی قدح آب
نریختی و احادیث درین باب بسیار است در جامع الاصول از حدیث ابی داود
و ترمذی و نسائی و در مشکوة از ابن ماجه و دارمی نیز از ابی مسعود انصاری
بدری آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم کفایت نمیکند نماز کسی را تا آنکه راست کند
پشت خود را در رکوع و در حدیث ترمذی سجود نیز زیاده کرده و گفته اند

از علی بن شیبان و انس و ابی هریره نیز آمده و حدیث ابی مسعود حسن صحیح است و گفته که عمل بر این است

نزد اهل علم از صحابه و من بعدهم و گفته شافعی و احمد بر آنند که هر که اقامه نکند صلبش را

در رکوع و سجود نماز وی فاسد است از جهت همین حدیث انتهی ترمذی چنین گفته تمام

آنچه در کتب نه در شرح کتاب خرقی گفته که مقدار فرض نزد امام احمد آنست که به آن نماز درست شود

آنست که انحنا کند بحیثیتی که ممکن باشد مس کردن بدین زیرا که پایین اهم رکوع اطلاق

نمیکنند و گفته که اعتبار بمتوسطان آدمیانست نه بدراز دستان و بعضی از ایشان

گفته که رکوع معتدل آنست که از قیام معتدل و سر برابر پشت نه پستی نه بلندتر

و بر دو دست چنانکه حدیث ابی حمید که جامع است در صفت صلوة نقل افتاده ترمذی

و ابن حبان آورده و حکم بصحت آن کرده اند و مسلم نیز از عایشه رضی الله عنها

آورده که چون رکوع میکرد آنحضرت بلند نمیکرد سر را و فرو نمیکرد و لیکن میداشت میان

هر دو دست و سه بار بگفتی سبحان ربی العظیم چنانکه در جامع اصول از احادیث ابی داود

و از براء بن عازب رضی الله عنه آورده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم

در نماز که قرار میگرفت در رکوع و سجود مقدار آنکه بگوید سبحان الله و بحمده سه بار

و ذکر عدد ثلاث در احادیث دیگر نیز آمده از امیرالمومنین علی رضی الله عنه

و در حدیث دیگر از ابی داود و دارمی و نسائی و ابن ماجه و ترمذی مطلق آمده

96

عمد واز حذیفه که گفت بود مع رسول خدا صلی الله علیه وسلم که میگفت در رکوع خود سبحان ربی العظیم
ودر سجود سبحان ربی الاعلی وترمذی وابن ماجه وابو داود واز ابن مسعود رضی الله عنهم
آورده اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون رکوع کرد یکی از شما پس گفت در رکوع
خود سبحان ربی العظیم سه بار تحقیق تمام شد رکوع وی وآن ادنی است وچون سجود کرد
وگفت در سجود سبحان ربی الاعلی سه بار تحقیق تمام شد سجود وی واین ادنی است وبعضی
از شافعی نیز آورده که گفت مراد از ادنی کمال است نه ادنی جواز چه اصل جواز بدون آن بود
ومراد با دنی کمال بعبز ادنی آنچه حاصل شود جمع محصل سنت ودر شرح ابن الهمام گفته
که اگر زیاده کند بر سه هر گوید افضل است بعد از آنکه وتر بود پنج یا هفت یا نه وگفته اند
نهایت کمال احدی بود وبعضی تا ده گفته اند وبعضی تا مقتدی نخواند سهو کرده بعضی قرب
بعد قیام چنانکه بصحت رسیده از آنحضرت در بعضی احیان واینجمله در منفرد بود
واما در امامت رعایت حال مقتدیان لازم است وابو داود ونسائی از ابن جبیر آورده اند
که گفت شنیده ام انس بن مالک را که گفت نگذاردم نماز را پس از کسی که شبیه تر بود
در نماز گذاردن برسول خدا صلی الله علیه وسلم از این جوان یعنی عمر بن عبد العزیز واندازه
کردیم در رکوع وسجود او را بده تسبیح آنچه مصنف میگوید که سه بار گفتن اگر قصدش
آنست که احیانا اتفاق افتد گفتن فلا اشکال اگر مقصود آنست که دایم چنین بود

مراد آن باشد که سه بار می‌گفت که اگر اندازه کردی مقدار آن بودی که کسی

ده بار بگوید چنانچه مصنف در آخر کلام بدین اشارتی با همین می‌کند و گاهی با آن یعنی سبحان

ربی العظیم ضم کردی این را که سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفرلی بخاری

و مسلم از عایشه روایت کرده که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول فی رکوعه و سجوده

سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی ولیکن از حدیث ضم این تسبیح با تسبیح

سابق مفهوم نشده مگر از جای دیگر معلوم شده باشد و با وجود آن ضم این با آن

و ابهم کردی و لهذا مصنف گفت و گاهی با آن ضم کردی و گفته اند که این تفسیر

و امتثال امر قرآنست فسبح بحمد ربک و استغفره چنانکه تسبیح اول امتثال امر

فسبح باسم ربک العظیم و گاهی باین اقتصار کردی چنانکه ظاهر حدیث بخاری و مسلم

و درازی رکوع غالباً مقدار آن بود که کسی ده بار بگوید سبحان ربی العظیم

هر چند آنحضرت صلی الله علیه و سلم سه بار گفتی و سجود هم برین موازنه یعنی مقدار آن

بود که کسی ده بار بگوید سبحان ربی الاعلی و چون بضرورت معلوم است و از آنچه

گذشت نیز معلوم شد که قیام در نظر طولانی‌تر از رکوع و سجود و قومه و جلسه بود

و بعض احادیث دلالت دارند بر مساوات یا قرب مساوات این [illegible]

نیز [illegible] گویند و [illegible] حدیث براء بن عازب که در صحیحین است رمقت الصلوة

و ضمان [illegible] گفت

97

نماز

[illegible]

نیز هست نزدیک بمقدار قیام کردی چنانچه در صلوة خسوف و کسوف و گاهی در نماز
تهجد اما آنچه غالب بود ابتداء حال بود در رکوع و سجود و قومه و جلسه چنانکه بیان
و بعضی از شراح آن احادیث را که دران نمازها ورود یافته و بتطاویل دلالت
بمساوات آن امور بقیام کرده بر نمازی که مصنف تهجد را بر این عبارت را باول کرده
کرده اما آنچه در حدیث نسائی از عوف بن مالک آمده فلما رکع قدر سورة البقرة و یقول
فی رکوعه سبحان ذی الجبروت والملکوت والکبریاء والعظمة و بمقدار و در روا
یتی نیز سوره بقره بود و ظاهر منافات باین دارد تاویل و تحقیق آنست که رکوع و سجود
در این نمازها در بعض احیان نزدیک بقیام بودی چنانکه مصنف گفته [illegible] علیه السلم
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار بود که در رکوع و همچنین در سجود گفتی سبوح قدوس
رب الملائکة والروح چنانکه در جامع الاصول از مسلم و ابی داود و نسائی از
عائشه رضی الله عنها آورده که گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول فی رکوعه
و سجوده سبوح قدوس رب الملائکة والروح و گاه گفتی اللهم لک رکعت و بک آمنت
و علیک توکلت و لک اسلمت و لک خشعت سمعی و بصری و مخی و عصبی و عظمی
اخرجه النسائی عن محمد بن مسلمه و گفتن این ادعیه و تسبیحات با تسبیح معهود در رکوع بود
یا بی آن هر دو احتمال دارد و این در نماز تهجد بودی و در بعضی روایات در مطلق

تطوع واقع شده این لفظ کان رسول الله اذا قام من اللیل یصلی تطوعا بقول مگر آنکه قیام محمول
بر قیام لیل بود و نزد حنفیه نماز دست در عواقب و تسبیحات چنانکه در بالا اشارت کردیم
مطلقا محمول بر نوافل است و در فرائض بر قدر مشهور که متعارف است اقتصار کنند
و از زیادت منع کنند کلام ترمذی نیز چنین معلوم میشود و در امثال این میگوید
شافعی این را اختیار کرده و نقل میگوید و بعضی از اهل کوفه میگویند که اینها را در صلوة
تطوع گوید و در صلوة مکتوبه نگوید و چون سر از رکوع برآورد ذکری چند وارد است
برداشتن دست و گفتن سمع الله لمن حمده در سه موضع یعنی نزد افتتاح و هنگام رفتن
برکوع و هنگام برداشتن از رکوع برداشتن دست ثابت شده نه در غیر آن و اخبار
بسیار از کثرت روات بمعنی متواتر رسیده اگرچه هیچ یک از آنها
متواتر نیست چهار صد خبر و اثر از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و صحابه
و سلف رضوان الله علیهم درین باب ورود یافته و صحیح شده و عشره مبشره
روایت کرده اند که لا یزال عمل آنحضرت برین کیفیت بود که دستها درین
موضع بر میداشت تا ازین جهان رحلت کرد و غیر ازین خبری ثابت نشده مصنف
اینجا سخن را بمبالغه کرده و از حد در گذرانیده و آنکه گفته لا یزال برین کیفیت بود
تا ازین جهان رحلت کرد راه نسخ بر بسته و حق آنست با قطع نظر از کثرت و قلت

۹۹

۹۹

طرق اخبار و آثار در هر جانب منع خود دست بست باب رفع و عدم آن با اختلاف آمده است
هر دو معمول بها اند رفع بوده و در آخر منسوخ شد اکنون دلایل ترک رفع را ذکر کنیم تا حق ظاهر شود
بدانکه ترمذی در جامع خود دو باب وضع کرده اول باب رفع الیدین عند الرکوع و در آن
باب حدیث ابن عمر آورده که گفت دیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم چون افتتاح نماز می کرد
بر میداشت هر دو دست خود را محاذی میشد ندو دستهای او چون رکوع میکرد
و بر میداشت سر مبارک خود را از رکوع و در بعضی روایات آمده و کان لا یرفع
بین السجدتین و ترمذی بعد از روایت این حدیث چنانچه عادت اوست اشارة
بعد طرق حدیث از صحابه دیگر کرده و عمل بسیاری از صحابه و تابعین و غیر ایشان
از مجتهدین مثل اوزاعی و عبد الله و شافعی و احمد و اسحق بدان ذکر کرده و تصحیح حدیث
نموده است از ترجیح این جانب نموده پس دوم باب ما جاء ان النبی لم یرفع الا عند الافتتاح در
باب علقمه از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده که با یاران خود فرمود بگذارم با شما
نماز رسول خدا را صلی الله علیه وسلم پس گزارد ابن مسعود نماز را و بر نداشت هر دو دست
خود را مگر در اول یعنی برای تکبیر افتتاح و درین باب گفته که از براء بن عازب نیز آمده
و گفته است که [حدیث] ابن مسعود حسن است و باین قایلند کثیری از اهل علم از صحابه و تابعین
و همین است قول سفیان ثوری و اهل کوفه است و در جامع الاصول حدیث ابن مسعود را

حدیث

ابو داود و نسائی در حدیث براء بن عازب را از ابو داود نیز آمده گفت
دیدم رسول الله را صلی الله علیه وسلم چون افتتاح میکرد بر میداشت دو دست خود را
تا نزدیک دو گوش ثم لا یعود و فی روایة ثم لا یرفعهما حتی انصرف و آنکه ابو داود
گفت این حدیث صحیح نیست احتمال دارد که مراد عدم صحت بنا بر طریق خاص بود
پس ضرر نکند در صحت اصل حدیث و احتمال دارد که اثبات حسن حدیث نبود
موافق آنچه ترمذی گفته است و حدیث حسن پیش خلاف محتج است چنانکه در مقدمه
معلوم شد و امام محمد در موطای خود بعد از روایت حدیث ابن عمر از مالک از زهری
از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش که در رفع یدین نزد رکوع آمده نیز
نزد رفع راس از رکوع آمده میگوید سنت است که تکبیر گوید در هر خفض و رفع و رفع یدین
خود یکبار است در نماز یکبار در پیش عود و این قول ابو حنیفه است و در وی آثار کثیره
آمده است بعد از آن از عاصم بن کلیب جرمی از پدرش که از تابعین امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب است رضی الله عنه روایت آورده که وی رضی الله عنه رفع میکرد
دو دست خود را در تکبیر اولی از ابراهیم نخعی آورده که گفت بر مدار دو دست خود را در نماز
بعد از تکبیر اولی. و آورده که روزی نزد نخعی مردی از وائل حضرمی رضی الله عنه
حدیثی روایت کرده که گفت که دیدم نماز را با رسول خدا صلی الله علیه وسلم دیدم که

که آنحضرت برداشت دو دست خود را نزد تکبیر اولی و نزد رکوع و نزد سر برداشتن
از رکوع نخعی گفت شاید ام کردی نه دید آنحضرت را در نماز مگر همان مرتبه پس یاد گرفت ابن عمر را
از وی و یاد نگرفتند ابن مسعود و اصحاب او نه دیدیم و نشنیدیم آن را از هیچ یکی از ایشان
برنمیداشتند دستها خود را مگر در ابتدای نماز نزد تکبیر و از عبد العزیز بن حکیم روایت کرده
گفت دیدم ابن عمر را که برداشت دستها را در اول تکبیره استفتاح و برنداشت
در ماسوای آن و از ثوری حدیث ابن مسعود را نیز نقل کرده انتهی و از مشکل
آثار طحاوی نقل کرده اند که روایت کرده از مجاهد گفت گزاردم نماز خلف
ابن عمر پس ندیدم که برداشت دو دست خود را مگر در تکبیره اولی و اسود روایت کرده
و گفت دیدم عمر بن الخطاب را برنمیداشت دو دست خود را مگر در تکبیره اولی چون
عمر و علی و ابن مسعود باوجود محل اتباع از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم برنمیداشتند
و بعد از آن ابن عمر را دیدند که چنین میکرد پس آنچه برخلاف آن نقل کنند
از وی واحق بقبول نباشد و در شرح ابن الهمام از دار قطنی و ابن عدی از
محمد بن جابر از حماد بن ابی سلیمان از ابراهیم از علقمه از عبد الله آورده که
گفت گزاردم با رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابی بکر و عمر پس برنداشتند دستهای
خود را مگر نزد استفتاح صلوة و نیز نقل کرده که جمع شدند امام ابو حنیفه با اوزاعی

مکه در دار الحناطین پس گفت اوزاعی چه رسید شما را که دستهای خود را

نزد رکوع و سر برداشتن ازان [بر نمی دارید] ابو حنیفه گفت از انجهت که بصحت نرسیده است

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم درین باب چیزی پس گفت حدثنی الزهری عن

سالم عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یرفع یدیه اذا افتتح الصلوة

وعند الرکوع وعند الرفع منه پس گفت ابو حنیفه حدثنا حماد عن ابراهیم عن علقمة والاسود

عن عبد الله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه وسلم کان لا یرفع یدیه الا عند افتتاح

الصلوة ثم لا یعود لشیء من ذلک اوزاعی گفت من از زهری از سالم از ابن عمر روایت

کنم و تو مرا بیان از حماد از ابراهیم از علقمه روایت کنی یعنی اسناد تو با این اسناد

من علو دارد کجا رسد پس ابو حنیفه گفت حماد افقه از زهری بود و ابراهیم افقه از سالم

و علقمه کم از ابن عمر نیست در فقه اگرچه ابن عمر بفضیلت صحبت مخصوص باشد و اسود را

نیز فضیلتی کثیر است و عبد الله خود عبد الله است یعنی او را چه توان تعریف کرد در لو

در فقه و قرب حضرت رسالت شهیر است پس اوزاعی ترجیح حدیث بعلو اسناد کرد

و ابو حنیفه بفقه روات و مذهب وی همین است کما تقرر فی اصول الفقه در نهایه

شرح هدایه میگوید که از عبد الله بن زبیر روایت کرده اند که مردی را دید که نماز

میگزارد در مسجد حرام و بر میداشت دو دست خود را نزد رکوع و نزد رفع

الی

بعد از رکوع پس گفت ابن زبیر اینچنین مکن این چیزیست که ترک آن را رسول خدا
صلی الله علیه وسلم بعد ازان ترک داد یعنی این حکم در اوایل بود پس منسوخ شد
و گفت ابن مسعود رضی الله برداشت رسول خدا ما نیز برداشتیم و ترک کرد ما نیز
ترک کردیم و از ابن عباس روایت کرده اند که گفت عشره مبشره بر نمیداشتند دستها را
مگر در افتتاح و بن مجاهد از ابن عمر که حدیث رفع یدین نزد دیگر مواضع از وی مرویست
عمل بر خلاف آن روایت کرد و گفت سالها خلف ابن عمر نماز گزاردم هرگز ندیدیم که
رفع یدین کرد الا نزد افتتاح عمل با حدیث ساقط است زیرا که معروف شده آنکه در اصول
حدیث این راوی بر خلاف روایت خود عمل کند عمل بآن روایت کرده اند انتهی و آنانکه طبرانی و غیره
نقل کرده اند که لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن در صحت وی سخنست و تحقیق آنست که روایت
ترفع الایدی فی سبع مواطن هست نه حصر آن منافات نمیدارد در ثبوت رفع در
این مواطن نیز رجوع کنی بشرح ابن الهمام اکنون معلوم شد که اخبار و آثار در جانب رفع
و عدم رفع هر دو ثبوت است و جماعه از صحابه و من بعدهم خصوصا ابن مسعود و تابعان وی
بر جانب عدم رفع اند محمل آن جز آن نبود که گوییم در اوقات مختلفه هر دو فعل
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوجود آمده چون علم و فقه ابوحنیفه و اسناد وی منتهی
بجانب ابن مسعود و تابعان اوست و طریقه ایشان عدم رفعست مذهب حنفیه بطریق

۱۵۱

(۱۰۲)

ساقط

ایشان آمده ما خود باین عقیده ایم و علمای مذهب ما باین قدر اکتفا کنند و گویند که
حکم رفع منسوخ نیست و چون ابن عمر را که راوی این حدیث است دیدند که بعد رسول
خدا صلی الله علیه وسلم عمل بخلاف آن کرد ظاهر شد که عمل رفع منسوخ است با وجود
کثرت روایات و احادیث درین باب والله اعلم و هو ملهم الصواب و شیخ کمال الدین
ابن الهمام گفته اند که آثار از صحابه رضی الله عنهم و طرق آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بسیار آمده جدا و کلام دران واسع است و قد تحقق بعد از ثبوت همه آن ثبوت
هر یکی ازین دو امر سنت از نبی صلی الله علیه وسلم رفع و عدم رفع پس حاجت
افتاد باین که بیان بود از جهت قیام تعارض و رجحان می باید آنچه مذهب است
یعنی عدم رفع با آنکه بتحقیق معلوم شده است که در نماز در ابتدای حال افعال و اعمال
از جنس آن معنی مباح بود که منسوخ شده است پس دور نیست که این نیز از آن قبیل باشد
و مشمول نسخ بود خصوصا که ثابت شده آنچه معارض اوست بثبوتی که لا مرد له اما ثبوت
بخلاف عدم رفع که بتطرق نمی آید بوی احتمال عدم شرعیت زیرا که وی از جنس آن
نیست که معهود است و بروی عدم شرعیت بلکه از جنس سکون است که مطلوب است
در نماز با جماع یعنی خشوع و روایت کرده است ابوحنیفه از حماد از ابراهیم که ذکر
کرده شد نزد وی وائل بن حجر که وی دید رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که برداشت

بسیارست قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اسوء السرقة الذی یسرق من صلوته بدترین
دزدیها دزدی کسیست که می دزدد از نماز خود گفتند یا رسول الله دزدی در نماز
چگونه باشد فرمود بآنکه تمام نکند رکوع و سجود را و عمر بن الخطاب رضی الله عنه
روی دین شما نماز است پس زینت دهید روی دین خود را بالخشوع و حذیفه
مردی را دید که نماز گزارد و تمام نکرد رکوع و سجود چون فارغ شد آنمرد از نماز حذیفه
آن مرد را بخود طلبید و گفت این نماز بود که تو کردی و حقیقت نماز نکردی و اگر بمیری تو برین
حالت بمیری بر غیر فطرت بر غیر دینی که پیدا کرده است پروردگار تعالی محمد را بر این دین
روایة البخاری و بخاری و مسلم و غیرهما از ابو هریره آورده اند که اعرابی بمسجد
درآمد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در گوشه مسجد نشسته بود پس آن مرد آمد
دو رکعت نماز ادا کرد و تمام نکرد رکوع و سجود را پس آمد و بحضرت سلام کرد و آنحضرت سلام
بروی رد فرمود اعاده کن نماز خود را که نکرده تو نماز را آنمرد رفت و اعاده کرد
باز بحضرت آمد و سلام کرد باز فرمود برگرد و اعاده کن که تو نماز را نکردی سه بار
همچنین کرد پس گفت آن مرد سوگند بخدای که فرستاد ترا بحق نه ازین نتوانم
گزارد پس بیاموز مرا ای رسول خدا که چگونه گزارم نماز را پس آنحضرت بیان وضو و استقبال
قبله و قیام و قراءت کرد و فرمود در رکوع کن تا قرار گیری در آن پس بردار سر

تا باشتی یابد همچنین فرمود در سجده و نزد امام ابو حنیفه و محمد اطمینان در رکوع و سجود
در ظاهر روایات تخریج کرخی واجب است و واجب شود به نسیان آن سجده سهو و تخریج جرجانی
سنت است و بعض مالکیه نیز برین اند و در شرح ابن الهمام از فتاوی قاضیخان
نقل میکنند که در فصل ما یوجب سجود السهو میگوید مصلی چون رکوع کرد و بر سجود رفت
از رکوع و نیفتاد به سجده سهو جایز است نماز وی در قول ابو حنیفه و محمد و واجب است بر وی سجده سهو
و میگوید که از اینجا معلوم گردد که قومه نیز واجب است و میگوید که ممکن است که حمل کرده شود
قول ابو یوسف که میگوید که اینها همه فرایض اند بر فرایض عملیه که وجوب را شامل است پس
نمی ماند خلاف و میگوید که مقتضای دلیل در هر یکی از طمانینه و قومه و جلسه وجوب است انتهی
و نزد امام ابو یوسف تعدیل در رکوع و سجود و قیام میان رکوع و سجود و جلوس میان سجدتین
فرض است و مذهب شافعی و احمد نیز همین است و بقول مشهور نزد امام احمد تسبیح رکوع و
سجود واجب است در روایتی فرض و در روایتی سنت دلیل ابو یوسف و شافعی حدیث اعرابی
مروی است که امر کرد او را آنحضرت صلی الله علیه و سلم باعاده نماز بترک اطمینان
و تعدیل چنانچه گذشت و حدیث مذکور در سنن از ابن مسعود آمده و امام ابو حنیفه
و امام محمد گویند حقیقت رکوع انحناست و حقیقت سجود نهادن جبهه بر زمین و در مفهوم
آنها تا اینجا اجمالی نیست تا محتاج به بیان شود پس فرضیت متعلق بقدر اعلی بود و زیادت

باول: این لازم ترک سنت است نه واجب انتهی این در تعدیل و اطمینان رکوع و سجود

واما در قومه و جلسه میگویند که انتقال از رکنی برکنی مقصود است لهذا نبود در رفع

از رکوع واجب چه انتقال از ان بسجود بی رفع ممکن است بخلاف سر برداشتن

از سجود زیرا که ممکن نیست سجده دوم بی رفع و بروایتی از ابو حنیفه سر از رکوع برداشتن

فرض است اما در استوا بودن فرض نیست و بالجمله نقل الحضرت اینست که دانستی

و عمل بر آنکه شنیدی و اختلاف ائمه که دیدی بعد از وی مجال مساهله نیست دیگر تو دانی

وانحضرت صلی الله علیه وسلم چون سر از رکوع برداشتی گاه گفتی ربنا لک الحمد

و گاه گفتی اللهم ربنا لک الحمد بی واو این هر دو لفظ صحیح شده و اما جمع میان اللهم

و واو ثابت نشده و بدون اللهم وجود واو و ترک واو هر دو ثابت است و آنچه

آورده و تصحیح نموده بوده است [illegible] شرح رسالهٔ عرفیه میگوید که در ربنا لک

الحمد اثبات واو و حذف آن هر دو آمده و اثبات ارجح است چنانکه در حدیث متفق علیه

آمده از حدیث ابی هریره و جایز است ربنا لک الحمد بغیر واو چنانکه در صحیح مسلم

از حدیث ابی سعید و اللهم ربنا لک الحمد کما رواه الترمذی من حدیث ابی هریره و صححه

انتهی و سیوطی در جمع الجوامع از عبد الرزاق جمع واو با اللهم نیز آورده والله اعلم

و در نسخهٔ ولیکن در بعضی روایات صحیح البخاری نیز اللهم با واو ثابت شده و [illegible]

در شرح صحیح تصریح کرده که روایت کشمیهنی که یکی از رُوات بخاری است ربنا و لک الحمد است اللهم
ربنا که مصنف اول گفت چون از رکوع بر آوردی یعنی سمع الله لمن حمده و ثنا بگفت
و چون از رکوع برداشتی یعنی ربنا و لک الحمد مقصود آنست که آن جمع کردی چنانکه
از ابی هریره آمده که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون می ایستاد به نماز
تکبیر میگفت وقتی که می ایستاد پس تکبیر میگفت وقتی که به رکوع میرفت پس میگفت سمع الله
لمن حمده وقتی که بر میداشت صلب خود را از رکوع پس میگفت و حالانکه قایم است
ربنا و لک الحمد پس تکبیر میگفت وقتی که می افتاد برای سجده الحدیث از حدیث صحیح این
الذکرین ثابت میشود و لیکن تسمیع در حال انتقال و تحمید در حال قیام و موافق این
ذکر کرده که اگر تسمیع کرد در حالت رفع یا رد و آورد در حالت استوا و بعضی گفته اند
بیار دهر دو را کذا فی شرح ابن الهمام ... مذکور شد امام ابو یوسف و محمد
بجمع میان تسمیع و تحمید و مختار طحاوی نیز همین است و روایتی از امام ابو حنیفه نیز
و لیکن بگوید تحمید را آهسته در نفس خود و مذهب امام ابو حنیفه آنست که امام
سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و مذهب امام مالک و روایتی از احمد نیز همین است
از جهت حدیث صحیح که اصحاب کتب سته الا ابن ماجه از ابی هریره روایت کرده اند
که چون گوید امام سمع الله لمن حمده بگویید ربنا لک الحمد و این قسمت و قسمت منافی

و تسمیت و تحمید می آرد و مقتدی تسمیع را و آنچه ابوهریره روایت کرده محمول است بر حالت انفراد
که جمع میکند میان هر دو و آنکه امام تسمیع و مقتدی تحمید میگوید کذا فی الهدایه و عادت شریفه
تطویل این رکن بودی یعنی سر از رکوع برداشتی و تسمیه میکردی و ایستادی بقدر
وی چنانکه مذهب ابو یوسف و شافعی و احمد است بنا بر مسامحه است بمقدار رکوع غالبا
و چون حکم رکوع و سجود و قومه و جلسه یکی آمده است لا جرم تطویل جلسه نیز بمقدار سجود
خواهد بود و گاهی جمع کردی میان تسبیح و تحمید با زیادت اذکار دیگر و گفتی سمع الله
لمن حمده اللهم ربنا لك الحمد ملء السموات والارض و ملء ما شئت من شیء من بعد اهل الثناء
والمجد احق ما قال العبد و کلنا لك عبد لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع
ذا الجد منك الجد و در بعضی روایات خواندن این دعا بعد سمع الله لمن حمده نیز آمده چنانچه مسلم
و نسائی از ابن عباس و ... روایت کرده اند که گفتی اللهم اغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد
و در روایتی اللهم طهرنی بالثلج والبرد والماء البارد و نقنی من الذنوب والخطایا کما نقیت
الثوب الابیض من الدنس و باعد بینی و بین خطایای کما باعدت بین المشرق و المغرب
در روایات و جمع و تفریق این ادعیه مختلف آمده است چنانچه در جامع الاصول مذکور است
و گاه گفتی لربی الحمد و تکرار کردی بمقدار رکوع شدی اگر چه آن رکوع طویل
بودی و نزدیک بقیام بودی که در وی قرائت سوره بقره کردی چنانکه در تهجد

از ارکان قیام اطول بود از قعود پس از آنچه مصنف میگوید آنچه حدیث صریح است

در آنکه تسویه میفرمود میان قیام قرائت و قعود تشهد در اطالت محل نظر است

ولیکن صریح است در آنکه تسویه میفرمود میان سایر ارکان مذکوره در تطویل و تقصیر

فافهم و بآنچه گفته شد معلوم گشت که مراد بقیام در حدیث قیام بعد از رکوع است

از لا منعه له و تخفیف و تقصیر این دو رکن که اعتدال است و جلسه بین السجدتین از محدثات

امرای بنی امیه است که کاهل ایشان در طاعت و عبادت و تهاون باحکام

واحد ایشان در دین و ملت ... لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام و از

عادات خبیثه بنیست بهیچ وجه در سبیل و در صحیح است والله اعلم بقول الحق و هو یهدی السبیل

فصل چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسجود در رفتی دستها برداشتی چنانچه

نزد رفتن رکوع و سر برداشتن از آن برداشتی و در بالا گفته شد درین سه موضع

دست برداشتن ثابت شده و بغیر ازین ثابت نشده و در حدیث ابن عمر که در صحیحین آمده است

و در بعضی روایات رفع یدین نزد رفتن بسجود و سر برداشتن از سجود و نیز در برخاستن

از سجدتین نیز آمده است لیکن بصحت نرسیده و در روایات دیگر نفی آن نیز وارد یافته

اما نزد قیام از تشهد برای رکعت سوم نیز رفع یدین آمده چنانچه بیاید و مقصود

از آنکه مصنف گفته که در غیر این سه موضع ثابت نشده آنست که در رکعت اول درین سه موضع

بزمین می نهادم دو زانوی خود را پیش از دو دست و چون برمیخاست برمیداشت

هر دو دست خود را پیش از زانوها و در روایتی از ابی داود آمده که گفت رسول خدا صلی الله علیه

بزمین می افتاد بر زانوهای وی صلی الله علیه وسلم پیش از آنکه افتد دو کف وی و اگرچه

ترمذی در اسناد این حدیث سخن کرده و لیکن گفته عمل اکثر اهل علم همبرین است

و زرکشی گفته که روایت کرده او را حاکم و گفته صحیح بشرط مسلم و مذهب امام ابوحنیفه

و شافعی و احمد حنبل است و مذهب امام مالک و اوزاعی تقدیم وضع یدین است

بر رکبتین و از امام احمد نیز روایتی آمده و نخعی گفته که اگر وضع رکبتین اولا بر وی

عسیر بود بجهت پیری یا فربهی یا غیر آن نهد دستها را اولا و هم ابوداود و نسائی

و دارمی از حدیث ابوهریره آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم

چون سجده کند یکی از شما باید که نخسپد چنانچه میخسپد شتر و باید که نهد دو دست خود را

پیش از دو زانوی خود امر کرد بنهادن دو دست پیش از دو زانوی خود

و این مذهب مالک و اوزاعی و هم احمد است بروایتی و اکثر علما عمل بحدیث وائل بن حجر کرده اند

که زانوها را پیش از دستها باید نهاد و گفته اند که حدیث وائل اثبت و اصح است و چون

دو حدیث مخالف و متضاد آید چاره نبود جز آنکه اخذ بآن نمایند که اقوی و اثبت

از آنها بود و در حدیث ابوهریره طعن میکنند و میگویند اما حدیث ابی هریره که روایت میکنند

(107)

107

از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که فرموده اذا سجد احدکم فلا یبرک کما یبرک البعیر ولیضع
یدیه قبل رکبتیه ممانا وهمی است از بعضی رُوات چرا که حدیث که نهی است از بروک
بعیر مناقض آخر است که امر است بوضع یدین پیش رکبتین زیرا که اگر دستها را پیش از
زانو نهد و بروک بعیر نشد زیرا که بعیر در گاه بروک اول دستها را می نهد پس درک
مناقض و منافی امر بوضع یدین پیش از رکبتین باشد پس ظاهر گشت متعین است که ولیضع
و تحریف ولیضع است پس موافق گردد با حدیث وائل بن حجر فلا خلاف و توربشتی
در شرح مصابیح ازین جواب داده و گفته است که رکبه از انسان در پایهای او باشد
از چارپایها در دستها پس چون نهد آدمی زانوها را پیش از دستها مثل بعیر باشد
که بروک میکند بر رکبتین خود پس گویا صورت بروک که از انسان متصور است آن بوضع
زانوهاست پیش از یدین چنانچه [illegible] است پس وضع رکبتین پیش از
یدین منهی عنه بود و عکس آن مامور به و نهی از بروک مخالف نباشد امر بوضع
یدین قبل رکبتین را و اول حدیث منافی آخر او نباشد و حدیث از [illegible]
سالم ماند و معارض نباشد با حدیث وائل بن حجر و چون حدیث وائل اثبت و اقوی است
از حدیث ابی هریره عمل کردیم بدان و مصنف در رد این جواب میگوید و آنکه میگوید
که رکبه بعیر هم در دست است هم غلط و مخالف ائمه لغت و [illegible] اهل لغت آنکه

تعاقیب ... میگوید ارکبة بالضم موصل میان اسافل اطراف الفخذ و اعالی الساق

و تنگ نیست که فتحه ساق در پای ... در دست و قطع نظر از آن صواب آنست که آنحضرت صلی الله

علیه وسلم نهی میفرموده از تشبیه بحیوانات و ملعبت رو که تعبیر کنند یعنی همچنانکه بعیر در نشستن اول

دستها می نهد شما نیز همچنین مکنید ... از آنکه زانو پس از دستها نهید بر خلاف آن و ظاهر

حدیث ترمذی که از ابی هریره آورده که آنحضرت بطریق انکار فرموده صلی الله علیه وسلم قصد میکند

یکی از شما پس رکوع میکند در نماز خود همچو رکوع جمل همین معنی دارد که می نهد در نشستن

اول دستها را و باین تعبیر احتیاج برد و تخطئه آن قایل در بودن رکبه بعیر در دست نیست

بلکه مراد آن باشد که دستهایش قبل از زانوها نهید چنانکه در حالت ... بعیر که ...

در دست او باشد و رکبتین انسان در زانوهای ولیکن مقصود مصنف از تردید آن

واقعست که رکبتین بعیر در پا باشد ... همچنین التفات ... نگنید که عادت

... نگاه کردن ... و احادیث در باب آمده و ذکر آن باید ...

... همچنین افتراش سبع که گسترانیدن ذراعین بر زمین و در بعض روایات ...

بپایین مهمله تیر و اقعدیه که افتراش بمعجمه مقدمه است و اقعاد کلب که عادة نشستن

... بر زمین ... و دستها را ایستاده کند چنانکه در مسند احمد از ابی هریره

آمده که گفت ... رسول خدا صلی الله علیه وسلم ... در نماز از نقر ...

خروس و اقعا مثل اقعاء کلب و التفات مثل التفات ثعلب . و مروی است [illegible]
که گفت گفت مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا علی بدرستی که من دوست میدارم برای تو آنچه دوست
میدارم مر خود را و مکروه میدارم مر ترا آنچه مکروه میدارم مر خود را اقعا مکن در میان
سجدتین رواه الترمذی فی جامعه غایت آنکه اقعا در کلب منصب بدن باشد و در اقعای آدمی
منصب رکبتین کذا قیل بعض الشروح و ترمذی بعد از عقد باب در کراهت اقعا در سجود
و ایراد حدیث علی رضی الله عنه و تضعیف بعضی رواتِ وی بابی دیگر در رخصت اقعا
نیز آورده و حدیثی از ابن عباس روایت کرده است که گفت آن سنت پیغمبر شماست
صلی الله علیه وسلم و گفته که بعضی اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم باکی نمیدارند
در اقعا و این قول بعضی اهل مکه است از اهل فقه و علم و اکثر اهل علم مکروه میدارند
اقعا را میان سجدتین انتهی و ابن الهمام گفته که بیهقی روایت کرده از ابن عمر و ابن الزبیر
که ایشان اقعا میکردند و گفته که اقعا بر دو نوع است یکی آنست که بنهد سرینها را بر
پاشنها و زانوها را بر زمین و مرادی از عبادله همین است و منهی آنست که بنهد
سرینها را و هر دو دست را بر زمین و ایستاده کند ساقین را و نقر غراب نوک زدن
غراب کنایه از ترک تعدیل و اطمینان در سجدتین و در بعضی احادیث نقر خروس
آمده چنانکه گفتیم و در شرح سنن در نگاه سلام باز دادن [illegible] بیان [illegible]

106

109

که مانع آید از سواری دادن و سرکشی کنند نزد سواری و مهار را بجنبانند و اتفاق

شمس الفرس شمسا و شماسا فهو شامس و شموس منع ظهره مکیفت از این مجموع معلوم شد

محترز و مجتنب باشد بدانکه مصنف نهی از رفع یدین تشبیه با اذناب خیل شموس را حمل کرد

بر برداشتن دستها نزد سلام و اشارت کردن بدان چنانکه بعضی محدثان دیگر

هم برین رفته اند و ظاهر از تشبیه با اذناب اسپان شموس نیز همین است و بعضی این را

حمل کنند بر نهی از رفع یدین در صلوة در غیر حالت تکبیره احرام چنانکه مذهب

حنفیه است و اصل این حدیث در صحیح مسلم است تمیم بن طرفه از جابر بن سمره روایت کرد گفت

آمد بر ما رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس گفت چه شده مرا که می بینم شما را عجب دارم

که بر میدارید دستهای خود را گویا دمهای اسپان شموس است ساکن باشید در نماز

عبدالله بن قبطیه گفت شنیدم جابر بن سمره را گفت بودیم چون نماز میگذاردیم با

خلف پیغمبر صلی الله علیه وسلم میگفتیم السلام علیکم السلام علیکم و اشارت کرد جابر

برای نمودن بدان دستها بدست خود به دو جانب و گفت آنحضرت چه شده است

اینجماعه را که میگردانند دستهای خود را گویا اذناب اسپان شموس است بس است یکی از شما را

که نهد دست خود را بر ران خود پس سلام دهد بر برادران خود را از اینها

که بر یمین او باشد و بر شمال او و از این حدیث معلوم شود که حمل حدیث بر آن است

که مصنف ذکر کرده بعضی گفته اند ظاهر آنست که حدیث تمیم بن طرفه و حدیث عبد الله
بن قبطیه هر یک حدیثی علیحده است زیرا که ذکر رفع یدین در حالت تسلیم نتوان گفت که سابق گذشت
باشد در نماز چه وی با این فعل بیرون می آید از نماز پس محمل حدیث تمیم رفع یدین در غیر
حالت احرام بود و حدیث عبد الله در رفع انها در حالت سلام والله اعلم
و مصنف جواب دیگر میدهد از معارضه حدیث ابی هریره با حدیث وائل بن حجر در
نهادن زانوها پیش از دستها و ترجیح میکند حدیث وائل را بانکه حدیث ابی هریره
مضطربست زیرا که در روایت دیگر از ابی هریره آمده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرمود اذا سجد احدکم چون سجده کند یکی از شما فلیبدأ برکبتیه پس گو ابتدا کند بنهادن
دو زانو بر زمین ولا یبرک بروک الجمل و نشیند مثل نشستن شتر که دستها را
پیش از زانو می نهد و این روایه موید و معاضد حدیث وائل بن حجر است و در صحیح
ابن خزیمه نیز موافق حدیث وائل بن حجر آمده که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم
اذا سجد بدأ برکبتیه قبل یدیه و در روایت سعد بن ابی وقاص آمده رواه ابن
ابی شیبه والبیهقی فی السنن وضعفه کذا فی جمع الجوامع للسیوطی کنا نضع الیدین
بودیم ما می نهادیم دو دست را در وقت رفتن بسجده قبل الرکبتین پیش
از دو زانو فامرنا امر کرده شدیم بعد ازان بالرکبتین قبل الیدین بنهادن

شد

(115)

110

نهادن ذو رانو پیش از هر دو دست و این دلالت دارد که وضع ید پیش از رکبتین

مشروع بود ولیکن منسوخ شد و از روایت دیگر ابو هریره نیز مبنی بر این است والا لازم

آید تکرار نسخ بلا دلیل علیه و بعضی از شراح مصابیح منع کرده اند دلالت این عبارت را

که بودیم که چنین می کردیم پس مامور شدیم بچنین بر نسخ از جهة احتمال آنکه شاید اول بامر

و بطریق عادت بوده باشند نعم اگر گوید مامور بودیم بچنین پس نهی کرده شدیم از ان

یا مامور شدیم بخلاف آن مفهوم میشود نسخ هر جا فتد بر بیشتر علما بر آنند یعنی بر تقدیم

وضع رکبتین بر وضع یدین و این نیز نوعی از اشارت تقویت و ترجیح حدیث وایل

و آنچه موافق اوست الا امام مالک و اوزاعی که مذهب ایشان وضع یدین است پیش از

رکبتین و الا امام احمد در روایتی و مذهب مشهور وی موافق اکثر علماست و الا طایفه

از اهل حدیث که ایشان نیز بوضع یدین پیش از رکبتین رفته اند عملا بحدیث ابی هریره

[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] بر کور عمامه [illegible] سجده کرده و در هدایه گفته که اگر

سجده بر کور عمامه کند جایز است و هیچ ذکر حدیث نکرده و آن را در باب مکروهات

نشمرده و گفته که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سجده کرده بر کور عمامه خود و شمنی آنها را

در مکروهات آورده ولیکن مانع نماز نیست زیرا که اگر آنچه از دستار جدا شده

گشاده کند به سجده کند جایز بود باتفاق پس [illegible] اگر آنچه متصل است اولی

نیز واقع شده چه در سنت یا و که حافظ ابو القاسم در کتاب فوائد از ابن عمر رضی الله
عنهما آورده که گفت سجده میکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه خود و گفته اگر حدیث
صحیح آید پس وقوع آن از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ضرورت خواهد بود
جایز مه — چه صدور فعل مکروه از حضرت رسالت نبود و شیخ ابن الهمام گفته که ابو نعیم در حلیه از روایت
ابراهیم بن ادهم از پدرش از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهم آورده که گفت
سجده میکرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه خود و طبرانی در اوسط
از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهم آورده که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
که سجده میکرد بر کور عمامه خود و روایت کرد آنرا ابن عدی در کامل از حدیث جابر
رضی الله عنه و بیهقی در سنن خود از حسن آورده که گفت سجده می کردند بعضی از اصحاب
کورم — بر عمامه خود و بخاری در صحیح خود بطریق تعلیق آورده که حسن گفته که بودند قوم که سجده
میکردند بر عمامه و کلاه و حدیث ابن عمر را که شمنی آورده [illegible] و ابن الهمام نیز همین
کتاب مسندش آورده و لیکن از تخریج آن آورده که گفت مکروه است والله اعلم
نیز سجده بر زیادتی جامه نیز جایز است و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و صحابه
رضی الله عنهم آنرا میکردند بجهت گرمی و سردی زمین و احادیث صحیحه درین
باب در کتب آمده [illegible] و ابو یعلی و طبرانی و غیر ایشان روایت کرده اند

والبته حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نزد سجود جبهه را بر خاک نهادی و چیزی در میان جبین
مبارکش حائل نبودی و دیگران را به نهادن امر استحباب فرمودی و در حدیث آمده یا افلح
ترّب وجهک رواه الترمذی عن ام سلمة وفیه حدیث آخر تمسحوا بالارض فانها بکم
برة و چندان مبالغه کردی در نهادن جبهه بخاک که گاهی بر گل و آب سجده کرده چنانچه
بخاری و مسلم از ابو سعید خدری آورده اند که یکشبی باران بارید و بود چون سقف مسجد
از شاخهای خرما بود بچکید پس دید چشم من رسول صلی الله علیه وسلم که بر جبین مبارکش
نشان سجود از آب و گل بود و آنحضرت در آن شب قدر را در خواب دیده بود و دیده بود خود را
که سجده میکند در آب و گل و صاحب نقش با نیز واقع بوجود آمده بود آن در صبح بیست یکم
رمضان و مصنف باید که بجای لفظ البته اکثر و اغلب و مانند آن گفتی تا راست آمدی
و حاجی گفت گاه بر سجاده حصیر از پوست یعنی برگ درخت خرما ساخته سجده میکرد
چنانچه در صحیح البخاری از میمونه آمده که روزی آنحضرت بجای نماز آمد پس گفت بدهید
برای من آن خمره که در خانه ما بود و نماز گزارد بر آن و اینکه گفتم در
که در خانه ما بود و خمره بضم خاء معجمه و سکون میم سجاده صغیر از برگ خرما را گویند
و آنحضرت را نیز خمره در خانه بود که گاهی نماز بر آن میکرد چنانکه این نیز در صحیح بخاری
و جامع ترمذی مذکور است و گاه بر پوست دباغت کرده سجده میکرد چنانکه چون

اللهم اغفر لي جدّي وهزلي وخطائي وعمدي وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت

وما اسررت وما اعلنت انت الهي لا اله الا انت وگاه میگفت باین دعاء

مذکور بی آن اللهم اجعل في قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وعن يميني نورا وعن

شمالي نورا وامامي نورا وخلفي نورا وفوقي نورا وتحتي نورا واجعل لي نورا

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم تاکید فرمودی در اجتهاد در دعا نمودن در حالت

سجود میفرمود که سزاوار است که دعای ساجدان مستجاب شود این مضمون حدیث صحیح است

مسلم وابو داود ونسائی از ابن عباس رضی الله عنهما آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه

وسلم [illegible] پرده حجره برداشت وبیرون آمد ومردم صفها را

کرده خلف ابو بکر صدیق رضی الله عنه ونماز ایستاده بودند فرمود ایها الناس باقی

نمانده است از مبشرات نبوت مگر رؤیای صالحه که می بیند او را مسلمانی یا نموده شود دیگری برای او

ومی [illegible] آگاه باشید که من نهی کرده شده ام از آنکه بخوانم قرآن را در رکوع وسجود

اما رکوع پس تعظیم کنید در وی پروردگار را تعالی شانه واما سجود پس اجتهاد کنید

در دعا زیرا که سزاوار است که استجابت کرده شود شمارا وترغیب دعا در سجود در احادیث

بسیار واقع شده ودعا خواندن بعد از تحمید پروردگار جل وعلا وآن در دو نوع دعای ثناء

دیگر [illegible] آنکه بنده مر پروردگار را بحمد وثنا وستایش کند وبدرگاه عزت ایزد تعالی

114

اسم و اعظم ست الله و دعا در طلب و سوال که بخوانند مراد را طلب حوایج و مقاصد از درگاه
رحمت و نوال وی جل جلاله و عم نواله و گفته اند که مدح و ثنا در حضرت کریم در حقیقت
سوال و طلبست و در حکم من شغله ذکری عن مسئلتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین تحصیل
مطلوب بوجه اتم و اکمل پس قسم اول متضمن قسم ثانی باشد و فرقی نبود مگر بقصد
و ملاحظه و تضمین و تصریح و دعاهای که ماثوره آنحضرت صلی الله علیه و سلم بنابر تکثیر
آن در تجوید متناول هر دو نوع ست چه اذکار و ادعیه که مروی و ماثورست
درین باب هر دو شامل نوعست و ازینجا ظاهر شد که حنفیه که اقتصار بر ذکر کنند و از
صریح دعا منع نمایند نیز از امتثال امر دعا فارغ نباشد و حقیقت جامعیت آنست که در نوافل
تصریح دعا نیز متمثل گردد و در فرائض بر اقتصار بر تسبیحات کنند والله اعلم و چون در اینجا
متعلقه سوال آمد که گویند بسیار دعا کردیم و اثر اجابت آن [illegible] سبب آن چیست در جواب
لن میفرماید که استجابت هم زود و نوعست یکی استجاب دعا طالب [illegible] بعد بود در اول
او در عینه مشغول دارد و حاجت وی بعینها قضا نهد دوم آنکه دعا او را
بثواب مقابل کند یا کفارت ذنوب وی نماید در حدیث آمده است که هیچ دعا کننده نیست
مگر آنکه امر سه چیز در دست میان یکی ازین سه چیز یا تعجیل کند مطلوبش را در دنیا
یا ذخیره کند برای او در آخرت یا کفارت گرداند برای او گناهان او بقدر آنچه دعا کرده است

در اقامت همچنین مطلب عالی مرافقت اوست در جهت صاحب حاجت. بالا از این جهت فضیلت سجده

دیگر از وجوه افضلیت سجود آنکه اول سوره که بقول جمهور از قرآن مجید منزل است

سوره اقرأ بود و ختم آن سوره بسجود است و امر تسبیح در اول منزل از قرآن متضمن نهایت

و مبالغه است در طلب و اتیان آن و این وجه بر تقدیری تمام شود که نزول آخر سوره اقرأ

نیز اول بود و تحقیق آنست که آنچه اول منزل شده از آن سوره تا ما لم یعلم است مگر آنکه

بیان کنند که چون در ترتیب آیات قرآنی آخر منضم باول منزل ساخته اند پس تحقیق باید

و مبالغه نخواهد بود فتدبر و دیگر آنکه هیئت سجود در دلالت بر ذلت و خضوع و بندگی

زیاده است از سایر ارکان که قیام یکی از آنهاست اگرچه صورت قیام نیز دلالت

بر خدمت و استقامت بر استعداد و امتثال دارد ولیکن گویا مقدمه و توطئه سجود است

و اصل مقصود همان [illegible] است و سجود در بندگی است و عمده و زبده آن زیرا که حقیقت

بندگی غایت [illegible] است او و ذلت در سجود زیاده است و اشهر است چون مقصود

اثبات و تاکید مطلب است [illegible] در کلام [illegible] نداشت و جماعتی

از علما محاکمه بین الفریقین نموده و توفیق و تطبیق قولین فرموده گویند در نماز

شب طول قیام افضل و در نماز روز کثرت رکوع و سجود افضل از آن رو که فعل آنحضرت

صلی الله علیه و آله چنین بوده و نه یا دانست بجهة آنکه در روی قیام سنت از شب

بر وضع خمیر کنند و قسمی بر خاستن حمل کرده شده است قول ابن عباس در انعام

القدمین که گفته است که این سنت پیغمبر ماست صلی الله علیه وسلم چنانچه گذشت و از

نقل کرده اند که بنشیند بر قدمین والعباد لکنه النهی ارض و گفته اند که خلاف

کرده اند اصحاب ما درین و قاضی گفته که احتمال دارد که بنشیند مفترشا چنانکه در حدیث

آمده است و بر هر تقدیر اختلاف است اعتبار در حکم این جلسه بعضی از فقها این جلسه را که در احادیث

ذکر آن آمده است حمل بر سنت کرده چنانکه شافعی که میگوید سنت آنست که بعد از سجده دوم

بر زمین بنشیند نشستی سبک پس از ان برخیزد و بعضی حمل بر حاجت کنند و گویند که آن

نشستن از جهت عذر و حاجت بود بسبب کبر سن و غیر آن و مذهب امام ابو حنیفه و مالک

و مختار در مذهب احمد همین است و ایشان میگویند که نشستن سنت نیست پس بیان کنند که گویند

که این جلسه از جهت حاجت و ضعف بود و کسی که محتاج بنشستن باشد در حق وی سنت است

تمسک امام شافعی بحدیثیست که بخاری و ترمذی و [illegible] از مالک بن الحویرث

روایت کرده اند که وی دید پیغمبر را صلی الله علیه وسلم که نماز میگذارد چون می بود در وتر از نماز یعنی

در رکعت اولی و ثالثه نمی نشست بر زمین تا برابر نشیند راست و گفت ترمذی حدیث مالک بن الحویرث

حسن صحیح است و عمل بر وی است نزد اهل علم و بهمین قائلند بعضی از اصحاب ما هم ترمذی

حدیثی دیگر آورده از ابی هریره که گفت [illegible] الله علیه وسلم که بر میخاست

باید که اشارت بجانب فوق نکند تا موهم جهت نگردد و وقت اشارت نزد بعضی وقت

تلفظ الا الله است و پیش بعضی نزد اتمام آن و وقت تلفظ بکلمه لا و مشهور آنست که نزد نفی

انگشت بردارد و نزد اثبات بنهد و تحریک نکردن مسنونست مراد تکرار تحریک است

نه رفع او و باین توجیه تطبیق یابد هر دو روایت یحرکها و لا یحرکها مراد از اثبات

تحریک رفع اصبع است و از نفی آن و از عدم آن تکرار تحریک چنانچه نزد بعضی لکنه رایت

بدانکه عقد اصابع مبنی بر کیفیت مذکوره در اشارات مشابه در احادیث صحاح

واقع شده و در جامع الاصول از کتب سته درین باب احادیث آورده در بعضی

احادیث ذکر عقد است با اشارت و در بعضی ذکر اشارت فقط و همین است

مذهب ائمه حدیث و فقهای مجتهدین و کثیری از صحابه و تابعین و گفته اند که حق آنست

که مذهب امام ابو حنیفه و صاحبیه نیز همین است و متقدمین علمای حنفیه تصریح کرده اند

بآن و لیکن در متاخرین ایشان خلافی درمیان آمده و اگر احادیث را

تمام رعایت کنیم سخن بطول انجامد [illegible] و در مواضع خود مذکور است از علمای

مذهب ما رحمهم الله [illegible] گفته اند [illegible] گوید امام ابو یوسف در امالی ذکر کرده

که قبض کند خنصر و انگشتی را که متصل است بآن و حلقه کند وسطی و ابهام را و اشاره

کند بسبابه و امام محمد گفته که رسول خدا صلی الله علیه وسلم اشارت میکرد و ما نیز چنین [illegible]

کرده ما نیز کنیم و گفته نیست قول ابی حنیفه و هم تمتمی از ظهیریه آورده است که چون شروع
کرد مصلی در تشهد پس بسیند بقول اشهد ان لا اله الا الله اشارت کنند بسبابه یمنی اختلاف
کرده اند مشایخ در روی پستر چگونه کنند نزد اشارت محل از فقیه ابو جعفر آنست
که قبض کند خنصر و بنصر را و تحلیق کند وسطی را با ابهام و اشارت کند بسبابه و در منیه المصلی
که مکروه است اشارت انتهی و در حواشی اشهد اینها از کفایه می نویسد که در محیط
گفته است که بعضی گفته اند رفع سبابه یمنی در تشهد از سنن است نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
و همچنین مرویست از ابو یوسف و علامه نجم الدین زاهد گفته چون متفق است روایات
از اصحاب جمیعا در بودن اشارت سنت و از کوفیان و مدنیان همچنین آمده و اکثر
اخبار و آثار وارد لاجرم عمل بدان اولی باشد انتهی شارح وقایه میگوید
که عقد و اشارت از اصحاب ما ثابت است انتهی و خالی از غرابتی نبود آنچه در هدایه
بسط اصابع و نفی عقد میلو بدر که آن مرویست که در نوادر از ابن حجر الخ الود اید و نیز
روایت ابو یعلی و عبد الرزاق بار روایتی دو در ذیل اشارت بتحلیق ابهام
و وسطی روایه کرده اند و الله اعلم و شیخ امام عالم عامل اجل علامه رحمة الله علیه
است جمع کرده در روایات فقهیه از مذهب حنفی با اختلافاتی که در آنهاست
آنکرده و احادیث صحیحه آورده جانب اشارت را راجح ساخته هست فرموده که مشایخ

اختلف‌اند در اثبات اشارت سبابه در تشهد وقت تهلیل جماعه از ایشان بر آنند
که اشارت نکند و در منیه و واقعات و تجنیس و مختار النوازل و مضمرات و والوالجی و فتاوی
کبری گفته‌اند که فتوی بر عدم اشارت است و در خلاصه و خزانة المفتین گفته که مختار آنست
و در ذخیره گفته که ظاهر روایه آنست و تعلیل کرده‌اند این جماعه در نفی آن که اینجا
زیادت فعلیست که بدان احتیاج نیست پس ترک آن اولی باشد چه بنای نماز
بر سکینه و وقار است و در این فعل موافقت رفضه است پس اولی ترک آن باشد تحقیقا
لنفی الفه و جماعه دیگر گفته‌اند که آن مستحب است و احسن سنت است و مانند آن الفاظی که دلالت
بر قوت و رجحان دارند و همان است مروی از ائمه ثلثه است و همین است مذهب شافعی
و مالک و احمد و غیر ایشان از ائمه اعصار و امصار و بآن وارد شده اصح اخبار
و آثار و به تحقیق و تصحیح کرده بدان مشایخ متقدمین و متأخرین چون شیخ محقق ابن الهمام
در شرح هدایه گفته که مروی از محمد در کیفیت اشارت آنست که قبض کند خنصر و انگشتی را که
متصل است بدان و حلقه کند وسطی و ابهام را و راست ایستاده کند مسبحه را و مروی از ابی یوسف
در امالی نیز همچنین است و این تصریح اشارتست و از بسیاری مشایخ آمده که اصلا
اشاره نکند و این خلاف روایه و درایه است چه مروی است از محمد که این کیفیت اشارت را از حدیث
که اشارت نکند آنکه صحیح هست و منقولست از صلوات کبیرا کند انگشت را نزد

و شکر ایشانست به

مستحبه

لا اله الا الله یا رفع نفی باشد و وضع اثبات انتهی و سغناقی گفته است که تنصیص کرده

محمد بن الحسن بر اشارت مسبحه در کتاب المشیخه و روایه کرده در وی حدیثی از حضرت رسول

صلی الله علیه وسلم که میکرد آن اشارت و گفت ما نیز میکنیم آنچه کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

و آنچه میکنیم بفعل وی و این است قول ابی حنیفه و در سغناقی گفته است که اشارت در وقت گفتن

لا اله الا الله حسن است و روایه کرده آن از ابی یوسف در املا ابن شجاع در شرح منیه

و در ظاهر الهدی که متفق است روایه از اصحاب ثلاثه ما جمیعاً که آن حسن است

و همچنین از مبتغی و کوفیین و کبری است در آن اخبار و آثار رسیده عمل بن ادای آن شده

و نقل کرده سروجی از صاحب حاوی و منیه المفتی و خلاصه و واقعات از اصحاب ما که

حلقه کنند خنصر و بنصر را و تحلیق کنند وسطی و ابهام را و همین است که اختیار کرده است امام محمد

در موطا و گفته است که این قول ابی حنیفه است و در مختار از نوازل که تصنیف صاحب

هدایه است گفته که اشارت نزد قول لا اله الا الله حسن است و در فتاوی مذکور است

که اشارت ینبغی ... نزد شهادت و آن حسن است و در ... نزد

نهایه مذکور است که مروی از جمیع اصحاب ما آن است که سنت است و در تحفه گفته است

که سنت است و هو الاصح و در ذخیره گفته است که بعضی گفته اند بر داشتن سبابه ...

مسبحه از جمله سنت است نزد ابی حنیفه و محمد و شافعی و در ظاهر الروایه آن است که بر ندارد

وبنده نزد ...

وهمچنین روایه کرده شده از ابی یوسف انتهی و فرموده است که بعضی دیگر گردانند ترا قول او

در ظاهر اصول مظاهر روایه زیرا که گاهی بر خلاف ائمه می باشند و در رد بیر البحار

شرح او مذکور است که ما اشارت نمیکنیم بسبابه نزد تهلیل و مفتی نزد ما خلاف است

نفی عدم اشارت کلان اشارت سنت بر کیفیت عقد ثلث و خمسین چنانچه

شافعی و احمد گفته و در محیط گفته است که آن سنت است برداشتن نزد نفی و نهادن نزد ا

و این قول ابی حنیفه و محمد است و بسیار است در معنی اخبار و آثار پس عمل بدان اولی باشد

و چون ظاهر است بر قول اصحاب این روایات که تصریح کرده اند و در بعضی از آن کراهت

صحیح یا اصح یا مفتی به است و در بعضی که آن سنت یا مستحب یا حسن است ثبوت اشارت

در تشهد و نهایت این مسئله باشد عمل بر آن اولی و احری بود و حکم بدعت

و حال آنکه موید ساخته شده است آن را باحادیث صحیحه و بعد از اثبات آن قول

و فعلا این ترجمه رساله مذکوره است و تطویل کلام درین مقام از جهت آن

کرده شد که اهل این دیار و دیگر حکم جهت را تعصب و تعسف روند

و در نفی آن مبالغه نمایند و حق خلاف آنست و الله اعلم تشهد اول را

تخفیف کردی چنانچه در حدیث ابن مسعود آمده است که گفت بود پیغمبر خدا

صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اول گویا بر سنگ گرم نشسته است تا برخاستی

ازین مهمض رقلت [illegible] در تشهد اول رواه ابو داود والنسائی و چون بعد ادای
رکعتین از تشهد بکشاده برخاستی برای ادای ما بقی هر دو دست بر داشتی و تکبیر گفتی چنانچه در شروع
نماز کردی و در روایات شروع کردی چنانچه در حدیث بخاری آمده است اذا قام
من الرکعتین رفع یدیه و در روایتی رفعهما الی اذنیه و چنانچه در حدیث ابی حمید
ساعدی مذکور گردد رفعهما الی اذنیه بخلاف قیام رکعت ثانیه و رابعه و کلام در عدم
رفع در غیر حالت افتتاح صلوة نزد حنفیه در بالا مذکور شد و در رکعت سیوم
[illegible] در رباعی و در رکعت چهارم در رباعی غالبا بر فاتحه اقتصار کردی
چنانکه از ابی قتاده آمده است که بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که میخواند در ظهر در دو رکعت
اولی بام الکتاب و سوره و در دو رکعت اخیر بام الکتاب و میشنوانید ما را آیتی
از آیات احیانا و دراز میکرد در رکعت اولی آنچه نمیکرد در رکعت ثانیه و همچنین
در عصر و همچنین در صبح حدیث صحیح رواه البخاری و مسلم و اگرچه در حدیث صلوة
تخصیص ذکر فاتحه لیکن بحکم سایر صلوات همچنین است باجماع و نزد اکثر حنفیه قرائت
مطلقا چه فاتحه و غیر فاتحه در غیر دو رکعت اولی [illegible] افضل است
[illegible] و سفیان ثوری و سایر کوفیان باین قائلند و در محیط آورده اگر سکوت کند
[illegible] باشد [illegible] مخالفت سنت و روایت کرده است حسن بن زیاد از ابی حنیفه

123

123

قرائت در ما بعد اولیین واجب است و در روایة کرده است ابن ابی شیبه از علی و ابن مسعود

که ایشان گفته اند بخوان در اولیین و تسبیح کن در آخریین و تهرا خواند ترک ضم سوره

در آخریین متفق علیه است میان ائمه اربعه لیکن ظاهر از مذهب امام ابوحنیفه آنست

که خواندن قرآن خلاف سنت است اما ناخواندن واجب نیست و لهذا انتفی در باب سجود

سهو میگوید که اگر در دو رکعت اخیر فاتحه و سوره هر دو بخواند سجده سهو واجب نیست

و هو الاصح زیرا که قرائت فاتحه تنها در آخریین سنت است نه واجب و نزد امام احمد

و شافعی در قول قدیم ضم سوره در آخریین مستحب نیست و ظاهر مذهب مالک چنانکه

در رساله ابن ابی زید گفته است نیز موافق حنفیه است و از امام احمد چنانچه زرکشی

در شرح کتاب خرقی گفته است دو روایت است اصح آنست که نفی سوره از جهة

عدم استحباب است و در روایة دیگر آنکه بجهة کراهت است و اول صحیح است زیرا که از

حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است که احیانا در آخریین بر قرائت

فاتحه زیاده کرده است چنانکه مصنف گفت احیانا سوره مختصر بخواندی یا زیاده بر

و ندرت خواندن چیزی از قرآن با فاتحه در آخریین ازین حدیث معلوم میشود

که در صحیح مسلم از ابی سعید خدری آمده است که گفت اندازه میکردیم قیام رسول

خدا صلی الله علیه و سلم در ظهر و عصر پس قیام او در دو رکعت اولین به مقدار قرائت

الم تنزیل السجدة بودی و در هر رکعت بمقدار سی آیه و قیام او در دو اخرین بمقدار
نصف آن و در دو اولین عصر بمقدار اخرین ظهر و در دو اخرین عصر بمقدار نصف از ان

صحت

و چون در تشهد آخر نشستی پای چپ را زیر پای راست کردی و مقعد را بر زمین
کردی و این کیفیت نشستن در جلسهٔ اولی اصلا نبودی بلکه در وی [illegible] کردی
پای چپ نشستن بران و نصب کردی پای راست نبودی چنانکه گفته شد پس صحیح
نزد مصنف از فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم افتراش است در تشهد اول و تورک است
در ثانی و بعد از آنکه مختار خود را بیان کرد اقوال ائمه را که درینجا مختلف آمده نیز
ذکر کرد و مانا که تعرض اقوال علما بعد از تصحیح فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم با وجود آنکه نه
سلوک این طریق درین کتاب دأب وی نبود یا از جهة عدم قطعیت مختار او ست
یا از جهة غرابت و ندرت اجتماع اقوال ائمه اربعه در مسئله واحده بر اربعه اقوال یا بجهة
دیگر والله اعلم پس گفت و علما را از صحابه و تابعین و من بعدهم درین کیفیت یعنی در
جلوس تشهد اقوال است بعضی گویند در هر دو تشهد تورک کنند و این مذهب امام
مالک است و صورت تورک نزد وی بران وجهی که در رساله ابن ابی زید که کتاب معتمد در
مذهب اوست گفته آن است که ایستاده کنی رجل یمنی را و بیاری بطون اصابع آن
بر زمین و دو تا کنی رجل یسری را و بنهی الیتین را بر ارض و بعضی گویند

124

124

بعد هر دو تشهد افتراش کنند و مراد با فتراش آنست که پای راست نصب کنند و پای چپ را

فرش و بران نشینند چنانچه مصنف در تشهد اول گفت اعاده کرد و این مذهب امام

ابو حنیفه است و بعضی گویند هر تشهد که بعد از ان سلام خواهد بود همین یک تشهد چنانچه در نماز فجر

خواه تشهد اخیر بود چنانچه در غیر نماز فجر در ان تورک کنند و در غیر ان که تشهد اول

باشد در ثلاثی و رباعی افتراش و این مذهب امام شافعی است و صورت تورک

که در فقه شافعی است گفته برآوردن دو پای از جانب یمین بالیه آنها بر عادت

افتراش و تمکین ورک بر زمین است و ظاهر چنین نماید که این همان طریقه است که

مختار مصنف است ولیکن درینجا پای چپ را زیر پای راست کردن اعتبار کرده

و در تفسیر حاوی المغنی ظاهر شده لیکن بر هر دو وجه انیخه در سنت که در برابر او

افتراش کردی بود در باقی تورک اختلافی اگر باشد در تفسیر تورک و بعضی گفته اند

هر کاری که در ان دو تشهد است در تشهد اخیر تورک کنند و این مذهب امام

احمد است و طریق تورک نزد ایشان در نصب یکی ایستاده کردن پای راست

و گردانیدن باطن پای چپ زیر ران راست و دوم گسترانیدن [illegible] هیئت دانستاده

کردن پای راست و بیرون آوردن هر دو پای بجانب یمنی زیر الیه هر دو صورت

در مطلق تشهد واقع شده پس یکی را در تشهد اول اختیار کرده اند و دیگری را

تا فرق میان جلوسین شود و وجه تخصیص تشهد اخیر بتورک آنست که مصلی در غیر وی مستعد
و منتهی حرکت است تا تمام آن اتفاق افتاد بر است بقیام نماید و حرکت و قیام از هیئت
افتراش آسان تر است و بعد از جلسه اخیر عملی نیست پس تورک که هیئت سکون
و استقرار است مناسب آن باشد و مصنف بقول خود گفت که این چهار را تمام در
مسئله چهار قول مختلف را گرفته اند با هر یکی طایفه از علما صحابه و تابعین موافق است و احادیث از
که به تصحیح و تجویز همه کرد و وجه قول ابوحنیفه چنانچه گفته اند آنست که در باب بازی از جهات
ذکر طریقه افتراش مطلق آمده که سنت در تشهد اینست و نشستن آنحضرت در تشهد
اخیر نبود پس تقیید به تشهد اول یا آخر و نیز مشقت در نشستن به پشت پا است
و افضل الاعمال احمزها و در بعضی احادیث که ذکر طریقه تورک آمده در تشهد اخیر
هیئات آن از آن حمل کنند بر حالت عذر یا کبر سن یا طول ادعیه در آن و در آن
چه در طریقه تورک مشقت کمتر بود والله اعلم و بنا آنکه مصنف به بیان اینست
تصحیح و ترجیح یکی از تشهدین تشهد ابن مسعود که مختار حنفیه است و تشهد ابن عباس
که در مذهب شافعی موجود بکری و بیان عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم مقید شد ما کی
مختار در هر یکی تخییر است و عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بهر دو نوع وارد است
و در باب ترمذی ما جاء من التشهد تشهد ابن مسعود آورده و گفته در بیان آن

125

در ان هم

از ابن عمر و جابر و ابی موسی و عائشه نیز آمده و گفته که حدیث ابن مسعود روایت
کرده شده است از وی بوجوه متعدده و حدیث وی اصح حدیثی است که روایت
کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد و عمل بر وی است نزد اکثر اهل العلم
از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و تابعین و آن قول ثوری و ابن المبارک
و احمد و اسحق است و نیز بیک واسطه از عبد الله بن المبارک آورده که وی روایت
از معمر میکند و معمر از خصیف که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم در منام پس گفتم
یا رسول الله بتحقیق اختلاف کرده اند مردم در تشهد تو در این باب پس فرمود
علیک بتشهد ابن مسعود یعنی آن صحیح است و لازم است بدان عمل کنی و چون ذکر
کرد مصنف ارکان و صفات صلوة با فرادی خواست که ذکر آن با مجموع در یک حدیث
واحد بکند تا بحفظ و ضبط اقرب باشد و چون حدیث ابی حمید که صحابی مشهور
است و منذر بن مسعود و بعضی گفته اند عبد الرحمن بن سعد الساعدی نسبته
الی ساعدة بن کعب غزوه احد و ما بعد آن را حاضر شده مات سنه ستین صحیح
و جامع بود مر آنرا ذکر کرد و گفت کاملترین سیاقی که در بیان صفت صلوة
حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم مروی شده حکایت ابی حمید است
در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم که در میان ده کس از صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم

گفت من داناترین شما ام بصلوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفتند تو از کجا داناتری با آنکه نبودی
تو بیشتر از ما در ملازمت او و نه پیشتر در صحبت او با وجود آن من داناترم بدان گفتند پس
بیان کن آن را پس بیان کرد پس گفتند صحابه راست گفتی همچنین نماز گذارد بهشت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم و این حدیث را مصنف از صحیح مسلم و صحیح ابن حبان آورده و در جامع
الاصول از ترمذی و ابی داؤد و در مشکوة از دارمی و ابن ماجه نیز آورده و حدیث
ابی حمید در صحیح بخاری نیز ثابت است ولیکن نه بایں طول و جامعیت که در صحیحین مذکور است
و آن حدیثی که مصنف آورده ترجمه کنیم و تفاوتها و زیادتها که در جامع الاصول
روایت کرده در ضمن آن بیان نمائیم قال کعب ابو حمید ساعدی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا قام چون می ایستاد الی الصلوة برای نماز تکبیر می گفت ثم رفع یدیه پس بر
می داشت دو دست خود را حتی یحاذی بهما تا آنکه مقابل میکرد دو دست خود را
الی منکبیه تا دو دوش خود و در روایت ابی داؤد یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه
ثم یکبر تقدیم ذکر رفع بر تکبیر برعکس آنچه مصنف آورده و این روایت اوفق قول
امام ابی حنیفه است در تقدیم رفع بر تکبیر و در بسیاری از احادیث ذکر رفع
تکبیر بی ترتیب واقع شده و مذهب ابی یوسف و مختار جماعه از فقهاء این است
چنانکه گذشت و لیضع کل عظیم فی موضعه و راست میکرد هر استخوان را بجای خود

بود رسول خدا

سمع الله

127

و گفته اند که صواب نصوبست و در بعضی روایات لا یصب نیز آمده ثم یقول لمن حمده
یحاذی
و در روایة ابی داود و غیره ثم یرفع رأسه فیقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی
بهما منکبیه و این روایة ابی داود و تمام میشود بقول وی حتی یقر کل عظم الی موضعه
و ذکر تکبیر اینجا نیز متروکست ظاهر از کلمه آن که بجهت علم و شهرتست و در روایة ابی
داود اینجا هم معتدلاً گفته برای تاکید قرار هر استخوان بمحلش که معنی تعدیلست ثم یهوی
الی الارض یعنی بیفتد افتادنی بجانب زمین برای سجده و در روایت ابی داود ثم یقول الله
اکبر ثم یهوی الی الارض ساجداً فیجافی یدیه و دور داشتی هر دو دست خود را در سجده
عن جنبیه از پهلوی خود ثم یرفع رأسه یعنی برداشتی سر مبارک خود را از سجده و یثنی رجله
و دو تا کردی و پای خود را فیقعد علیها پس نشستی بر وی پای یعنی این نشستن نزد حنفیه
بر وضع جلسه تشهدیست چنانچه از صحیح حدیث که زرکشی روایه کرده معلوم گشت
و یفتخ بخای معجمه اصابع رجلیه یعنی متوجه ساختی سرهای انگشتهای دو پای را جانب قبله
و در مصابیح کسره است و تفسیرش چنین کرده اند که استاده کردی انگشتان هر دو
پایهای را و بسستگی و زبر کردی مفاصل انگشتان را و دو تا کردی بجانب باطن قدم
کذا فی نهایة للجزری و مراد اینجا استاده کردن انگشتان است با اعتماد بر بطونها
و گردانیدن سرهای آنها بسوی قبله و از منقول نقل کرده اند که فتح ... جلسه ای

اما روسها الی ظاهر القدم اذا سجد چون سجده کردی و در روایت الی داود دیگر

فتح اصابع قدم مقدم بر رفع راس آمده و این مناسب تر ترتیب نیز در روایتی

ایجاد در جلسه نیز ذکر اعتدال و رجوع هر عظم بموضعش معتمد لا بصریح واقعد ثم سجد

پس سجده کردی سجده ثانیه ثم کبر پس تکبیر گفتی و جلس و نشستی علی رجله الیسری بر پای

چپ خود حتی یرجع کل عظم الی موضعه این جلسه استراحت که مذکور شد ثم یقوم پس بر می‌ایستاد

از رکعت اولی فیصنع فی الاخری پس می‌کرد در رکعت دوم مثل ذلک بنابر آنکه

می‌کرد در رکعت اولی اجاز ذکر قعده اولی و کیفیت آن نمود و اکتفا کرد بذکر قعده اخیر

و مناسب عکس این بود و ظاهر آنست که گفته شود اکتفا کرد بذکر جلسه استراحت در رکعت اولی

و چون گفته شد در رکعت دیگر آنچه در رکعت اولی کرد معلوم شد که جلوس در تشهد اول

بهمان طریقه است که بعد از سجدتین رکعت اولی بود ولیکن در ذکر این جلسه جلوس بر رجل یسری

گفت در روایت یمنی و لا یخلو اعن شیء ثم اذا قام من الرکعتین پس چون می‌ایستاد از

دو رکعت رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه بر می‌داشت دو دست را تا برابر دو دوش

کما صنع چنانچه کرد عند افتتاح الصلوة نزد آغاز کردن نماز و تشریع در ان ثم یصنع

پس بجا آوردی بقیه صلوة باقی نماز را اگر زیاده بر دو رکعت بودی مثل آنچه

گفته شد یا بدان اکثر صورتی اذا کان تا چون می‌بود السجدة التی فیها التسلیم سجده

که بعد وی تسلیم است یعنی سجده اخیر بعد از رکعت اخیر که در عقب آن سجده تشهد اخیر است
و بعد از وی سلام مگر دانسته بودن تسلیم در سجده نیست اخرج رجله بیرون آوردی
دو پای مبارک خود را از تحت مقعد بجانب یمین و در روایة ابی داود اخرج رجله الیسری
و تحقیق اخراج در رجل یسری است چه رجل یمنی حین همان جا نصب است و در وی اخراج
از تحت مقعد ظاهر نبود و جلس و نشست علی شقه الایسر بر جانب چپ متورکا در حالی که نشسته است
سرین را بر زمین نهد و حدیث ابی حمید ساعدی است که سنت ذکر کرد و در روایت ابن حبان
و مسلم بعد انچه ما از روایت ابی داود و غیره در بعضی مواضع از زیادات آن
ضم کردیم ظاهر شد که روایت ابی داود و غیره این حدیث را اتم و اکمل است و در روایت
مر ابی داود را از حدیث ابی حمید آمده که پس هرگاه رکوع کرد پس نهاد دو دست را
بر زانوهای خود گویا که قبض کننده است دو زانو را و ساخت دور رنگ زه کمان پس دور
داشت [illegible] را از دو پهلوی خود پس سجده کرد پس قرار داد انف و جبهه بر زمین
و دور داشت دو دست را از دو پهلو و نهاد دو کف دست را محاذی دو دوش
و ساده کرد میان فخذین خود از غیر آنکه نهد شکم را بر چیزی از زانوها تا فارغ شد
از هر دو سجده پس نشست [illegible] گسترانید پای چپ را و مستقبل کرد اندی ظاهر پای راست را
بقبله و نهاد کف دست راست را بر زانوی راست و کف چپ را بر زانوی چپ و اشارت کرد

انگشت خود نیز سبابه و در روایت دیگر آمده که چون نشست در رکعتین یعنی

جلسه تشهد اول نشست بر بطن قدم یسری و ایستاده کرد (نصب کرد) قدم یمنی را و چون

در رکعت ثانی (رابع) چهارم نشست رسانید ورک یسری را بسوی زمین و بیرون آورد

هر دو قدم را از یک جانب که ناحیه یمنی باشد و بعضی این روایات حدیث ابی حمید

ساعدی است و جامع این احادیث گردد در صفت صلوة حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم والحمد لله

علما ذکر کرده‌اند که در نماز صبح گاه قنوت میخواند و گاه ترک می‌کرد بدانکه ائمه را در قنوت نماز صبح اختلاف است

شافعی و احمد و عبدالله ابن المبارک و غیر ایشان قائلند بدان بطریق سنت بر دوام نزد شافعیه

بعد از رکوع و نزد مالک بعد از رکوع و قبل آن هر دو جائز است و نزد امام ابو حنیفه

قنوت در صلوة صبح بدعت است و ترمذی گفت نزد امام احمد آنست که اگر نازله پدید آید

و شدتی بمسلمانان نازل شده والعیاذ بالله امام را رسد که دعا کند جیوش مسلمین را

و سفیان ثوری گوید قنوت در صبح اگر کند هم جائز است و اگر نکند هم روا است و مختار

آنست که نکند و در احادیث صحیحه مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم

تا یکماه در قضیه بئر معونه در نماز صبح قنوت خواندند و در بعضی روایات قبل الرکوع و در بعضی

بعد از رکوع و این ارجح است بعد از آن ترک داده و قضیه بئر معونه آنست

که رسول خدا صلی الله علیه وسلم هفتاد تن را از صحابه که ایشانرا قرا میگفتند بسریه فرستاد

و دیهی از بنی سلیم که ایشان را رعل و ذکوان گویند بر جایی که او را بئر معونه گفتند متعرض حال

ایشان گشتند و ایشان گفتند ما با شما کاری نیست و ما اینجا نیامده ایم بکاری که پیغمبر خدا

صلی الله علیه و سلم فرموده و بجایی که فرستاده است میرویم و از جای شما میگذریم

کافران گفته ایشان را باور نداشتند و ایشان را بکشتند پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

محزون و متأثر گشت و اثر بسیار از کشته شدن ایشان یافت که هرگز نیافته بود

و تا یکماه در نماز صبح دعا بر هلاک رعل و ذکوان کرد و قنوتی که در نماز صبح خواند این بود

و گفته اند که ابتدای قنوت وقوع این قضیه بود و پیش از این قنوت نبود و در روایت

بخاری آمده که قنوت در مغرب و فجر بود و در روایت ابو داود آمده که قنوت

خواند رسول خدا صلی الله علیه و سلم تا یکماه متصل بعد از هر نماز پنجگانه وقتی که میگفت سمع الله لمن حمده

از رکعت اخیره و دعا میکرد بر احیاء از بنی سلیم بر رعل و ذکوان و عصیه و آمین میگفتند

آنانکه در خلف او بودند و زرکشی در شرح خرقی گوید که قنوت در غیر وتر

نزد احمد سنت و اگر باشد نزد نزول حادثه است و آن نیز مخصوص است بامام اعظم

یا امیر جیش یا هر که امام را او نایب کند قنوت فجر است یا مغرب و فجر یا جمیع صلوات

رحمه الله از احمد و مسلم ... ابن ایما آورده که گفت رکوع کرد رسول خدا

صلی الله علیه و سلم پس برداشت سر مبارک خود را و گفت غفار غفر الله لها و اسلم سالمها الله

وعصیة عصت الله ورسوله اللهم العن بنی لحیان والعن رعلا وذکوان پس رفت بسجده بود آنجا

از ابن عمر آورده که وی شنید رسول خدا را صلی الله علیه وسلم چون بر میداشت

سر خود را از رکوع در رکعت اخیره از فجر اللهم العن فلانا و فلانا پس نازل شد این آیت

لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون و بعد از نزول

این آیه ترک کرد و شیخ ابن الهمام از ابی داود و در وی از حدیث خالد بن ابی عمران

که لعن و دعا می کرد بر مضر که ناگاه آمد او را جبرائیل و اشارت کرد بسکوت

آنحضرت ساکت شد پس گفت یا محمد خدای تعالی نفرستاد ترا سباب و لعان ترا رحمة للعالمین

گردانیده و آورد جبرائیل آیة لیس لک من الامر شیء و تعلیم کرد قنوت را اللهم انا

نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و نخضع لک و نخلع و نترک من یکفرک اللهم ایاک

نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد نرجو رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک

بالکفار ملحق و نیز در بعضی اوقات جماعه دیگر را دعا کردی بعضی را به نیکی و بعضی را

به بدی چنانچه در بخاری و مسلم آورده که میگفت اللهم انج الولید بن الولید و سلمة

بن هشام و عیاش بن ربیعة و المستضعفین بمکة اللهم اشدد وطأتک علی مضر

اللهم اجعلها علیهم سنین کسنی یوسف ازین روایات [illegible] در غیر فجر [illegible]

نیز بود و نزد امام ابو حنیفه در نماز فجر اصلا نیست و قنوت آنحضرت صلعم [illegible] بود

130

صلی الله علیه وسلم در قضایای مخصوص بود بعد از آن ترک کرد احمد و ترمذی و نسائی

و ابن ماجه از ابی مالک اشجعی آورده که گفت گفتم به پدر خود ای پدر تحقیق نماز گذارده تو خلف

رسول خدا صلی الله علیه وسلم و خلفای ابی بکر و عمر و عثمان و علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم اینجا

یعنی بکوفه پنج سال آیا قنوت میخواندند در صبح گفت ای پسرک محدث است و بدعت ترمذی گفت

هذا حدیث حسن صحیح یعنی این التزام و دوام و طریقه ساختن بدعت است که آنحضرت صلی الله

علیه وسلم بمصلحتی میخواند و ترک کرد چنانچه معلوم شد و در موطا از نافع از ابن عمر

آورده که وی قنوت نمیخواند در هیچ نمازی و بیهقی گفته که ابن حبان از ابوهریره باسناد صحیح روایت

کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم قنوت نمیخواند در نماز صبح مگر آنکه دعای کند برای قومی یا بر قومی

و امام محمد در آثار از ابوحنیفه از حماد از ابراهیم از اسود آورده که وی سالها صحبت داشت

با عمر بن الخطاب پس ندید او را هرگز که قنوت خواند در فجر و ابراهیم گفت که اهل کوفه

قنوت را از معاویه گرفتند که دعای کرد بر علی و در غایه آورده که اگر حادثه بمسلمانان

نازل گردد و امام در نماز جهری قنوت بخواند جایز است و این قول از ثوری و احمد آمده است

و جمهور اهل حدیث بر آنند که قنوت نزد نزول حادثه در همه نمازها مشروع است انتهی کلام الشمنی

و شیخ ابن الهمام بعد از ایراد احادیث و آثار از طرفین و تکلم بتعلیل و تضعیف در آنها

مقرر ساخته [illegible] تصحیح نموده که قنوت که در نماز فجر از آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمده و نسخ آن رسیده است

همان دعا بود بر جماعه کفار تا مدت یکماه و قنوت نکرد هیچ پس از آن و نه پیش از آن
و اگر بعضی از اصحاب بصحت رسیده است آن نیز محمول بر وجود نوازل و حوادث بوده است
هو التحقیق والحق الحقیق بالتصدیق والله اعلم و این سخن در قنوت فجر بود و ذکر قنوت
وتر و محلش سابقا مذکور شد و معلوم شد که قنوت اینجا بمعنی دعاست و خصوص دعا اللهم انا نستعینک
و اللهم اهدنا الخ که مشهور است حال آن نیز بتحقیق پیوندد ان شاء الله سبحانه و بسم الله الرحمن الرحیم
گاه بجهر میگفت و گاه اخفا می‌کرد مصنف این را در بیان قراءت بسمله گفته است که سر را
درین مقام وجهی ظاهر نیست با آنکه این سخن از روی مخالف آنست که در خاتمه گفته است
که در باب جهر در صلوة بسم الله الرحمن الرحیم حدیثی صحیح نشده و چون آحاد و التزام
بیان عمل صحیح از حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم نبود دلالت آنچه اینجا ذکر کرده‌اند محکوم بصحت باشد
نزد وی و حق آنست که در خاتمه گفته است چنانچه ما نیز سابقا بیان کردیم و مراد آنست
که در تعیین جهر و لزوم آن چنانچه اخفا هرگز نکرده باشد خبر صحیح نشده پس مخالفت میان آنچه
اینجا میگوید و آنچه در خاتمه خواهد بود نباشد و در ظهر و عصر اسرار قراءت میکرد
و ذکر این نیز سابقا در بیان قراءت مناسب بود و با وجود بلکه درین دو کار
اسرار می‌کرد و در بعضی اوقات اندکی بلند [illegible] چنانکه ماموران که در قیام می‌بودند
می‌شنیدند چنانکه در حدیث بخاری و مسلم از ابی قتاده آمده و یسمعنا الآیة احیانا

پیدا نگردد و در مصنف ابن ابی شیبه آمده لا یلتفت احدکم ... گفت مصنف که

میشود بپرهیز از التفات کردن در نماز چه التفات در نماز هلاک شدن است

بوقوع در ورطه اثم و عذاب و اگر ناگزیر باشد کسی از التفات کردن البته یعنی

میخواهد التفات کند و راضی نمیشود بفوت کمال باری در نماز نافله بکند که امر در وی

آسانست و نقصان در وی چندان خطر ندارد نه در نماز فریضه که امر در وی خطیر است

و ضرر در وی کثیر اگرچه بفوت کمال در نوافل که تکملات فرایض اند فوات تکمیل

فرایض نیز بوجهی لازم می آید و ترمذی این حدیث از انس بخطاب ... روایت کرده

و تصحیح نموده و نیز فرموده چون ایستد مرد در نماز اقبال کند پروردگار جل و علا بوجه

کریم خود و چون التفات کند بجانب غیر گوید پروردگار تعالی ای ابن آدم بجانب

که می نگری آیا کسی هست بهتر از من که بسوی او می نگری روی بجانب من آر چون بار دوم

التفات کند باز حق عز شانه همچنین گوید و چون بار سوم کند دیگر داند حق تعالی وجه کریم

خود را از وی این حدیث را احمد و ابو داؤد و دارمی و حاکم و بیهقی از ابی ذر بالفاظ مختلفه

روایت کرده اند و حاکم تصحیح آن نموده و شیخ ابن الهمام گفته که این حدیث حسن است

و در حدیث دیگر آمده لا صلوة للملتفت رواه الطبرانی عن عبد الله بن سلام رضی الله عنه

آنکه حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم بود رسول خدا

132

يلحظ بگوشهٔ چشم می‌نگریست فی الصلوة در نماز یمیناً و شمالاً راست و چپ ولا یلوی نمی‌گردانید

عنقه گردن خود را خلف ظهره بجانب پس پشت مبارک خود هرچند در جامع ترمذی است

و نسائی نیز روایت کرده اما غریب است چنانچه ترمذی گفته است هذا حدیث غریب

و نیز گفته مخالفت کرده است در اسناد این حدیث وکیع فضل بن موسی را که روایت کرده است

متصل الاسناد تا عکرمه عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یلحظ الحدیث

و روایت کرده وکیع از بعض اصحاب عکرمه که گفت ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یلحظ

و نحو حدیث اول آورده پس حدیث وکیع مرسل باشد و حدیث فضل بن موسی

مسند ولکن پوشیده نماند که مرسل حسن او حجت و دیگر مسند آید حجت است باتفاق و نیز در مبادی

غریب است بحث آن گذشته است و تفصیل تحقیقش در المقدمه و ترمذی حدیث انس را بابی [illegible]

در الالتفات که در نماز است نیز غریب من هذا الوجه گفته است و در اینجا ظاهر گردد که مراد

این گفتار آن جهت باشد که فرق است میان غریب مطلق و غریب من هذا الوجه قید برد لهذا

بهمراه این معنی گفت و به ثبوت پیوسته بمراتب تقریر و تحقیق طعن اما پوشیده نماند که حدیث

ابن عباس جواز لحظ بگوشهٔ چشم الثبات و لحظ نیز [illegible] است چنانکه بیان کردیم و از کلام

مصنف در این ... مفهوم می‌گردد پس لحظ و جواز آن منافات ندارد

منع التفات شود واضح است آن گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی ملاحظه اصحاب

که در نماز خلف او بودند می کرد خواه بقصد اطلاع بر احوال ایشان یا بتعلیم آنکه لحظ

مبطل نماز نیست والله اعلم و شیخ ابن الهمام میگوید که حدیث ملاحظه آنحضرت صلی الله علیه و سلم

اصحاب را ترمذی و نسائی و ابن حبان از ابن عباس روایت کرده و حاکم تصحیح آن

نموده و ترمذی حکم بغرابت آن کرده و ابن القطان گفته که صحیح است غرابت او

مخصوص بطریقی است که ترمذی آورده و او را طریقه دیگر نیز هست در مسند بزار انتهی

و گویا بعض از التفات معنی عام شامل ملاحظه و التفات مراد داشته مجاز [illegible] هر دو کرد

و لهذا گفت کسی از امام احمد پرسید و گفت بعض از اهل حدیث روایت می کند باسناد

که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز ملاحظه و التفات می کرد امام احمد بجهت عدم صحت این اسناد

رد وی بروی انکار عظیم کرد و بغایت انکار نمود و گفت این حدیث اسناد صحیح نیست

ولیکن صحیح آنست که التفات منفی است و ملاحظه ثابت چنانکه گفتیم و اگر آنچه آنحضرت

در نماز التفات کرده و عادت شریف وی نبود اما این مقدار ثابت شده که یکبار

در بعض اسفار بود و شخصی را که نام وی انس بن ابی مرثد غنوی [illegible] بر بالای

بجانب دشمن ایستاده بود چون [illegible] گذار در راه مشغول شد در نماز التفات

بجانب او کرد آن شخص را بدان که ایستاده بود نظر می [illegible]

و نظر کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجانب وی در نماز چنانکه در جامع الاصول از حدیث

ابی داود از سهل بن الحنظلیة و در جمع الجوامع از ابی نعیم فی المعرفة آورده آنچه گفت
که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم امشب که پاسبانی کند انس بن ابی مرثد غنوی
گفت یا رسول الله اینجانب را امر کنم فرمود پس سوار شو پس رفت و در اسپی سوار شد
با آنحضرت آمد گفت مرو رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجانب این دره رو و بر بالای
آن کوه دالت و باید که فریب ندهیم امشب از جانب تو پس چون صبح شد پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم بجای نماز خود رفت دو رکعت یعنی سنت فجر گزارد و بعد پرسید از مردم
آیا هیچ احساس کردید سوار خود را مردی گفت لا یا رسول الله هیچ احساس نکردیم و خبر
نداریم که حال وی چه باشد پس تثویب کرده شد برای نماز یعنی تکرار اعلام غالبا مراد اقامت
نماز فرض است والله اعلم پس آنحضرت نماز میگزارد و التفات بجانب آن شعب میکرد تا
چون تمام کرد نماز را فرمود بشارت باد مر شما را که بتحقیق آمد سوار شما پس نظر کردیم
و دیدیم که ناگاه در میان درختان که در آن شعب است ایستاده است پس نزد آنحضرت آمد و گفت
یا رسول الله رفتم و تمام شب بر بالای این کوه آنجا که رسول خدا فرموده بود ایستادم
چون صبح شد بر طرف نگاه کردم هیچ کس را ندیدم فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
آیا هیچ فرود آمدی از اسپ خود شب الا یا رسول الله فرود نیامدم الا برای نماز یا قضا حاجت
خود پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم قد اوجبت بتحقیق واجب گردانیدی تو برای خود

133

همت را فلا علیک پس حذر کنند زیرا اگر بعد ازین اجتهاد و مشقت در عمل کنی بمراد

که نیست خوف تو از آتش دوزخ و عذاب آخرة و این قضیه منافات بمقصود ندارد

زیرا که بر سبیل سنت نبوی مراد آنست که التفات عادت شریف وی نبود و نیز

در نماز نافله بود اگرچه او گذشتن نبود و نزد معظم ان نماز سنت نماز نبود و اگرچه فرض

باشد چنانچه از ظاهر بلکه صریح عبارت حدیث جامع الاصول مفهوم می گردد و نیز

ضرر ندارد زیرا که این نظر و التفات برای مهم دینی که محافظت و احتراس باشد

بود و مصلحت اهل اسلام که سلامت و جمعیت ایشانست بدان منوط

و متعلق بود و این امر مستحسن و مرغوبست زیرا که از باب تداخل عبادات است

عبادتی است و نظر کردن بجانب آن شخص برای مصلحت مذکور عبادتی دیگر چه و

صلی الله علیه و سلم باین نظر کردن در اثنای نماز بجهاد و تدبیر اسباب آن مشغول شد

در نماز خوف که در مقابله عدو بر وجه مخصوص گزارند باینمعنی یعنی نظر کردن آن

حضرت در نماز باینمعنی تداخل عبادات نیست است و اینمعنی در آثار نیز آمده است چنانکه

منقولست از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مبلغا الیه لاجهز جیشی که من همه اسباب

جیشی لشکر خود را تامل و تفکر و تدبیر را فرو می آورم و انا فی الصلوة و حال آنکه در نمازم

منقول در جمیع الجوامع این اثر را از ابن شیبه آورده و در صحیح بخاری تعلیق کرده

بعنوان تفکر الرجل الشیء فی الصلوة و در زیر این تعلیق از عمر رضی الله عنه آورده و در باب آن
حدیث آورده که گفت روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز دیگر گذارد بعد از سلام
به سرعت تمام برخاست و بیرون رفت و چیزی در روی قوم از تعجب ایشان دید و می گفت ذکر کردم
طلا در خانه ما بود و در نماز یاد آمد مکروه داشتم که شب در خانه ما باشد پس قسمت کردم
بقسمت آن و در فتح الباری گفته که ابن ابی شیبه باسناد صحیح از ابی عثمان هندی [illegible] قول عمر را
موصل کرده بعد از آن می گوید که ابن التین گفته که عمل در آنجاست که قلیل بود و تفکر
اما اگر چه متتابع و متوالی شود فکرها و بحد کثرت رسد چنانچه در نیابد که چه گذارد [illegible] حینئذ
کننده این داخل لاهیه در صلوة خواهد بود و واجب بود بر وی اعاده و گفت ابطال
این سخن از ابن التین موجه نیست زیرا که به تحقیق آمده است از عمر چیزی که ابا دارد از آن
و روایت کرده است ابن ابی شیبه از طرف عروه بن الزبیر که گفت عمر رضی الله عنه من
حساب میکنم جزیه بحرین را در حالیکه در نمازم و صالح ابن احمد حنبل در کتاب مسائل روایت
میکند از پدر خویش از طریق همام بن الحارث که عمر رضی الله عنه گزارد نماز مغرب را و
قرائت نکرد و چون از نماز برگشت گفتند یا امیر المؤمنین قرائت نکردی در نماز گفت
در حدیث نفس بودم به تجهیز لشکری که تجهیز کرده ام آنرا از مدینه تا در آمدم شام را
بعد از آن اعاده کرد نماز را با قرائت و این دلیل است بر این که اعاده کرد از جهت ترک قرائت

134

بود با استغراق فکر انتهی و نفقه که خاطر جبلیت انسانیست بر دفع آن اختیار ندارد و آن حضرت

صلی الله علیه وسلم در هر دو رکعت یعنی بعد از هر دو رکعت تحیات بخواند چنانکه از ثقات

از احادیث در صفت صلوة و این حکم مکررست به بیان تشهد اول و ثانی معلوم شد

و اگر مراد آنست که زیادت از دو رکعت یک تشهد نتوان گزارد در انجیل قرآن نیست سبب

نگزارد و در نوافل نماز شب آن را بیان کرده است و خلاف آن نیز نقل کرده چنانکه

باید ان شاء الله تعالی فافهم و دو صفت محل در نماز دعا کردی اول محل عقیب تکبیر احرام

چنانچه یاد کردیم از دعای استفتاح دوم قبل از رکوع و بعد از فراغ قرات دعای

دعای قنوتست که در وتر میخوانند امام قایل نیست به ثبوت قنوت در وتر از آن حضرت

رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه در فصل قیام شب گفته شد و دعای دیگر در وتر بیان

نکرده و اثبات نموده ذهبی حیث که میگوید سیوم بعد از اعتدال و سر برداشتن از رکوع

که سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لک الحمد ملاء السموات و ملاء الارض و ملاء ما شئت من شیء

بعد اللهم طهرنی بالثلج والبرد والماء البارد و اللهم طهرنی من الذنوب و الخطایا کما ینقی الثوب

الابیض من الوسخ دعا بعد از اعتدال سابقا گذشته است گاهی این بودی با اندک

تفاوت و گاهی جز آن بودی و اعاده وی اینجا حاجت نیست چنانچه در ادعیه استفتاح گذشت

چهارم در رکوع که گفتی سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی این نیز گذشته است پنجم

نزد بعض ثبوت ندارد و لهذا گفت بدعت است مستحسنه چه آنچه ثابت است سنت و مستحسن است خصوصا

بعد از ادای نماز و جزری در حصن حصین جزم کرده است که از اوقات اجابت

دبر صلوة مکتوبه را عد کرده مگر آنکه مراد بدان بعد از تشهد قبل از سلام دارند و بعض علما

میگویند جمیع ادعیه که وارد شده بعد از نماز آمده است و بعضی از ائمه علم میگویند چون از نماز

فارغ شود تهلیل و تسبیح و تحمید مشروع و مستحب است بی خلاف ظاهر این ادا که بعضی

از ائمه علم میگویند پس آنکه فعل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بیان کند عادت او است

و درین کتاب ناظر در آن می‌نماید که آن از مستحسنات علماست و تصریح در احادیث

صحیحه از فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم آورده اند و نیز چنانچه تهلیل و تسبیح و تحمید مذکور است

ادعیه نیز در آن میانست و مستحب است که درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم در ابتدا

آن گوید و در پی آن دعا کند و حاجات را از حضرت عزت شانه بخواهد تا دعای او مستجاب

و حاجات او مقضی گردد و این در جمیع اوقات دعاست اگرچه بیان اینجا بعد از تشهد

یا بعد از نماز است از فضالة بن عبید آمده است که گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نشسته

بود ناگاه مردی درآمد نماز گزارد پس گفت در نماز بعد از تشهد اللهم اغفر لی وارحمنی پس گفت رسول

خدا صلی الله علیه و سلم شتاب کردی ای ایها المصلی چون نماز کنی و بنشینی بعد از تشهد حمد و ثنا گو

بر حق جل و علا آنچه وی را سزاوار است و درود بفرست بر پیغمبر دعا کن

رخساره مبارک ایسر او در این بند احادیث صحیحه درین باب از اصحاب اربعه و غیره

از ابن مسعود و صحابه دیگر وارد شده و سنن ترمذی باب ما جاء فی التسلیم

عقد کرده بعد از ایراد حدیث ابن مسعود گفته و فی الباب عن سعد و ابن عمر و جابر

بن سمره و عمار و البراء و وائل بن حجر و عدی بن عمیره و جابر و حدیث ابن مسعود حکم

بحسن و صحت کرده و میگوید و هم بر دست عمل نزد اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم

و کسانیکه بعد از ایشان بودند انتهی و همین ست مذهب ائمه ثلثه الا امام مالک که نزد وی

یک تسلیم سنت مشهور است و در رساله ابن ابی زید که از کتب معتبره در مذهب ایشانست

کیفیت وی چنین گفته که گوید السلام علیکم یکبار و گرداند سر اندکی بجانب یمین

در آوردن او وجه مقابل وجه منفرد اینچنین کند اما مقتدی یک سلام گوید و اندکی

میلان بجانب یمین کند پس بگرداند بجانب امام و اشارت کند بوی و متمسک ایشان حدیث

عائشه ست که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که سلام گفتی یک سلام بجانب

پیش روی مبارک خود و میلان کردی اندک میلانی بجانب ایمن و ترمذی باب

دیگر تسلیم واحده عقد کرده و حدیث عائشه را آورده و میگوید که درین باب

از سهل بن سعد نیز آمده و میگوید حدیث عائشه رفع وی معلوم نشده مگر از وجه

و میگوید محمد بن اسمعیل گفته که زهیر بن محمد از اهل شام که منکر روایت از جهت

بداز

رد ضعیف کرده می‌شود انتهی و اکثر می‌گوید که بعضی از اهل علم قایل شده به یک تسلیم و در
روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دو سلام هست و برین اند اکثر اهل العلم از اصحاب
صلی الله علیه وسلم و تابعین و کسانیکه بعد ازیشان شده‌اند قومی از اصحاب و غیرهم قایل اند بسلام واحد
و شافعی گوید اگر خواهد یک سلام گوید یک سلام و اگر خواهد دو سلام این کلام ترمذی است
و ترمذی ترجیح جانب تسلیمتین کرده تصریح بدان بعضی علما و تسلیم واحده نیز نموده است و ما را که
تسلیم واحد منسوخ شده یا احیانا بوده است والله اعلم و شیخ [illegible] چنانچه عادت اوست
در شرح جزم باحد الجانبین و مبالغه در تایید مختار خود میگوید عمل [illegible]
این بوده نه در تسلیم بکیفیت مذکور تا پانزده صحابه آنرا روایت کرده اند
باسانید صحاح آورده و اما آنچه در حدیث عدی بن عمیره آمده است که کان تسلیم
تسلیمة واحدة تلقاء وجهه عدی عمیره را ترمذی در ان صحابه شمرده که از ایشان حدیث
در باب تسلیمتین آمده است چنانچه نقل کردیم و حدیث وی در باب تسلیمة واحدة
ذکر نکرده جز آن نیافتیم و مالک نزد [illegible] از وی دو حدیث است یکی در باب تسلیمتین
و آن صحیح و ثابت و دیگر تسلیم واحد و آن صحیح نشده چنانکه میگوید و اسناد آن
قایم نیست و نزد اهل حدیث ثابت نه و حدیثی که در باب تسلیم واحد در کتب مذکور است
چنانکه ترمذی از عایشه آورده ترمذی میگوید اما در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده کان رسول الله

صلی الله علیه وسلم

137

137

یسلم تسلیمة واحدة یرفع بها صوته حتی یوقظنا بود آنحضرت که سلام میگفت

بآواز بلند تا بیدار می گردانید ما را یعنی اهل بیت را بلفظ یوقظنا در جامع ترمذی

در جامع الاصول منسوب نیست چنانچه آوردیم و احادیث عدی بن عمیرة معلل است اگر معتقد

نمودی هم صریح دلالت بر مقصود که اقتصار بر یک سلام است نکردی چه اینجا تصریح

اثبات واحد کرده و نفی سلام ثانی نکرده لکن از آن ساکت شده شاید که سلام دیگر نیز بود

که بدان نه رفع صوت کردی که مقصود از آن ایقاظ اهل بیت بودی فافهم و از اینجا ظاهر

وجه آنکه از امام احمد منقول است که وی حدیث تسلیم واحد را تاویل کرده است بمعنی

که جهر به تسلیم واحد میکرد از برای اعلام و سلام دوم را آهسته میگفت و جهر در غیر فرائض

از برای اعلام بود و آن بتسلیم اول حاصل شد پس حاجت بجهر ثانی نباشد و ابن قدامه

گفته که معنی قول عایشه تلقاء وجهه آنست که آنحضرت ابتدا بسلام از جانب قبله کردی

بعد از آن التفات کردی به جانب یسار کذا ذکر بعض الشارحین [illegible] از جمله دعوات

که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در استفتاح و رکوع و اعتدال و سجود و ما بین السجدتین می خوانده

سابقا مذکور شد و از جمله دعواتی که در نماز میخواندی دعاست اللهم اغفر

ذنبی و وسع لی فی داری و بارک لی فیما رزقتنی مقصود تعیین موضع این دعا نکرده که بعد

از تشهد است یا غیر آن و ظاهر بقرینه دعای لاحق آنست که بعد از تشهد بود والله اعلم

دیگر دعا ابوبکر رضی الله عنه گفت گفتم یا رسول الله تعلیم کن مرا دعایی که بخوانم در نماز
فرمود بگو اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة
من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم این حدیث متفق علیه است از امیر المؤمنین
ابوبکر رضی الله عنه و مروی است که گفت آخر آنچه میگفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در تشهد این دعا بود اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت
و ما اسرفت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر لا اله الا انت رواه الترمذی
و صحح نیز گفته که ترمذی روایت کرده است از حدیث عاصم بن کلیب از پدرش از جدش که گفت
در آمدم بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و وی نماز می گزارد و قبض کرده بود اصابع خود را
و بسط کرده سبابه خود را و میگفت یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و بالجمله از ادعیه
ماثوره هر چه تواند بخواند و بعضی علما گفته اند که تعیین دعا لازم نیست بلکه آنچه در میسر
او است از آنچه عاید باشد به امور آخرت بود و متضمن قرب و طاعت بخواند و با وجود آن
شک نیست که آنچه در دعاء ماثور از فضل و برکت و اجابت متوقع است در غیر آن
نخواهد بود و بعضی گفته اند که تعیین دعا موجب ملال و سآمت است و تعیین موجب
شوق و لذت و اگر از ادعیه ماثوره هر کدام اهم بود در وقتی بخواند بهتر است
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز گزاردی مجموع بلفظ افراد مروی است

و در حسنی براهد نیه و چنانکه اغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد اللهم باعد بینی وبین خطایای
و مانند آن کفایت میکرد مقصود عدت که منکشف چنانچه گذشت از ادعیه ولیکن
برای ایضاح و بیان مثالی چند اعاده کرد و چون احتمال غفلت بود دیگر کسی گوید که این
در منفرد صحیح است اما امام را خود باید که دعا بلفظ جمع گوید چنانکه در حدیث وارد شده
در وعیدی بتهذیب نسبت گذشته مصنف رفع این سوال کرد و گفت و اگر کسی گوید در تخصیص صحیح وارد شده
لا یؤم عبد باید که امامت نکند بنده قوما قومی را که فیخص نفسه پس تخصیص کند نفس خود را بدعوة
بر جای خان فعل پس اگر تخصیص کند خود را به دعا فقد خانهم پس تحقیق خیانت کرد ایشان را
و تصحیح کرده است ایشان را این حدیث ابو داود از ابی هریره و ترمذی از ثوبان آورده
و ترمذی گفته که در این باب از ابی هریره و ابی امامه نیز آمده و حدیث ثوبان حدیث
حسن است و تحقیق روایت کرده شده است این حدیث از یزید بن شریح از ابی هریره
و حدیث ثوبان احد است اسناد او را شهر جرح کرده بیم امام اهل حدیث ابو بکر
خزیمه در کتاب صحیح خود میگوید این حدیث موضوع و مردود است و سخن این امام
حجت است در روایات احادیث که ادعیه در آنجا بلفظ مفرد واقع شده نیز معنوی
و موید است و در حقیقت مستلزم خیانتی در حق قوم نیست زیرا که هر کدام
از ماموران دعا برای خود میکنند و در تکبیرات و تسبیحات و ادعیه امامت را

بود و امام ضامن قوم نه چنانکه در قراءت همچنین است بقول آنکه قراءت را بر مقتدی
واجب داند و اگر چنانچه مذهب حنفیست در ضمانت امام [illegible] گوی که چنانچه قراءت امام قراءت
قوم است دعای وی نیز دعای قوم بود در اجابت آن بوی و بایشان [illegible] فافهم و بعضی
از علما میگویند که از حدیث دال بر عدم تخصیص امام نفس را بدعا نابت شود مراد دعایی
باشد که بلفظ جمع وارد شده باشد چنانچه اللهم اهدنا فیمن هدیت که در دعای قنوت
وارد شده و همچنین اللهم انا نستعینک و نستغفرک الخ و غیر آن و چون در شرع بصیغه
جمع وارد شده که شامل است مر قوم را و امام تخصیص کند بنفس خود لاجرم خیانتی
کرده باشد در حق ایشان چنانچه بادشاهی بر دست بنده به بندگان خود چیزی
بخشد و آن بنده از ان مخصوص گرداند بخود و دیگران را محروم سازد بالاتر ازین
خیانتی نباشد و اگر آن دعا که امام بعد از سلام میکند و مقتدیان آمین میگویند
نابت شود چنانکه ذکر کردیم آن نیز محل این حدیث تواند بود یعنی درین محل نیز دعا بلفظ افراد
مناسب نیست و از روایت نه والله اعلم فصل هر آنکه [illegible] و سرور
و چشم روشنی و خوشدلی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نماز ذوقی می یافت [illegible]
درین وقت یافتی و در هیچ عبادت هیچ وقت نیافتی و از غایت [illegible]
[illegible] گردانیده شدست یعنی حق جل و علا [illegible] حصل [illegible] خاص خود [illegible]

لله

ساخته و این تجلی فرموده منزه از نقصان و کسب خود پیدا کرده ام قرة عینی قرة العین کنایت

از فرح و سرور و رونق یافتن مقصود و فوز نعمت است مشتق است از قر بفتح قاف

بمعنی قرار و ثبات چه دیده بنظاره محبوب قرار یابد و جنبش او آرام گیرد و بجای دیگر

نگردد در حالت سرور و خوشحالی ساکن و بر جای خود بود و بنظر بغیر محبوب بغایت

و بهر جانب نگران و در حال حزن و خوف گردان و لرزان باشد و سیأتی نظیرهم کالذی یغشی

علیه من الموت و لیل آنست با مشتق است از قر بضم قاف که بمعنی سردی است و سردی

دلالت وی در مشاهده محبوب بود و گرمی و سوختنش در دیدن اغیار و لهذا

دلدار را قرة العین خوانند و آنکه فرموده فی الصلوة اشارت کرد بآنکه چشم در و آرام

دیده بنده که حق است بحکم کانک تراه در نماز او را حاصل است نه بنفس نماز یا ثواب او چه

نزد مشاهده آرام و التفات بغیر نبود و نماز غیر حق است اگرچه نعمت اوست و فضل او و فرح

بفضل و نعمت حق نیز مقامی عالی است چنانکه گفت قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا

اما فوق مقام مشاهده مفضل و منعم و فرح و سرور باوست و مقام آنحضرت اعلی

و ارفع است و باخته فرمود فلیفرحوا و نگفت فلتفرحوا تا خطاب آن حضرت شامل و تواند که

از ینمقام بعضی خاصگان امت را نیز مشربی و نصیبی بود چه قرة العین بالشهود در قدر معرفت

نسبت ... و چه هیچ معرفتی مانند معرفت وی صلی الله علیه و سلم نیست هیچ شهودی مانند شهود

١٤١٥

١٤١٥

دنی نبود و قرة العین دیگران مثل قرة العین وی نباشد حسبنا الله مقام خاص اوست
اگرچه دیگران نیز گویند حسبنا الله اما این مدان [illegible] مدان که این کلمه که مذکور شد
خود این حدیث است حُبّب الیّ الطیب والنساء وجعلت قرة عینی فی الصلوة صاحب
مشکوة گوید که این حدیث را احمد و نسائی از انس روایت کرده و سخاوی در مقاصد حسنه
گفته که طبرانی در اوسط و صغیر از انس مرفوعا آورده و همچنین خطیب در تاریخ بغداد
و ابن عدی فی الکامل و حاکم در مستدرک نیز آورده اما بدون لفظ حبب [illegible] گفته
صحیح است بر شرط مسلم و نزد نسائی از انس بطریق دیگر بزیادت لفظ من الدنیا آمده
و همچنین اخراج کرده اند او را احمد و ابو یعلی در مسند خود و ابو عوانه در مستخرج صحیح خود و طبرانی
در اوسط و بیهقی در سنن و غیر ایشان و صاحب [illegible] گفته که روایه کردم او را احمد در کتاب زهد
بزیادتی لطیفه و آن اینست که اصبر عن الطعام والشراب ولا اصبر عنهن و آنچه
مشتهر شده است در [illegible] از زیادت لفظ ثلث وقوف نیافتم بران مگر در موضع
از احیا و در تفسیر آل عمران از کشاف و ندیدم این زیادت را در هیچ طریق از طرق
احادیث با وجود مزید تنقیر و تفتیش و تصریح کرده با بن [illegible] زرکشی و گفته وارد نشده است
درین حدیث لفظ ثلث و زیادت وی مخل است مر معنی او را [illegible] از
دنیا نیست و تکلم کرده امام ابن فورک بر معنی او [illegible] لفظ ثلاث [illegible]

اصحی

زمود افتان انت یا معاذ سابقاً مذکور شد و از سیاق قصهٔ معاذ حدیث دیگر معلوم میگردد
که نهی از تطویل است که بر مردم گران آید و باعث ترک جماعت و نقصان حضور گردد و الا اطالت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و صحابهٔ عظام رضی الله عنهم در اکثر بسیار بود چنانکه گذشت و آنحضرت
از شنیدن آواز گریه طفلی نماز را تخفیف کردی تا مادرش در فتنه نیفتد و قطع صلوة
باز حال خشوع چنانکه از حدیث انس گذشت و در صحیح بخاری آمده که ابو قتاده گفت رضی الله عنه
گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم می درآیم در نماز و میخواهم دراز کنم آنرا تا که میشنوم آواز
گریه صبی را پس سابقه و تخفیف میکنیم در وی چون میدانم حال مادرش که از گریه وی بر جان
چه ها رسد و گاه بجهة رحم و شفقت عملی نیز در نماز کردی چنانکه طفلی در نماز بوی متعلق
شدی بر داشتی و بر دوش مبارک خود نهادی بخاری و مسلم از ابی قتاده می آرند
که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که امامت میکرد مردم را و امامه بنت ابی
العاص از زینب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود بر دوش مبارک وی بود چون به رکوع
میرفت مینهاد او را بر زمین و چون بر میخاست سر از سجده باز بر میداشت او را بر دوش
تا تمام کردن نماز همچنین می کرد خطابی میگوید چنان نماید که بر داشتن آنحضرت صلی الله علیه وسلم
صبیه را نه از روی قصد و تعمد بود شاید که صبیه بجهت الفتی که با آنحضرت بود در غیر حالت
نماز داشت در نماز آمده بوی متعلق شد و آنحضرت بجهت رحم و مهربانی که داشت منع نفرمود

اطالت سجود کردی و توجه ظاهر بجانب وی داشتی و رعایت حال وی کردی در جامع الاصول
عمار

از عبدالله بن شداد از پدرش روایت نسائی و در جمع الجوامع سیوطی بروایة ابن

در نماز پیشین می آرد که گفت بیرون آمد بر ما رسول خدا صلی الله علیه وسلم در یکی از

دو نماز ظهر یا عصر در حالتی که بردارنده بود یا حسن یا حسین را پس پیش رفت برای

نماز و نهاد او را بر زمین پس تکبیر گفت در نماز و چون بسجده رفت سجده طویل

ما کرد پس برداشتم من سر خود را از سجده ناگاه دیدم که صبی بر پشت رسول خدا صلی الله

علیه وسلم سوار است و وی ساجد است پس بسجده باز رفتم چون نماز را تمام کرد گفتند

یا رسول الله سجده کردی در نماز خود سجده طویل تا گمان بردیم که مگر حادث شده امری

یا وحی کرده شد بسوی تو فرمود هیچ کدام از اینها نبود ولیکن سواری کرد بر من پسر من و مکروه

داشتم که شتابی کنم و سر بردارم تا تمام کند حاجت خود را و در جمع الجوامع از ابی هریره

می آرد گفت بودیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز عشا و چون بسجده رفت

سوار شد حسن و حسین بر پشت مبارک او پس چون بر داشت سر خود را گرفت هر دو را

بنرمی چون باز بسجده رفت سوار شدند و چون تمام کرد نماز را نهاد هر دو را در کنار خود

و گاه بودی عائشه یا مدی و در بسته بودی چندانکه ... بادی ... و در ... بودی

در جامع الاصول بروایت از ابی داود و ترمذی آورده است

از چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و در درون خانه و در خانه بسته

بود پس طلب کردم از وی گشادن در را پس آمد آن حضرت و بگشاد در را

پس برگشت بجای نماز خود و تمام کرد نماز را این روایة ابی داود و ترمذی است

و گفت ترمذی که بیان کرد عائشه که در خانه بجانب قبله بود و در روایت نسائی آمده است

که طلب کردم گشادن در خانه را و رسول خدا صلی الله علیه وسلم میگزارد نماز نفل را

و در جانب قبله بود پس مشی کرد از جانب دست چپ یا دست راست خود پس بگشاد

در را پس رجوع کرد بمصلای خود و گاهی کسی در حال نماز بر وی سلام کردی جواب

باشارت دادی و روا داشت بعضی باین طریق که دست را بر میداشت چنانکه پشت دست بالا بود

ابو داود و ترمذی و نسائی از ابن عمر آورده اند که بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم

بسوی مسجد قبا و نماز گزارد در وی پس آمدند جماعه انصار و سلام کردند با وی و حال

آنکه وی در نماز بود ابن عمر گوید گفتم مر بلال را چگونه دیدی پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم که رد

میکرد بر ایشان سلام در حالت نماز برای نمودن کیفیت اشارت کرد بلال کف دست خود را

گردانید بطن کف بجانب اسفل و پشت دست بجانب فوق و گاهی اشارت بانگشت

نیز کرد چنانکه صهیب رضی الله عنه گوید که گذشتم برسول خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه

وی نماز می گزارد پس سلام کردم بر وی پس جواب داد سلام مرا باشارت اصبع رواه

۱۶۶

۱۴۱۴

الیه الترمذی فابوداود و در سنن نسائی و مصنف میگوید که گاهی سر مبارک را بجانب آسمان بردی
یا مطلقا و بر هر تقدیر ما این را در ینجا در کتب احادیث نیافتیم مگر آنکه در روایت ترمذی
در حدیث مذکور از ابن عمر واقع شده کان یرفع اشارتا و اگر اشارت براسی
یا مطلق حمل کنند اما از سیاق روایات که در جامع الاصول آورده ظاهر میشود که مراد
همان اشارت بسبابت است و بعضی از شراح اشارت براس ذکر کرده انتهی و ذکر حدیث عبد الله
چنین مصنف تصریح بیان کرده حدیثی درین باب جابر بود و عبد الله ابن مسعود در صلوة کسوف از ما
آمده که نماز میکرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مردم گرد وی ایستاده بودند یکی از ایشان پرسید
که این چه حالت است اشارت کرد بجهت جواب بجانب آسمان بقصد جواب رد سلام و اگر محل کلام مشتبه
این را دارند نیز صورتی در حدیث عبد الله ابن مسعود و در اوایل رد سلام در نماز [illegible]
از آن منسوخ شد در روایت بخاری و مسلم و ابو داود و نسائی از زید بن ارقم
آمده است که گفت رسول [illegible] بودیم ما که سلام می کردیم بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حالت
نماز و رد میکرد بر ما و چون از پیش نجاشی برگشته آمدیم سلام کردیم بر وی صلی الله علیه و سلم
پس رد نکرد بر ما سلام ما را گفتیم یا رسول الله بودیم ما که سلام میکردیم بر تو و رد میکردی
بر ما سلام ما را فرمود ان فی الصلوة لشغلا و در بعضی روایات آمده که ان الله یحدث
بامر خود هر چه میخواهد [illegible] امر کرد که تکلم در نماز نکنید حق تعالی [illegible] شد و بعد از [illegible]

نماز برد و سلام کرد و در صحیح مسلم از جابر می آرد که گفت فرستاد مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم
به حاجتی و چون باز آمدم آنحضرت نماز میگزارد و بر راحله خود پس کلام کردم او را پس اشارت کرد
به دست مبارک خود به جانب زمین و گفت بعد از فراغ نماز چه ساختی در آن کاری که
فرستاده بودم ترا من در نماز بودم از آن سبب با تو کلام نکردم و بعضی از شراح گفته اند
که اگر کلام کردن جابر به سلام بود اشارت حضرت به جهت سلام باشد و اگر جواب
آنهم که او را بدان فرستاده بودند اشارت برای نشاندن او بود و از اینجا معلوم شود
که گاهی اشارت برای غیر رد سلام نیز می کرد و ظاهر همین می نماید زیرا که در رد سلام
اشارت بسوی زمین حاجت نبود در روی همین تقلیب بگردانیدن کف او
بفوق یا بطن باسفل کشید مگر آنکه اشارت بزمین کنایت از همین تقلیب باشد
از جمله استمرار این امر از افهام بیشتر پوشیده نماند که لفظ کلمته در بعضی روایات
مسلم واقع شده و در روی این دو احتمال که گفته جاری نیست اما بخاری و مسلم در روایتی
و ابو داود و ترمذی فسلمت علیه آورده اند پس متعین است که مراد از تکلم همان تسلیم
بود و در صحیح بخاری آورده که روزی آنحضرت را دیدند که بعد از عصر دو رکعت میگزارد
و با آنکه نهی کرده از آن بس صحابه ابن عباس را نزد عایشه فرستادند تا از وی
استفسار و استکشاف این حال کند و عایشه گفت از ام سلمه جاریه را نزد آنحضرت

145

فرستاد تا حقیقت حال بپرسد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز بود و اشارت کرد که جاریه

تا صبر کند پس چون پیغامبر [illegible] از فراغ نماز جواب فرمود که این دو رکعت است بعد از نماز پیشین

نکرده بودم و امروز بسبب اجتماع وفود مشغول گشتم گزاردن نتوانستم پس قضا کردم از آنها و بانچه ثابت

محقق شد که اشارت نیز بیقین سلام نیز بودی والله اعلم در مذهب ابو حنیفه سلام دادن در نماز

مفسد نماز است اگر عمدا بود و رد سلام خواه عمدا بود خواه سهوا در هر دو صورت مفسد است

و تصحیح نقل از فتاوی ظهیریه میکند که اشارت کف بدست یا بانگشت مفسد نیست مکروه است

و گوید اگر کسی چیزی طلبید از مصلی پس یا کرد بسر یا بدست بلا و نعم نیز مفسد نبود و گوید

همچنین گفته است در خلاصة الفتاوی و گفته که بعضی حنفیه رد سلام را بدست از مفسدات

ذکر کرده اند انتهی و این احادیث که مذکور شد حجت است بر ایشان و شیخ جلال الدین سیوطی

در جمع الجوامع حدیثی روایت کرده است که اشارت مفهمه مفسد است و این مخالف احادیث

صحیحه ذکر کرده است و معارضه آنها را صالح نه چنانچه کلام مشهور در باب [illegible] در فصل

آداب سلام بیاید و در اوایل تکلم نیز جائز بود در نماز پس آن منسوخ شد بقوله تعالی

حسبما [illegible] وقوموا لله قانتین ای ساکتین و [illegible] بودی که عایشه رضی الله عنها

در برابر نماز [illegible] آنحضرت بجانب قبله در مکان وقوع سجده وی صلی الله علیه وسلم خفته بود

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وقت اراده سجود دست بر پای وی نهادی تا [illegible]

انگشت در پای وی بخلانیدی تا وی پای خود را کشیدی و مکان سجود را خالی کردی و پای را دراز آوردی چنانکه بخاری و مسلم از عائشه آورده اند که گفت بودم که خواب میکردم در پیش رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بود دو پای من در جانب قبله آنحضرت بودی پس چون خواستی که سجده کردی غمز کردی مرا و در روایتی از بخاری غمز کردی پای مرا یعنی

تیز کردی و خلانیدی انگشت را در پای من پس بکردم و کردی آوردم پای خود را باز چون می استاد دراز میکردم پا بسیار او گفت در خانه ورزان روزها چراغ نبودی و از پنجا گفته اند جمهور علما که اگر امرأة در پیش روی مصلی بود یا از پیش وی بگذرد قاطع نماز نبود و این بحث در خاتمه در شرح قول عمر که گفت در باب الصلوة لا یقطعها شیء خواهد آمد انشاء الله تعالی و آنحضرت صلی الله علیه وسلم کاه بر منبر با امامت نماز گزاردی قراءت و رکوع بر منبر کردی چون وقت سجود رسیدی از منبر پس پاشدی و فرود آمدی و بر زمین سجده کردی بعد از سجده بمنبر برآمدی و قیام و قراءت و رکوع آنجا کردی و نیز سجده هم بطریق اول فرود آمدی و سجده کردی حالش در تمام نماز برین نهج بودی چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از سهل بن سعد الساعدی حدیث با بیان مفصل آمده است و در صحیح آن مسلم در آخر حدیث میگوید که آنحضرت فرمود ای مردمان این را برای آن کردم تا اقتدا کنید و بیاموزید

قبغز

۱۲۶

146

رسیدی

نماز مراد سجده است چنان نقل کنند که گاه بر منبر بر آیت سجده آمدی از منبر فرود آمدی و در پای منبر

سجده کردی و باز بر رفتی و این واقعه مگر در وقتی دیگر بوده صحیح شده باشد و با وجود آن

موافق مقصود نیست مگر آنکه خواندن آیت سجده را در نماز اعتبار کنند یا به تاویل آنکه

سجده تلاوت در حکم نماز است یا خطبه اگر از جمعه باشد قائم مقام رکعتین است والله اعلم

و در باب جمعه این حدیث می‌گویند که منبر سه پایه بود و شاید که رایات اعلان آنحضرت پایه

اول و دوم بود پس نزول و صعود هر یک مستلزم فعل کثیر نباشد چه خطوة و خطوتین و اجل

فعل کثیر نبود و اگر بر پایه سیوم هم بودی تواند که نزول خطوة و خطوتین بوده باشد

و اگر خطوات مجتمع بود دیگر آن نیز مفسد نباشد و اگر بتشد شاید که منسوخ بود والله اعلم

دو کنیزک دو دختر از بنی عبد المطلب با یکدیگر در مخاصمت و مصارعت بودند و آنحضرت

در نماز بودند چون نزدیک وی صلی الله علیه و سلم شدند ایشان را به هر دو دست بگرفت

و از یکدیگر جدا کرد و این نیز از کمال شفقت و رحمت بر خلق بود و نیز بودن اصلاح ذات

البین از امور خیر و ماناکه قول بعضی که گفت ایشان را به هر دو دست اشارت است

بکثرت فعل و مبالغه است در آن که با وجود آن این فعل از آنحضرت بوجود آمد و تحقیق

آنست که در تقدیر تفسیر عمل کثیر بالحاج الی الیدین مراد آنست که بجریان عادت آن عمل جز

به هر دو دست نباید آن را بر این صورت فرضا آن را حکایت کنند نیز مفسد است یا بعد تعمیم

و بعضی تسرول [illegible] میان تو پس و آنچه محتاج نیست اگرچه اتفاق بود و کلفت مشغول
حاسه ادبای پس قلنسوه و نزع آن و مانند آن نیست که دو کس آنکه در هم افتاده باشند از یکدیگر
جدا ساختن هیچ باک نبود و دست نیز دراز آبکند سست توان کرد اگرچه اتفاقا بود و دست وقت
یا نه باشد با آنکه تغییر فعل کند با آنچه مصلی آید اکثر بیدار و نیز کرده اند و مختلف اند و بعضی آن است
که فعل متوالی کثیر است و ما دون آن قلیل و تغییر آن و گریه نیز در برو و آن حضرت صلی الله علیه و سلم
در نماز بسیار گریستی از مطرف بن عبد الله از پدرش آمده که گفت آمدم به پیغمبر خدا را
صلی الله علیه و سلم و وی نماز می گزارد و در جوف وی را آوازی بود همچو آواز دیگ مسین که بجوشد
یعنی گریه می کرد و در روش صحیح شده در روایتی آمده که دیدم او را که نماز می گزارد و در سینه
وی آوازی بود مثل آواز آسیا از بکار رفتن که در روایت علی را احمد در مسند و نسائی
در سنن و ترمذی در شمائل به روایت دوم را ابو داود در سنن و در فقه حنفی مذکور است
که انین و بکا اگر با آواز باشد پس اگر نه بجهت امر آخرت باشد بلکه بعلت دردی یا مصیبتی
دنیاوی باشد مفسد بود و اگر از جهت امر آخرت بود و از خوف و رجا و محبت و رغبت آن نیز
مفسد نبود و بکا دلالت بر [illegible] زیادت حضور و خشوع دارد چنانچه در حدیث مطرف و پدرش آمده امام
محبوبی از امام ابو یوسف روایت کرده که بکا بصوت از جهت امر آخرت اگر نگاه داشتن آن طاقت
دارد مفسد بود و اگر نتواند نگاه داشت مفسد نیست کذا ذکر الشمنی و کسی که حاجت تنحنح کرد

از پدرش هم

117

و لهذا فقها تنحنح بلا عذر را مفسد صلوة داشته اند و اگر بعذر بود مفسد نه و عذر و حاجت
آنست که مضطر بود و طاقت احتراز و اجتناب از آن نداشته و بباعث طبع با [illegible]
بود پس در حکم عطسه و آروغ باشند و بر همین حمل کرده شده قول ابی یوسف در این
و جا که از عدم امکان احتراز از وی و اگر برای تحسین صوت کند نیز مفسد نیست و اگر
مقتدی تنحنح کند تا هیبت و تنبیه کند امام خود را اینکه آن را مقتضی [illegible] خواند دیگر برای که
مفسد نیست فاسد نگردد نماز او کذا ذکر الشمنی و بعضی گفته که مراد از تنحنح آنست که بوی
[illegible] اگر چه در بعد این چنین است و گاهی تهی پای نماز گزاردی و حالت [illegible]
این بودی که گاهی با نعل نماز گزاردی چنانکه ابو داود از عمرو بن شعیب از ابیه عن جده
آورده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم که نماز می گزارد پای برهنه و نعل پوشیده
و بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از سعید بن زید آورده اند گفت
پرسیدیم از انس بن مالک را آیا بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم که نماز می گزارد در نعلین خود
گفت بلی و اگر چه این رخصت است ولکن گاهی برای اظهار مخالفت با یهود [illegible]
بدان و میفرمود صلوا فی نعالکم نماز گزارید در نعلهای خود خلافا للیهود از
برای اظهار مخالفت با یهود و این حدیث را در جامع الاصول از ابی داود از شداد
بن اوس رضی الله عنه باین لفظ آورده که فرمود خالفوا الیهود فانهم لا یصلون فی نعالهم و لا خفافهم

مخالفت

148

و لا فی نعالهم مخالفت کنید یهود را که ایشان نمی‌گزارند نماز در موزهای خود و نه در نعلهای خود

و در موطا حدیث ابی سعید خدری آورده که یکبار آنحضرت با صحابه نماز با نعلین می‌گزارد

پس در میان نماز نعلین را برآورد و در جانب یسار خود نهاد و صحابه نیز بموافقت آنحضرت برآوردند

چون فارغ شد از نماز فرمود چرا برآوردید شما نعلین‌ها را از پای گفتند یا رسول الله ترا

دیدیم که برآوردی ما نیز بمتابعت تو برآوردیم فرمود من خود از آنجهت برآوردم که جبرئیل مرا

خبر داد که در آنها نجاستی بود فرمود چون بیاید یکی از شما در مسجد باید که نظر کند اگر ببیند

در نعلین خود قذری یا اذیتی آنها را بمالد بزمین و بگزارد نماز در آنها اخرجه ابوداود و عن ابی هریره

دیگر از ابی هریره آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون بگزارد یکی از شما نماز

باید بنهد نعلین خود را بجانب یمین خود و نه بجانب یسار خود تا بیمین دیگری واقع نشود

و اینکه گفتند الا کسی که از آنجانب یسار او کسی نبود و باید که بنهد در میان دو پای خود

یا بگزارد نماز هم در نعلین آورده اند که آنحضرت در روز فتح نماز گزارد و نعلین را

در یسار خود نهاد و گاه در یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و اگر در یک جامه گزاردی

باشتمال بد توشح کردی یعنی دو کنار آنرا بر دوش انداختی و معنی اشتمال و توشیح و التحاف که در احادیث

واقع شده است آنست که مخالفت می‌کرد میان طرفین ردا بانیکه بگذراند آن طرف

ردا که بر دوش راست باشد از زیر دست چپ برآورد و آن طرف که بر دوش چپ

بحیثیت که از زیر پوست دیده شود از ان پس باید که طرفین را بهم بست و گاهی که ردا
و لفیفه باشد احتیاج به بستن نباشد و اخبار و آثار صحیحه در باب صلوة در یک ثوب واحد بسیار دال است
شده شخصی از آنحضرت پرسید آیا گزاریم نماز در یک ثوب واحد یا رسول الله فرمود آیا هست هر کدام
از شما را دو ثوب و ابو داود و نسائی از سلمة بن الاکوع آورده که گفت پرسیدم از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم که من مردی ام که شکار میکنیم آیا گزارم نماز در یک پیراهن فرمود نعم و لیکن تکمه
گریبان ببند جیب او را اگرچه بخار باشد چه اگر جیب وسیع بود احتمال کشف عورت بود در رکوع و سجود
داده و آنکه گفت من مردی ام شکار میکنیم بجهت آن گفت که شان صیاد تخفیف ثیاب است و در روایت
دنبال شکار کنند بعض الشروح و از ابی هریره پرسیدند آیا گزارد مرد نماز در ثوب واحد
گفت نعم گفتند میگزاری گفت میگزارم با وجود آنکه جامهای من بر مشجب است و مشجب بضم
و سکون معجمه و فتح جیم چوب پایه که بروی جامها نهند محمد بن المنکدر گوید که دیدم
جابر را رضی الله عنه که میگزارد نماز در ثوب واحد و گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
که میگزارد نماز در ثوب واحد و در صحیح البخاری آورده که جابر را دیدند که گزارد نماز
در یکجامه بر بدن خود پیچیده و حالانکه جامه او بر مشجب نهاده بود یکی گفت که گزاردی
در یکجامه با آنکه جامهای تو نهاده گفت گزاردم تا ببینند مرا جاهلی مثل تو و در روایت
ببیند مرا احمقی مثل تو تا بدانند که نماز گزاردن در یکجامه درست و گفت کدام کس از ما را

نماز

۴۷۶

149

از باد و جامه بود در عهد رسول خدا صلی الله علیه و سلم و احمد از ابی بن کعب آورده که گفت
نماز گزاردن در یک ثوب سنت است می کردیم با رسول خدا و هیچکس بر ما عیب نگرفتی پس
ابن مسعود گفت آن در وقتی بود که در ثیاب قلتی بود و چون توسیع کرد حق تعالی
نماز گزاردن در دو ثوب ازکی و اولی بود و مثل قول ابن مسعود از عمر رضی الله عنه نیز
آمده یعنی جمله در احتیاج هر چه یافته شود تمام است اما بر تقدیر وسعت زینت و تجمل
در لباس در حالت نماز محمود است و نماز در ثوب نهند که در خانه بپوشند و پیش عظما
و اکابر آن نروند مکروه است و آنحضرت قنوت در نماز صبحگاه خواندی و گاه ترک کردی
و این حکم گذشت سابقا و اعاده و تکرار آن از وجهی ظاهر نیست مگر از جهت توطیه تفصیل مذهب مجتهدین
که اینجا بکنند چنانچه میگویند اهل حدیث میگویند خواندن قنوت در نماز صبح سنت است
و ترک آن هم سنت است از جهت ثبوت فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بهر دو وجه احیانا خواندن و احیانا
ترک کردن چنانکه سابقا گذشت مدعی هدایتی با وجود آنکه نزد اهل حدیث سنت فعل احیانا
و ترک احیانا است [illegible] تارک سنتی که بیان مواظبت نمایند چنانکه مالک و شافعی انکار میکنند
و آن از جهت [illegible] و به عمل آن از مخالفت نمیخوانند و همچنین ترک آن [illegible] چنانچه مذهب ابوحنیفه
و احمد در قول مشهور [illegible] تارک آن از مخالفت سنت نمیخوانند با آنکه ظاهر
چنان نماید که هر دو شخص را که مواظبت بر فعل و مواظبت بر ترک است بدعت شمرند زیرا که

سنت نه چنین که ترک عدم مواظبت سنت بعد احد انجانین گویا که میگویند بر تقدیر فعل منع از

ترک نکرد و منع از فعل نکرد هر دو جایز و روا نیست پس میگویند که یا ارجح و راجح است بلکه میگویند

که سنت فعله فقد احسن و من ترکه فقد احسن هر که بخواهند قنوت در نماز صبح هم بگیرد و در جامع می

میگویند که مذهب سفیان ثوری همین نهج است و دلایل از طرفین بسیار است اما چون مقصود

اینجا بیان طریقه ثبوت سنت نه تحقیق مذاهب فقها بران اقتصار کرده میشود و طریقه ثبوت

چنانچه مختار بعض است فعل احیانا و ترک احیانا است پوشیده نماند که سابقا معلوم شد که قنوت خواندن

آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نماز صبح و در نوافل بعضی دیگر بسببی از اسباب بود که دعا کرد در جماعت

و آن در اوقات مخصوص بود در ابتدا بعد از آن متروک گشت و آنحضرت و خلفا

از عقب او آن نخواندند و التزام آن و مواظبت بران نکردند پس ثابت نیست مذهب امام

ابی حنیفه رحمة الله علیه فصل در نسیان رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز نسیان و سهو

بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در اقوال و در آنچه متعلق است بتبلیغ شرایع جایز نیست

بالاتفاق اما در افعال چون نماز پس در غیر آن اختلاف است که جایز است یا نه و مختار

نزد اهل حق جواز است و در حقیقت آن متضمن حکمت بالغه الهی عز شانه است در باب

تشریع احکام و دریافت سعادت اقتدای پیغمبر علیه الصلوة والسلام چنانکه میگویند از جمله

رحمتهای نعم حق تعالی بر امت محمدی صلی الله علیه و سلم یکی این بود که گاهی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز سهو

اکنون شروع در بیان مواضع سهو که پیغمبر را در نماز واقع شده اول سهو از قعده اولی
در صحیحین دو حدیث از عبد الله بن بحینه ثابت شده و در یک حدیث مبهم واقع شده گزارد
رسول خدا صلی الله علیه وسلم دو رکعت از بعضی نمازها پس برخاست و ننشست و ایستادند مردم
با وی چون تمام کرد نماز خود را و منتظر بودیم سلام دادن را تکبیر گفت پیش از سلام
و دو سجده کرد نشسته و در حدیث دیگر نماز ظهر متعین وقوع یافته باین لفظ که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم ایستاد بعد از دو رکعت ظهر و ننشست بعد از آنها و چون تمام کرد نماز را
دو سجده کرد پس سلام داد و در روایتی آمده که دو سجده کرد و تکبیر گفت برای هر سجده
نشسته پیش از آنکه سلام گوید و سجده کردند مردم با وی بجای آنچه فراموش کرد از جلوس لفظ
صحیحین در باب سجده سهو این است و بعض احیان بروایتی گفته که در نماز ظهر بود و در
اول تشهد سهو کرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود که برخیزید
چون تشهد دوم تمام کرد دو سجده کرد و بعد از آن سلام داد و ذکر تسبیح صحابه و اشارت
آنحضرت در حدیث صحیحین که درین باب مذکور شده نیست شیخ ابن حجر در فتح الباری
میگوید که ضحاک بن عثمان و ابن خزیمه این دو زیادت آورده اند که فسبحوا به فمضی واما آنکه
هم میگوید اشارت فرمود که برخیزید در هیچ طریق نیافتم شیخ ابن حجر که استیعاب
واستیفای تتبع طرق عادت داشت ... صحیحین را نیاورده و در جامع الاصول نیز که بنسبت

طریق و روایات متعدده آورده اما این فقیر تنها او ذکر کرده مگر در نظر مولف در بعض
طرق و روایات آمده باشد و در کلام مصنف ذکر کثیر نیست با آنکه در صحیحین هست چنانچه نقل
کردیم و از این حدیث معلوم شد بطریق قیاس که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را که فرض
نماز نیست چون قعده اولی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فراموش کرد دو سجده کند سهو را
و نیز معلوم شد که چون شروع در رکن آرد چنانچه آن حضرت برگشت تا آنکه برخاست رجوع نکند با آنچه
فراموش کرده بود چنانچه قعده که در صورت مذکوره فراموش کرد و فقهاء گفته اند در سهو
که اگر بقعود نزدیک باشد رجوع کند و اگر بقیام نزدیک شود رجوع نکند و حد نزدیکی بقعود عدم
رفع رکبتین است از ارض چون رکبتین از زمین برداشت نزدیک شد بقیام و بعضی گفته اند بعدم
استواء نصف اسفل و چون نصف اسفل مستوی شد قریب شد بقیام کذا فی الکافی و در شرح
میگوید که بنشیند مادام که راست نایستاده است کذا قال الشمنی و حدیث مغیرة ابن
شعبه که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون باشد امام در دو رکعت اگر پیش از آنکه
بایستد یاد آید باید که بنشیند و اگر راست ایستاده بنشیند و دو سجده سهو کند رواه
ابو داود و ابن ماجه دلیل این قول است و اما آنچه روایت کرده شده است که آنحضرت بالاستاد
و تسبیح گفتند صحابه رضی الله عنهم برگشت آنحضرت بقعود و در روایت دیگر آمده که رجوع نکرد محمول است
بر این دو حالت فی تقدیم ... کذا قال الشیخ ابن الهمام و نیز معلوم شد که بعد از سجود

151

انتصاب

سهو تشهد نیست چه اگر می بودند مذکور شدندی زیرا که مقصود بیان تمام چیزی است
که بسهو واجب گردد و بخاری بابی جدا عقده کرده و گفته باب من لم یتشهد فی سجدتی السهو
و ذکر تسلیم کرده اند انس و حسن تشهد نکردند و گفت قتاده تشهد نکند بعد از سجده سهو
بعد از ان حدیث ذو الیدین سوق کرده از ابی هریره که در وی ذکر تشهد نیست چنانکه
مذکور گردد و در آخر باب گفته که گفته شد با ابن سیرین ایا در سجده سهو تشهد باشد گفت
در حدیث ابی هریره تشهد نیست انتهی و ازین قول ابن سیرین ظاهر شود که در غیر روایت
ابی هریره تشهد هست و ترمذی گفته است اختلاف کرده اند اهل علم در تشهد
بعد از سجده السهو بعضی گویند تشهد و تسلیم هر دو هست و بعضی گویند تشهد نیست
ولیکن تسلیم هست مذهب احمد و اسحق آنست که اگر سجده پیش از سلام کند تشهد نکند
انتهی و قول اول بعضی مالکیه و شافعیه نیز همین است و اصح نزد شافعی آنست که تشهد بعد از
سجده سهو مسنون نبود و بعضی از ایشان گویند که اصح آنست که هست و امام بیهقی گوید که
تشهد نزد وی مبنی بر قول قدیم اوست و در مذهب ابوحنیفه تشهد ثابت و تمسک
ایشان بحدیث عمران بن حصین است که گفت نماز گذارد رسول خدا صلی الله علیه وسلم
بصحابه پس سهو کرد پس دو سجده کرد پس تشهد خواند و سلام داد رواه الترمذی و قال
هذا حدیث حسن غریب ولیکن مسلم نیز از عمران بن حصین اورده و نه در وی ذکر تشهد

153

153

بیرون از ابی هریره روایت میکند که نماز گزارد با ما رسول خدا صلی الله علیه وسلم یکی از دو نماز
عشی یا الظهر است یا عصر و عشی از زوال شمس تا غروب را گویند در بعض روایات بخاری بی تخمین
واقع شده که احدی صلوتی العشی و در بعض الظهر والعصر و در بعضی ظهر تعین ورود یافته
و در روایة مسلم احدی صلوتی العشی اما الظهر واما العصر ابن سیرین گفت که ابوهریره معین گفته
بود من فراموش کردم و در بعض روایات آمده که غالب ظن آنست که نماز عصر بود
و بعضی گویند اینک از هیچ یک بعینه و تعین او در بعض روایات باعتبار غلبه ظن است پس
آنحضرت صلعم دو رکعت گزارد و سلام داد و برخاست و آمد بچوبی که در مقدم مسجد بود و در روایتی
بچوبی که معروض بود بعضی عرض نهاده شده در مسجد و در روایتی بر جذعی که در قبله مسجد بود
پس تکیه کرد بر وی تا که در خشم آمد و نهاد دست راست را بر دست چپ و در آورد
انگشتان خود را در یکدیگر و در بعضی نهاد رخسار راست خود را بر کف دست چپ و بیرون آمدند
سرعان و سرا از ابواب مسجد میگفتند دمی که بیشتر از مردم دیگر بر آمدن عادت داشتند بجهة
کاری و توقف نکردند برای ذکر و دعا بعد از نماز پس مردم بیکدیگر گفتند که مگر نماز کوتاه
شد چهار رکعت میشود [illegible] و در بیان آن دو رکعت شروع گشت و در میان
این قوم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بودند هیبت و عظمت حضرة نبوة مانع ایشان شدند
که سخن بپرسند و انتظار آن بردند که شاید دیگری بپرسد مردی بود که او را که ذو الیدین میگفتند

حرص علم و تعلیم احکام دین او را واداشته بر این حرکت و گفت آیا کوتاه شد نماز یا رسول الله

یا نسیان کردی فرمود هیچ کدام ازین دو که تو میگویی نه بود نه نسیان کردم آنگاه

نماز پس آنحضرت روی بقوم آورد و در رسید آیا همچنین است که ذوالیدین میگوید گفتند بلی

یا رسول الله و در روایتی گفت ذوالیدین بلی قد نسیت یا رسول الله بعد از آن

بقوم آورد و در روایتی از قول آنحضرت کل ذلک لم یکن پس گفت ذوالیدین بعض ذلک

قد کان پس آنحضرت پیش رفت و گزارد از نماز آنچه مانده بود پس سلام داد و تکبیر گفت

و سجده کرد مثل سجده که در نماز می کرد یا درازتر از آن پس برداشت سر خود را و تکبیر گفت

پس تکبیر گفت و سجده کرد مثل سجده نماز یا درازتر پس برداشت سر را و تکبیر گفت پرسیدند

ابن سیرین را که پس سلام داد گفت خبر داده شدم که عمران ابن حصین گفت ثابت

گفت پس سلام داد این مضمون حدیث صحیح است بر همین که صاحب مشکوة ذکر کرده

آورده اند و شراح را در بیان علوم الحدیث کلام طویل است شیخ ابن حجر عسقلانی

در فتح الباری استیفای آن کرده اگر آن همه را نقل کنیم سخن دراز گردد اما ازین سخن

آن مناسبت که با آن داریم یکی در قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که فرمود هیچ کدام ازین

نبود یا فرمود نه کوتاه شد نماز و نه فراموش کردم چرا که این جواب بر خلاف واقع

و اجماع کرده اند بر عدم جواز سهو در اقوال و اخبار و خلاف در افعال است و جواز آن

نیز بر تقدیری ست که سبب شعور نسیان نابودن ان و تقریر کرده نشود بیان دیگر سخن

در دفع تکلم از آنحضرت و افعال دیگر منافی صلوة با اتمام صلوة و عدم استیناف ان

و جواب اشکال اول بعضی میگویند که عدم جواز نسیان در اقوال و اخباری است

متعلق به تبلیغ شرایع و وحی است نه در جمله اخبار و این قول ضعیف است چه اخبار بخلاف

واقع دروغ است و منقصت که واجب است تنزیه ساحت عزت وی صلی الله علیه و سلم

از ان و معلوم است یقین عادة صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در مبادرت بتصدیق

اقوال و ثقه بجمیع اخبار او صلی الله علیه و سلم در هر باب که باشد و در هر چیز که بود مذهب جمهور

علما همین است و ایشان تاویل کنند این قول را که لم انس و لم تقصر نکرده ام یا نبوده

هیچ کدام ازین دو نسیان بود و آنکه مراد این است که در اعتقاد من این چنین است نه در نفس الامر

و این نیز صادق است بلا شبهه لکن نیست از عدم شعورش گویا گفت شعور ندارم

و این نیز صادق است و بعضی گویند که نفی نسیان کرد نه سهو و این قول مبنی است بر فرق میان

سهو و نسیان که گویند که نسیان غفلت و آفت است و سهو شغل قلب است و آن حضرت

سهو در نماز می کرد و هرگز غافل نمیشد و مشغول میگردانید او را از حرکات صلوة

مشغولی بصلوة نه غفلت از ان و گفته اند این فرق چیزی نیست بلکه مراد سهو و نسیان

اینجا یکیست که غفلت از شیء و ذهاب قلب بسوی غیر او است کذا فی فتح الباری و بعد تسلیم

۳۶۷

154

بخلاف قیاس واقع شده پس مقتصر بر مورد خود باشد و نهی ... و بعضی میگویند که

قضیه ذو الیدین پیش از نسخ کلام در صلوة بود و این جواب صحیح نیست از آن جهت

که بعضی گفته اند که اسلام ابو هریره متاخر است از آن و وی راوی حدیث ذی

الیدین است نه بلکه بعد از وی باشد زیرا که تاخر اسلام راوی مقتضی تاخر حدیث

او نیست و منافات ندارد روایت او قضیه سابق را باستماع از صحابی متقدم الاسلام

چنانچه در اصول حدیث مقرر شده است بلکه از آنجهت که ابو هریره در حدیث خود گفته

که صلی بنا رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دلالت کند که ابو هریره در قضیه حاضر بود

پس لازم آید وقوع این قضیه بعد از اسلام ابی هریره که متاخر است از تاریخ نسخ

کلام در صلوة و طحاوی این را حمل بر مجاز کرده و گفته که مراد از صلی بنا صلی بالمسلمین

و این خلاف الظاهر است جدا چنانکه مسلم و احمد و غیر ایشان از ابی هریره روایت کرده اند

که بینما انا اصلی مع رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] قطعا

کذا فی فتح الباری و بعضی گویند که این همه ... قبل از آن حضرت ذو الیدین

باشارت و ایماء بود نه بکلام و این قول در غایت بعد است و در شرح کنز الدقائق

المسمی بالبحر الرائق گفته ما جواب شافعی از این اعتراض نیافتیم والله اعلم و مذهب امام

احمد آنست که کلام عامد و ساهی مبطل صلوة است مگر آنکه امام تکلم کند برای مصلحت

نماز چنانچه گمان برد که دو رکعت تمام کرده است نماز را بعد از آن معلوم کند که تمام نشده

پس تمام کند و از مقتدی تکلم کند سهو است که بر وی تعجب از تمامیست که استناد کند

بجهة آن بود که در ایضاح زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده و کم میشد و که نبود

و مذهب جمهور علما همین است و بعضی تأویل کنند این قول را که فرمود نه فراموش

نکرده ام یا فرمود هیچ کدام از اینها نبود با آنکه مراد این است که در اعتقاد من اینچنین است

نه در نفس الامر و این خبر صادق است بلا شبهه یا کنایتست از عدم شعور گویا گفت شعور

ندارم و این نیز صادق است و بعضی گویند نفی نسیان کرد نه سهو و این قول مبنی است بر فرق

میان سهو و نسیان که گویند که نسیان غفلت و آفت است و سهو شغل قلب است و آن نیز بحضرت

حضرت در نماز می گرد اما از آن غافل نبود مشغول میکرد اید او را از حرکات صلوة

مشغول بالصلوة نه غفلت از آن و گفته اند این فرق چیزی نیست بلکه مراد بسهو و نسیان

اینجا یکیست که غفلت از چیزی و ذهاب قلب بسوی غیر اوست کذا فی فتح الباری و بعد از تسلیم

و این توجیه باطل است و در بطلان آن قول ذی الیدین بلی قد نسیت و تقریر آنحضرت

او را در قول کافیست و نیز فرمود انما انا بشر انسی کما تنسون و بعضی گویند قول لم انس

محمول بر ظاهر حقیقت است گویا که آنحضرت تعمد کرد این فعل را در این صورت تا واقع شود

تشریع بفعل از جهة بودن او ابلغ از قول و این سخن نیز چیزی نیست زیرا که قول سهوا ان حضرت

نکرد

نماز است چون اصلی و نیز سجود سهو مشروع است برای جبر نقصان در عبادت پس در حکم نماز
[illegible] باشد که واجب است بالاتفاق و حدیث طلحه در عدم سجود نقض [illegible] پس سکوت عنه است شاید
که باشد و مقتضای بیان آن نکرده است [illegible] دال است بر وجوب [illegible] رفع نشود و همچنین گفته
که اختیار کرخی بر آنست که سجود سهو واجب است و قدوری گفته که صحیح همین است بعضی گفته اند
سنت است و در شرح ابن الهمام مذهب بعضی حنفیه نقل کرده که گفته سنت است نزد عامه اصحاب ما [illegible]
سهو بزیادت رکعت خامس چنانکه در صحیحین از عبدالله بن مسعود آمده که پیغمبر [illegible] نماز ظهر
گزارد و یک رکعت زیاده کرد صحابه بطریق استفهام گفتند در نماز یک رکعت از جانب شارع تعالی
زیاده شد فرمود از چه سبب میگوئید این سخن را گفتند زیرا که پنج رکعت گزاردی آنگاه حضرت
بجهت آنکه یادش آمد یا بگفته ایشان اعتماد کرد دو سجده کرد سهو را و سلام داد [illegible]
دو سجده کردن اقتصار کرد و در آخر این حدیث است که انما انا بشر مثلکم انسی کما تنسون
الحدیث و ظاهر از کلام مصنف چنان فهم شود که سجده سهو در این صورت پیش از سلام بود
و همچنین است اکثر روایات و در روایات بخاری و مسلم بعد از سلام آمده و مذهب
ائمه حنفیه در این صورت تفصیل است و آن اینست که اگر از قعده اخیره سهو کرد و [نشست]
برای رکعت خامسه برخاست رجوع کند بقعده مادام که سجده نکرده است رکعت خامسه [زائده] را
و اگر رکعت خامسه زائده را سجده کرده است بوضع جبهه بر ارض نزد ابی یوسف و برفع آن از زمین نزد محمد و هو المختار

157

بکمال التشهد باطل شد فرض وی و نفل گردید خامسه را و اگر قعده اخیره کرده و سلام نداده
برخاست اینجا رجوع کند بقعده مادام که سجده نکرده است رکعت خامسه را و اگر سجده کرد
خامسه را تمام شد فرض وی و ضم کند با وی سادسه را و مستحق است که سجده کند برای سهو
گر سلام نکرده ولیکن از حدیث مذکور معلوم می گردد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
رکعت سادسه ضم نکرد و بسجده سهو اکتفا نمود و همین مقصود مصنف از آنکه گفت و بر آن اقتصار
کرد کرمانی در شرح صحیح بخاری میگوید که خطابی گفت مانا که این حدیث نرسید بجماعه از اهل کوفه
که رفته اند بر آنکه اگر در رابعه بقدر تشهد ننشست نماز وی فاسد است و لازم است بر وی
استیناف آن و اگر نشست تمام شد نماز وی و خامسه نفل است و لازم است بر وی که
ضم کند با وی سادسه را بعد از آن تشهد خواند و سلام دهد و سجده سهو کند و این سخن
تعریض است بر علما ما با نوعی از اعتذار تا مخالفت سنت بعد از علم لازم نیاید که جواب
حاصل آنکه از حدیث مذکور معلوم میگردد که در گزاردن ظهر پنج رکعت مطلقا سجده
سهو است و نماز صحیح است چنانکه مذهب شافعی است و درین تفصیل است که در مذهب حنفیه
و دلالتی ندارد بوجوب استیناف آنست که لفظ حدیث مطلق می آید با ترک قعده اخیره با وجود وی
و حمل بر ثانی ارجح است و اقرب است زیرا که آنحضرت ترک نمیکرد قعده اخیره را در دیگر
هرگز سهوا از نماز بقدر یک رکعت بسی بعید باشد پس این حدیث مخصوص بود بصورت فعل قعده

157

و غیره و سهو در سلام و اما قسم سادسه پس سجده نیست که سهو کرده است در روی از تو

یعنی یک رکعت گزاردن فقط کذا قال الشیخ ابن الهمام فافهم خامس سهو یک رکعت اجزای نماز

عصر چنانچه گفت و یک نوبت دیگر نماز عصر را سه رکعت گزارد و نجانه حضرت بعد و صحابه

در عقب شدند و اعلام کردند بمسجد باز گشت و یک رکعت بگزارد و سلام داد و دو

دو سلام و دو سجده کرد و بار دیگر سلام داد خلاصه این حدیث با حدیث طلحه بن عبید الله

یکی است الا آنکه در اینجا تعیین نماز عصر کرد و ذکر امر بلال باقامت نکرد و آنجا ذکر مسجد نیست

آنچه هست و این حدیث در صحیح مسلم از عمران بن حصین آورده که رسول صلی الله علیه و سلم

که از نماز عصر او سلام داد بر سه رکعت پس درآمد منزل خود را و ایستاد بسوی

وی مردی که او را خرباق میگفتند و در وی دست وی طولی بود صنیع آنحضرت

بحضرتش باز گفت پس بیرون آمد آن حضرت خشمگین ردای شریف کشان تا رسید بمردم

و گفت آیا راست میگوید این مرد گفتند نعم یا رسول الله پس بگزارد یک رکعت و سلام داد

پس دو سجده کرد و سلام داد و قصه این حدیث ذو الیدین است اینجا از نماز عصر

سند قصه

گذارد و در جای دیگر آنجا دو رکعت از نماز عصر یا ظهر و گفته اند که خرباق نام همان ذو الیدین است

و در نام ذو الیدین دو قول است یکی عمیر بن عمرو دیگر خرباق و کنیت او ابو محمد

و بعضی گویند خرباق نام شخصی دیگر است که او را ذو الشمالین گویند و بعضی گویند

خرباق غیر ذی الیدین است و ذی الشمالین است و در بعضی توقف کرده اند و در

تحقیق آنست که خرباق سلمی ذو الیدین است و ذی الشمالین غیر ذی الیدین است و در صحیح البخاری

عمرو بن عمرو بن نضله را نام ذو الشمالین گفته و گفته که ذو الشمالین خزاعی است

و ذو الیدین سلمی و گفته که ذو الشمالین به بدر کشته و ذو الیدین تا بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

وفات کرده و بنای قول آنکه حدیث تکلم در نماز سابق است بر حدیث تحریم کلام بر آن است

که آن را حدیث ذو الشمالین گفته اند و این وهم است آن حدیث ذو الیدین است نه ذو الشمالین

انتهی پس معلوم شد که از ذو الیدین در باب سهو دو حدیث مروی است یکی ترک رکعت

و راوی آن عمران بن حصین است والله اعلم بالجمله این پنج موضع مروی است

که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سهو فرموده در نماز و در جمیع غیر از این ثابت شده و لیکن فقها

مواضع دیگر را نیز بر آن قیاس کرده اند والله اعلم بعلت ترک واجب و در بعضی

مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام چنانچه از سیاق احادیث

که مذکور شد معلوم گشت امام شافعی رحمه الله علیه مجموع را پیش از سلام میکند ترجیح احادیث

وارده در این باب آنچه در وی یافته در خلاف آن و بعضی گفته اند وی به

ادعای نسخ احادیث وارده در سجود بعد السلام میکند این احادیث دیگر را

و میگوید آخر فعل آنحضرت این بود والله اعلم و تهذی گویند مذهب اکثر علمای مدینه این است

نام ذو الیدین

و خرباق نام ذو الیدین گفته اند

158

158

و امام ابو حنیفه رضی الله عنه مجموع را بعد از سلام می‌گوید بترجیح این احادیث که آمده یا عدی بآن

و دیگر احادیث از عبد الله ابن مسعود آمده که سجده کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از سلام

و هم دیگر احادیث از عبد الله ابن بحینه سجده پیش از سلام نیز آمده که ذکر کرد شیخ ابن الهمام بخاری

که روایت کرد ابو داود و ابن ماجه و احمد و عبد الرزاق از ثوبان که سجده سهو صلی الله علیه

لکل سهو سجدتان بعد ما یسلم و بیهقی اسمعیل بن عیاش رضی الله عنه که منفرد است بحدیث

تضعیف کرده و حق آنست که وی ثقه است زیرا که یحیی ابن معین که شیخ محدثان است

در تحقیق رجال او را توثیق نموده و قد حققه شیخ ابن الهمام و تقریر این چنانکه گفته اند آنست

که چون از آنحضرت متعارض آمده پس ما تمسک بقول وی کردیم صلی الله علیه و سلم که اقوی است از فعل

چنانکه در اصول فقه اثبات یافته است خصوصاً نزد تعارض فعلین یا قیاس خارجه مذهب

ایشان آنست از رجوع بقیاس نزد تعارض حدیثین زیرا که سجده سهو مکرر نمیشود پس بعد از سلام

باید کرد تا اگر سهو از سلام هم واقع شود جبر کرده شود و بیان کند از قال الشیخ و نیز گفته که قول

ابی وقاص مع عبد الله بن مسعود و عمار بن یاسر و ابن عباس و ابن الزبیر رضوان الله علیهم اجمعین

است و امام مالک هر سهوی را که نقصان است سجده پیش از سلام می‌کند و سهوی را

که زیادت است در نماز بعد از سلام و میگوید که اگر هر دو سهو مجتمع شوند یکی زیادت و یکی نقص

سجود هر دو پیش از سلام باید کرد و امام مزنی و ابو ثور که از ائمه شافعیه است

توزیع

159

نیز بهترین اند و ابن عبد البر گفته که این قول اولی ست از قول دیگران بجهة جمع بین الخبرین

و ابن دقیق العید گفته شک نیست که جمع اولی است از ترجیح و ادعای نسخ پوشیده نماند

که جمع بین الخبرین درین مذهب مبنیست بر اعتبار ست که سجده در هر دو صورت هست

یعنی بعد از سلام و پیش از سلام اما مخالفت احادیث درینجا نیز لازم می آید چنانکه حافظ

زین الدین گفته که سهو در روی نقصان ست با وجود آن سجده بعد از سلام آمده و نیز

این توضیح و تفصیل بر تقدیری صحیح ست که حدیث قولی که از ثوبان روایت کرده و قد ... است

ثابت نباشد چون این مطلق وارد است چه در زیادت و چه در نقصان پس ساقط گردد

این تفریع که مالک کرده و لازم گردد حمل اختلاف فعلین بر جواز امرین و لیکن اولی و قوت

بعد از سجده مذکور شد سخن در اولویت است نه در وجوب چنانکه بیاید و نیز عبد البر در ترجیح

مذهب مالک گفته که این فرق موافق نظر عقلی است زیرا که در نقص جبر است پس باید که

داخل اصل صلوة باشد و در زیادت ترغیم شیطان پس خارج آن بود و تعقب کرده

شده است اینوجه با آنکه بودن سجود در زیادت بجهة ترغیم شیطان فقط ممنوع است

اینجا نیز معنی جبر دارد از جهة دفع خلل در زیادت در نماز در مثل نقص است اگرچه بعضی

زیادت نماید و سجده در صورت نقص نیز متضمن ترغیم شیطان ست و نیز بودن ترغیم

خارج نماز چه لازم است چرا در نماز نباشد ترغیم فعل زاید به سجده نیست در آن خود از جنس

صلوة است خطائی که فرق میان زیادت و نقصان بر نوجه که کرده اند بر وجه صحیح نیست
و ثوری گویند اقوی مذهب قول مالک است بعد ازان قول احمد و دیگران گویند نه مالک مذهب
احمد اقوی است که در وی مخالفت حدیث قطعاً لازم نیاید و وی کار فرماید
هر حدیث را در آنچه ورود یافته چنانکه گفت و امام احمد رحمة الله علیه میگوید در محلی که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم سلام سهو بعد سجده سهو پیش از سلام کرده پیش از سلام باید کرد و در محلی که
بعد از سلام کرده بعد از سلام کند و در غیر این انواع سهو یعنی آنجا که حدیثی وارد نشده
و عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقوع یافته پیش از سلام کند زیرا که این بنظر ظاهر موافق تر است
چه سجده برای جبر نقصان نماز است و از جنس نماز است پس اگر داخل نماز و پیش از
بیرون آمدن باشد بهتر است و از امام احمد قولی است که گفت اگر حدیثی از پیغمبر وارد
نمی بود میگفتم که سجده را مطلقاً پیش از سلام باید کرد تا پوشیده نماند که حدیث و دلیل
که گذشت مرجح مذهب امام ابوحنیفه است چنانکه تقریر کرده شده و باید دانست که
این اختلاف مذکور در سجود قبل السلام یا بعد از سلام در افضلیت و مسنونیت است
الا در اصل جواز پس مجلس سخن ثبت خواه قبل کنند خواه بعد از جهة تعارض دلیل فعلاً و قولاً
پس هر دو وجه جائز باشد صرح به فی کتب الائمة الاربعة و داود ظاهری که
یکی از اصحاب ظواهر است یعنی آنها که عمل بظواهر نصوص کنند و قیاس را منکر باشند چنانکه

در قعدهٔ مرتبهٔ سابق اشاره کرده‌ایم بظاهر حدیث خود فرموده صلوٰة سجده سهو نکند کسی الا در این

پنج محل که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سجده کرده و در غیر این محل اگر سهو کند سجده نکند و آن مجتهدین

که اصحاب رای و قیاس‌اند ما عدای این پنج محل را بر آن قیاس کنند و حکم آن سجده از آنکه

اجرا نمایند اگر گوئی شیخ مولف درین کتاب در صدد بیان عمل حضرت مصطفی است

صلی الله علیه وسلم از غیر نظر باختلاف علما چنانچه در دیباچه تصریح عرض واقع و در بیان

مذاهب مختلف جواب این آنست که وی در بعض مواضع تعرض بمذاهب مختلف که مجموع آنها

امکان و احتمال استنباط از احادیث مختلف دارد نیز نماید لاسیما در ماده که مذاهب

اربعه جمعند همه یکجانب رفته چنانکه سابقاً در قعدهٔ صلوٰة بیان مذاهب اربعه کرد

با آنکه احتمال دارد که تعرض باختلاف اقوال علما از برای تقریب و استطراد و توطیه

بیان مذهبی باشد که موافق ظاهر حدیث و مقصود بالبیان است چنانکه در ما نحن فیه

مذهب امام احمد بلکه معمول داود است فقد بر و از آنچه گذشت معلوم شد که

سهو و نسیان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقوع داشت اما شک در نماز آنحضرت را

که نبود باینطریق که در تردد افتد و در نیابد که چند رکعت از نماز گذارده و هیچ

نتوانند نمود و در صورت نسیان جزم دارد بیکجانب اگرچه خلاف واقع است اما او را

بدان منفرد نمیگذارند و الله آنچه واقع و نفس الامر است یاد دهانند و در صورت

شک نبرد و متحیر نیست و بالجمله بجهت غلبهٔ استغراق و توجه بجناب شان از حضرت نبوی
بوقوع آمده اما شک موجود نباید و میفرمود که آن از شیطان چنانچه سیاق حدیث
متفق علیه که از ابی هریره آمده است که بر آن دلالت دارد که چون نماز گزارد کسی از
شما می آید او را شیطان پس تلبیس و تخلیط میکند بروی و در التباس و اشتباه می اندازد
تا آنکه درنمی یابد که چند گزارده است و اگرچه آنحضرت را صلی الله علیه وسلم شک در نماز
هرگز نبود اما برای تعلیم حکم آن مرتبت را میفرمود اگر کسی را شک گند یعنی در نماز شک افتد
و درنیابد که سه رکعت گزارده یا چهار مثلاً باید که بنا بر یقین نهد و شک را اعتبار نکند
و بمقتضای او نرود و قرار دهد در این صورت مثلاً بر آنکه سه گزارده است که آن گزاردن
یقین است اگرچه چهار گزارده باشد و پیش از سلام سجده سهو کند و در حدیث بخاری و مسلم
یسجد سجدتین مطلق واقع شده بی تقیید بقبل السلام او بعده و در روایة موطا
و ابی داود و ترمذی و نسائی مطلق آمده نعم در بعضی روایات موطا و ابی
داود و ترمذی قبل السلام یا قبل ان تسلیم واقع شده و ترمذی گفته حسن صحیح و
در فتح الباری از دارقطنی آورده و گفته که این زیادت بمجموع طرق نازل
از درجه حسن که احتجاج بآن میتوان کرد نبود و امام ابوحنیفه رحمه الله علیه میگوید
اگر بعد از تحری ظن غالب شد در یک جانبی بنا بر آن کند خواه اقل بود یا اکثر زیاده

بنا بر ظن غالب اصلی مقرر است در شرع چنانکه در قبله و جز آن و نیز در صحیحین از ابن مسعود
آمده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود اذا شک احدکم فلیتحر الصواب فلیتم علیه آورده الشیخین
و در جامع الاصول هم از ابن مسعود بروایة نسائی آورده من اوهم فی الصلوة فلیتحر الصواب
ثم یسجد سجدتین بعد ما یفرغ وهو جالس و ترمذی گفته که بعضی از اهل علم در صورت شک گویند
اعاده کند نماز را انتهی و مذهب امام ابوحنیفه آنست که اگر اول بار وی را شک افتاده است یعنی
عادت او نشده است اعاده کند والا تحری نماید و اگر بعد از تحری غلبه یکجانب دست نداد
بنا بر یقین کند و سجده سهو کند و امام محمد در موطا گفته که آثار در باب تحری غالب ظن
بسیار است و میگوید اگر اینچنین نکند دیگر نجات از سهو و شک دشوار است و در اعاده در صورت
کثرت شک و رعایت آن حرجی تمام است و حاصل آنست که نه حدیث درین باب
ثبوت یافته یکی قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که فرمود چون شک کند یکی از شما در نماز خود
باید که از سر گیرد و گفته اند که این حدیث غریب است و در حدیث صحیح آمده که چون شک کند
یکی از شما باید که تحری کند صواب را و تمام کند بر وی و ترمذی و ابن ماجه از [illegible] عوف
آورده که گفت شنیدم پیغمبر را صلی الله علیه و سلم که میفرمود چون سهو کند یکی از شما در نماز خود
و در نیابد که یک رکعت گزارده یا دو بنا نهد بر یکی و اگر در نیابد که دو گزارده است یا سه
بنا نهد بر [illegible] و دو سجده کند پیش از سلام و ترمذی گفته حدیث حسن صحیح و چون همه

آن حضرت هدیه کرده بود پس فرمود این گلیم را از وی برای آنکه بسیار دید به علمهای آن

جامه در نماز مرا مشغول گردانید و از علو مقام خشوع و حضور فرود آورد و در حقیقت

این برای تعلیم امت بود والله اعلم و در روایتی از بخاری آمده که فرمود نظر بعلم آن

جامه در نماز کردم پس ترسیدم که مبادا مرا در فتنه اندازد و بالجمله مقصود از ایراد آن

دو حدیث است که از اینجا معلوم شود که چشم مبارک در نماز گشاده داشتی و نبودی بسته تمام

پوشیده نماند که استمرار و دوام گشادگی چشم از اینجا معلوم نمیگردد اگر مقصود اینست که

دائما چشم بسته نبودی تمام است اما ظاهر نیست که مقصود اینست که دائم چشم گشاده بودی

دائما نیست والله اعلم باز باحادیث دیگر استدلال میکنند و میگویند و حدیث مشاهده جنت

و نار در نماز و دراز کردن دست تا خوشه از میوه بهشت تناول کند و باعث شد

دست ایشان میخورده باشند چنانکه در حدیث صحیح بخاری آمده که روزی آنحضرت در نماز

دست خود را دراز کرد چون فارغ شد پرسیدند که این دست دراز کردن در نماز

چه بود فرمود دیدم جنت و نار را و خواستم که خوشه از میوه بهشت تناول کنم

الحدیث و فرمود ندیدم منظری زشت تر از منظر نار و نه منظری بهتر از منظر جنت

و حدیث رد سلام باشارت دست چنانکه گذشت و حدیث دفع شیطان

و گرفتن پیغمبر صلی الله علیه وسلم وی را و خفه کردن چنانکه در حدیث صحیح آمده

آمده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم دوش عفریتی از جن یعنی جنی در کمال عتو و مرودت

و خبث منتشر از عفاریت یعنی خبائث در عفر عفریت بکسر عین یعنی خبیث آمده برآمد

ببعی از بند سلیمان علیه السلام کذا فی شرح المشکوة تا قطع کند بر من نماز مرا الله تعالی مرا

بروی قادر گردانید و گرفتم او را و خواستم که بربندم او را بستونی از ستونهای مسجد

تا ببینید همه شما او را و لیکن ملاحظه از آن کردم و رعایت نمودم دعای برادرم سلیمان را

که کرده است از پروردگار تعالی و خواسته که ببخش مرا ملکی که نرسد هیچکس را بعد از من پس

بملاحظه این دعای سلیمان او را رد کردم تا خوار و زار مردود رفت و در صحیح مسلم این

حدیث بلفظی دیگر آمده گفته اگر نه ملاحظه سلیمان دعای نبی بود هر آینه می بستم آن جنی را

بستون مسجد تا کودکان مدینه بوی بازی میکردند و معنی ملاحظه و رعایت دعا

سلیمان آن گفته اند که وی علیه السلام در خواسته بود از خدا تعالی که تصرف

در جن و امثال آن مخصوص باو باشد و بتحقیق پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم قدرت و امکان

تصرف در ثقلین بیشتر و قوی تر از سلیمان علیه السلام بود و لیکن با بلغ ظهور

تحقق این تصرف و سلطنت مخصوص سلیمان علیه السلام داشتند پس اگر

آنحضرت بالفعل بر آن جن ظهور می آمد عدم استجابت دعای وی لازم آمدی پس

رعایت [illegible] دعای او کرد و گذشت صلی الله علیه وسلم اما اصل [illegible]

163

واما مسلم ... منک السلام والیک یرجع السلام را زیاده کرده اند و در روایات

صحیحه نیامده مگر همین قدر که مذکور شد کذا ذکر الشیخ ابن الحجر المکی فی شرح المشکوة این مقدار

مکث بودن بر جا نشستن و تجره مرجعت کردی ایشان این ست در حدیث مسلم از ثوبان و در حدیث

متفق علیه از عائشه آمده که نمی نشست مگر مقدار آنکه میگفت اللهم انت السلام ومنک السلام

تبارکت یا ذا الجلال والاکرام توجیه همان است که مذکر گشته ایم کاهی چنین بودی و گاهی

چنان والله اعلم و در بعضی احادیث صحیح که حدیث مسلم و ابو داود و نسائی است

از عبد الله بن الزبیر مرویست که در عقب هر نماز فرض میگفت و در حدیث دیگر عقیب

صلوة واقع شده ولیکن مراد نماز فرض ست بالاجماع و بعضی از شراح گفته اند که

در حدیث کعب بن عجره تقیید بمکتوبه آمده و مطلقات محمول بر آنست و در روایت مسلم

آمده که بآواز بلند میگفت و بعضی علمای گفته اند که افضل در جمیع احوال اخفاست در ذکر

و در عالم امام را و هم منفرد را و جهر آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای تعلیم بوده اگر جای

که گیرد امام را مصلحت جهر و اعلان بود و بقصد تعلیم و اعلام کند درست

بلکه مستحسن لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر

اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد در هر دو موضع

... بخت و غنا ... پدر و پدر ما در ... غنا و نسب نزد خدا کار نیاید ...

وبعضی بکسر جیم نیز خوانده‌اند شود وبعضی گار در تحیت گوش [illegible] اجتهاد و [illegible] ثابت [illegible]

ضعیف است و مجاز نیست بمعنی اول لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه له النعمة وله الفضل وله الثناء

الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون امام نووی گفته باید که استغفار را

مقدم دارد بر سائر انواع ذکر وارد عقیب سلام و گفته‌اند که بعد از وی اللهم انت السلام

بعد از آن لا اله الا الله وحده تا قدیر کذا ذکر الشیخ ابن حجر فی شرح المشکوة [illegible] بعد آنکه احادیث

در باب اشیای متعدده وارد شده که بعد از نماز بخوانند چنانکه این ادعیه مذکوره و آیة الکرسی

و معقبات و جز آن و مراد بعدیت اتصال بنماز نیست فی فصل که آن محال است بلکه

مراد عدم فصل است بچیزی که در عرف اشتغال بدان از جنس اعراض و نسیان و تشاغل

بغیر ذکر و دعا شمرند و اگر سکوت و تجدد کثرت عرفی نرسد نیز ضرر ندارد و پس بعد از

فراغ نماز که بر وجه مذکور بخواند عقب اوست مانند آنکه اشتغال بسنت راتبه بعد از فرض

موجب فصل میان فرض و اذکار مذکوره و عدم تعاقب گردد و یا نه اینجا محل نظر است

وظاهر آنست که نگردد خصوصا بر قول کسی که سنت میدارد وصل سنت را بفرض [illegible]

کردن سنت بعد از ادای فرض در شرح ابن الهمام تصریح کرده است که آنچه وارد

در احادیث وارد شده است از خواندن بعضی ادعیه و اذکار در دبر صلوة تقاضا

نمیکند وصل آنها را بفرض بلکه بودن آنها عقب سنت بی اشتغال بآنچه از توابع نماز نیست [illegible]

می‌شد در آن و اختلاف علما را در آنکه اولویت وصل سنتی که بعد از فرض است بعضی گویند

که قیام به سنت متصل به فرض مشروع است و وارد می‌شود بر وی که در سنن ابی داود آمده است

از ابی رمثه که گفت ایستاده مردی که دریافته بود با حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم تکبیر اولی را

تا شفع بگذارد برخاست عمر رضی الله عنه دوش او را گرفت و بجنبانید و گفت بنشین

زیرا که هلاک نشدند اهل کتاب مگر از جهت آنکه نبود در میان نمازشان فصل پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم

پسندید این سخن را از عمر رضی الله عنه پس کفایت دارد در روا اولی فصلی که واقع شود چنانکه

مسلم و ترمذی از عایشه رضی الله عنها آورده اند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون سلام

می‌داد نمی‌نشست مگر مقدار آنکه می‌گفت این ذکر را اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت

یا ذا الجلال و الاکرام و از حدیث ظاهر لازم نیاید که بهمین ذکر فصل کند بلکه بمقدار آنچه

خوانده شود در وی این ذکر منافات ندارد بخواندن ذکر دیگر مثل لا اله الا الله وحده لا شریک له

الی آخر که ثابت شده از آنحضرت صلی الله علیه و سلم فصل با ذکاری که مواظبت می‌کنند بر آن در مساجد

در بعضی اعصار مثل قراءت آیة الکرسی و تسبیحات و امثال آن و حلوانی گفته است که لا باس است

بخواندن اوراد میان فرض و سنت و مختار آنست که فصل کند بذکری مختصر و بخواند اوراد

و اذکار را بعد از سنت و قول حلوانی لا باس هیچ منافات بدان ندارد زیرا که مشهور در عرف

این عبارت آنست که خلاف اولی است پس گویا گفته اولی آنست که نخواند و اگر بخواند لا باس است

ودر جلابی گفته که چون سلام دهد امام از ظهر یا مغرب یا عشا مکروه است او را ملث تا بعدا

ولیکن باید که استقبال بتطوع وبتطوع نکند در مکان فرض بلکه منحرف شود بدست راست یا چپ

یا پیش آید واگر خواهد رجوع کند بمنزل خود برای تطوع در نمازی که بعد از وی تطوع سنت مکروه نیست

که در مکان خود مستقبل قبله نشسته ماند یا برود یا گردد مستقبل قوم نشیند اگر در مقابل وی

مسبوقی نباشد وهمه برابرست در سنت ولیکن افضل رجوع بمنزلست از برای تطوع ذکر

هذا کله فی شرح ابن الهمام ودر سنن ابی داود از امیر المومنین علی رضی الله عنه مرویست

که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سلام نماز بدادی بگفتی اللهم اغفر لی ما قدمت وما اخرت

وما اسررت وما اعلنت وما انت اعلم به منی انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت

ودر بعضی روایات وما اسرفت بعد از وما اعلنت نیز واقع شده ودر مسند امام احمد

ودر سنن ابی داود مرویست از زید بن ارقم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در عقب نمازی بگفت

اللهم ربنا ورب کل شیء انا شهید انک الرب ودر روایتی انک انت الرب وحدک لا شریک لک

اللهم ربنا ورب کل شیء انا شهید ان العباد کلهم اخوة اللهم ربنا ورب کل شیء اجعلنی مخلصا

لک واهلی فی کل ساعة من الدنیا والآخرة یا ذا الجلال والاکرام اسمع واستجب الله اکبر الله اکبر

الله اکبر الله نور السموات والارض ودر روایتی رب السموات والارض الله اکبر

الله اکبر حسبی الله ونعم الوکیل الله اکبر الله اکبر ودر جامع الاصول ... لا شریک لک

166

[illegible] بنا در [illegible] شهیدان محمداً عبدک و رسولک بیادت آورده و ان

حضرت رسول [illegible] سخن بپایی است که هر که بگوید در عقب نماز هرگز نومید نشود و این عبارت

ترجمه لفظ حدیث است که مسلم و ترمذی و نسائی از کعب بن عجره روایت کرده اند که معقبات

لا یخیب قائلهن او فاعلهن دبر کل صلوة معقبات تسبیحات خوانده اند و این تسبیحات را

معقبات از ان نامند که بعضی از انها در خواندن در پی بعضی دیگر بیایند از جهت آنکه

هر یکی را عادت کرده میشود مرة بعد مرة و تکرار و اعاده بپای آمدن لازم بود یا از جهت آنکه

در عقب نماز خوانده میشود و معقب آن را گویند که در عقب آن چیزی بیاید کذا فی النهایة

و جماعت از شیخ که این تسبیحات را معقبات از ان گویند که هر یکی از انها صلاحیت آن

دارد که عقب دیگری بیاید چنانچه در حدیث آمده است لا یضرک بایهن ابدات

و معقبات ملائکه لیل و نهار را که برای [illegible] اعمال بندگان و حفظ ایشان شب و روز

در پی یکدیگر بیایند نیز گویند سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و سه بار

و تمامی صد لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر

مسلم [illegible] در روایه دیگر است از مسلم از ابی هریره الله اکبر سی و چهار بار و به آن صد تمام

و در روایه دیگر سبحان الله بیست و پنج بار و الحمد لله بیست و پنج بار و الله اکبر بیست و پنج بار

الاصول [illegible] وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر بیست و پنج بار [illegible]

از نسائی و در مشکوٰة از احمد و دارمی نیز از زید بن ثابت آمده که چون ما امر کرده شدیم
که بعد از هر نماز تسبیح کنند سی و سه بار و تحمید سی و سه بار و تکبیر سی و چهار بار یکی را از انصار در خواب
نمودند که مردی با وی میگوید آیا امر کرد شما را رسول الله صلی الله علیه و سلم که تسبیح کنید عقب هر نماز
سی و سه بار و تحمید سی و سه بار و تکبیر سی و چهار بار گفت نعم گفت اگر هر کدام را بیست و پنج بار

تحمید

بگویید و تهلیل را داخل آن سازید چون صباح شد آن انصاری بحضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
خواب خود را عرض داشت فرمود همچنین کنید که آن مرد میگوید و چون با امر رسول الله صلی الله علیه و سلم
معمول گشت سنت شد و در روایتی از بخاری سبحان الله ده بار و الحمد لله ده بار
و الله اکبر ده بار و در روایتی دیگر در صحیح مسلم است سبحان الله یازده بار و الحمد لله یازده بار
و الله اکبر یازده بار این مجموع سی و سه بار میشود و بعضی از علمای گفته اند که این روایت که در وی
هر کدام ازین کلمات را یازده بار گفته تا مجموع سی و سه بار میشود تغییر بعضی از روات است
حدیث ابی هریره است تسبحون و تحمدون و تکبرون در دبر کل صلوة ثلاثا و ثلثین و این قد
چه مراد آنست که هر کلمه را سی و سه بار گوید چنانچه در احادیث دیگر منصوص علیه است
و در ثواب این معقبات در صحیح آمده است که هر که آنرا عقب هر نماز بگوید آمرزیده شود
گناهان او اگرچه مانند کف دریا بود و نیز آمده است که ابو هریره گفت که فقرای مهاجرین
مسلمانان در حضرت رسول صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند یا رسول الله اهل غنا و ثروت

ان تسبیح نبود و در روایتی تسبیح بدون آن آمده تسبیح گوئی مر خدای را تعالی عند النوم

نزد خواب رفتن ثلاثا و ثلثین سی و سه بار و تحمید و در آن روایت دیگر تحمید

ثلاثا و ثلثین و حمد گوئی او را سی و سه بار و تکبیره و در آن روایت تکبیر ثلاثا

و ثلثین و تکبیر گوئی سی و چهار بار آنچه مذکور است در کتب از روایت بخاری و مسلم

و ابوداود و ترمذی آنست که تکبیر اربعا و ثلثین فرموده و در بعضی روایات آمده

که یکی از اینها الا علی التعیین اربعا و ثلثین فرموده و عدد مائة بدان تمام شود اما آنکه

مقتضای این ظاهر سه ثلثا و ثلثین فرموده مگر تردد وی ثابت شده باشد والله اعلم

و در روایتی دیگر از صحیحین از علی و فاطمه آمده رضی الله عنهما که بهر دو خطاب فرمود

و تعلیم نسبت نموده که بعد از آن علی و فاطمه این ورد را هرگز از دست ندادند

و فرمود علی مرتضی که از آنگاه که این را از حضرت شنیدم هرگز از من فوت نشده

و نه در لیلة صفین تا در آخر شب یادم آمد و بخواندم دیگر این تعلیم کرد

اذا صلیت الصبح و چون بگذاری نماز صبح را آن تقول بگوئی این کلمه را لا اله الا الله

وحده لا شریک له وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر عشر مرات ده بار و بعد صلوة

الملک

المغرب و بگوئی پس از نماز مغرب عشر مرات و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در عقب

نماز بامداد میگفت اللهم اصلح لی دینی الذی هو عصمة امری و در بعضی روایات

وبي الذي جعلته لي عصمة واصلح دنياي التي جعلت فيها معاشي واصلح اخرتي التي فيها
معادي واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من كل شر اللهم
اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من نقمتك واعوذ بك منك لا مانع لما
اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد و در جامع الاصول
اين را از روايت نسائي از كعب احبار آورده كه گفت كه بخداي كه شكافت دريا را
براي موسي كه ما مي يابيم در توريت كه داود پيغمبر خدا چون برگشت از نماز خود ميخواند
اين دعا را وكعب گفت صهيب رضي الله عنه روايت كرد كه محمد صلي الله عليه وسلم ميخواند
اين كلمات نزد برگشتن از نماز خود وابو ايوب انصاري رضي الله عنه گفت كه هر
نماز گزاردم از پي پيغمبر صلي الله عليه وسلم در هيچ وقت نبود كه بعد از سلام نگفتي اللهم
اغفر لي خطاياي وذنوبي كلها اللهم وانعشني واجبرني وارزقني واهدني لصالح الاعمال والاخلاق
انه لا يهدي لصالحها الا انت واصرف عني سيئها فانه لا يصرف سيئها الا انت و در موضوع
آن حضرت اذا صليت الصبح و چون گزاردي صبح را فقل پس بگو قبل ان يتكلم اين را
هفت بار بگوي اللهم اجرني من النار هفت مرات هفت بار فانك اين هست پس بدرستي
كه اگر بميري در آن روز كتب الله لك بنويسد خدا تعالي براي تو جواز از
نامه رستگاري يا از آتش دوزخ و جواز در اصل نامه ايست كه از سلطان بگيرند

تا هیچکس بوی در راه او تعرض نکند و اذا صلیت المغرب فقل قبل ان تکلم اللهم اجرنی من
النار سبع مرات فانک ان مت من لیلتک کتب الله لک جوارا من النار این حدیث در صحیح
ابن حبان است و در جامع الاصول از سنن ابی داود نیز آمده ولیکن بعد
ذکر صلوة مغرب و صلوة صبح و در نسائی آورده از روایة ابی امامه من قرأ آیة
الکرسی زاد الطبرانی و قل هو الله احد یعنی گفته است هر که بخواند آیة الکرسی و قل هو الله احد
در عقب هر صلوة مکتوبه و در پس هر نماز فریضه لم یمنعه منع نکند او را از دخول
الجنة از در آمدن بهشت الا ان یموت مگر در روایة الا الموت. درین عبارت
اشکال مشهور است چه ظاهر چنان مینماید که گویند الا الحیوة مانع از دخول جنت
حیاتست که درین عالم باید یافت آنست که ممات خود سبب دخول جنتست نه مانع ا
از ان و در توجیه آن میگویند مراد بموت درینجا حیاتست مستعار که فانی
و منتهی شونده بموتست موة نام کرده و این توجیه در غایت بعد و ضعف است
و نیز گفته اند که مراد تاخر موتست و عدم مجیء اوست و بعضی گفته اند که مراد از
موت نبودن بنده است در قبر پیش از بهشت و چون میموت میشود در آید
او در بهشت بی توقف و بعضی گفته اند که مراد آنست که مانع از دخول جنت
الا ان متصلا بوجود میتست و شرط بودن او مر دخول جنت را که حصول است الا

در نسخه حیات

170

موت و ترطیب و بی نمی بود بالفعل در بهشت می درآمد و باین توجیه مراد دخول

جنت در نشأ حیات عاجل بمبالغه درین تقدیر جائز است که گفته شود مراد آنست

که از وجوب موت و لزوم ذوق آن مر هر نفس را بحکم کل نفس ذائقة الموت نبود

می درآمد در بهشت الآن معجلاً و لیکن لازم می آید وجود موت در بهشت و بهشت جای

موت نبود و باین جهت در دخول جنت تأجیل و تأخیر داده باشند و طیبی که موت

حاجب است تالی آیة الکرسی و دخول جنت و چون محقق شود و منقضی گردد دخول جنت

مانعهم و چون در حدیث اختلاف بود در میان محدثین مبسوط کلام کرده در اثبات

تصحیح آن گفت و این حدیث را جماعتی دیگر غیر نسائی نیز روایت کرده مثل طبرانی

و رویانی و دارقطنی و ابن حبان و غیر ایشان و بعضی از حفاظ میگویند که حدیث

آیة الکرسی بعد از نماز صحیح است و ابن الجوزی چنانکه عادت اوست از افراط

و مبادرت بحکم بر حدیث بوضع آن را در موضوعات ذکر کرده و حفاظ بر وی

یعنی بر ابن الجوزی از جهت که این حدیث را در موضوعات ذکر کرده طعن کرده اند

و گفته که ذکر کردن این حدیث را در موضوعات خطاست و ابن جوزی استدلال

بضعف محمد بن حمید که راوی حدیث آیة الکرسی است کرده و حکم او بضعف محمد

بن حمید خطاست زیرا که این شخص را بخاری که در تصحیح و نقد رجال فوق الکل است

تعدیل کرده و یحیی ابن معین که محک رجال است و اشد این قوم است در تنقید
رواة توثیق کرده و این دو معدل یعنی یحیی و بخاری یعنی ابن معین کافی است در
عدالت و توثیق وی و در معجم طبرانی آمده است من قرأ آیة الکرسی فی دبر الصلوة
المکتوبة کان فی ذمة الله الی الصلوة الاخری یعنی هر که بخواند آیة الکرسی بعد از نماز
فرض باشد در پناه خدای تعالی و در عهد امان وی تا نماز آینده و این حدیث را
جماعتی از صحابه روایت کرده اند از انجمله امیر المؤمنین علی است رضی الله عنه و کرم الله وجهه
و در مشکوة حدیث امیر المؤمنین را چنین آورده که گفت شنیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم
که گفت بر چوبهای این منبر هر که بخواند آیة الکرسی بعد از هر نماز منع نکند او را از
در آمدن بهشت مگر موت و هر که بخواند او را هنگام که بخواب رود امن گرداند او را
خدای تعالی برای وی و سرای همسایه وی و اهل خانه سرای دیگر که گرد اویند
رواه البیهقی فی شعب الایمان وقال اسناده ضعیف و از جمله صحابه که این حدیث را
روایت کرده اند جابر بن عبد الله و عبد الله بن عمر و انس بن مالک و مغیرة ابن شعبه
و ابو امامه است رضی الله عنهم و چون این حدیث بچندین طرق مختلفه و مخارج متعدده
مروی شده است ثابت بود زیرا که اختلاف طرق و مخارج حدیث دلالت
بر آنکه این حدیث را اصلی صحیح است و اقلش آنکه موضوع نیست و در فضایل ایه الکر[illegible]

احادیث علی الاطلاق بی تقیید بخواندن آن عقب صلوة بسیار آمده و بعضی از اهالی د صمت

ضعیف نزد محدثین نیست سیوطی در جمع الجوامع آورده که امیر المؤمنین علی مرتضی

رضی فرمود سید آیات قرآنی الله لا اله الا هو الحی القیوم است و فرمود هیچ

مردی را ندیدم که زائیده شده در اسلام و بمرتبه عقل رسیده که در خواب رود

و این آیه را نخوانده بود پروردگار من این آیه را به پیغمبر شما داده از گنجی که زیر عرش

عظیم نهاده است و به هیچ پیغمبر دیگر را داده نشده و من شب نگذرانم مگر آنکه این را سه بار

بخوانم و در دو رکعت سنت که بعد از عشا گذارم و در وتر خوانم و چون بخواب

روم نیز خوانم و لهذا آنگاه که از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم شنیده ام که هرگز

این را ترک نکرده ام و فرمود شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم که گفت سید پیغمبران

آدم است علیه السلام و سید عرب محمد است صلی الله علیه و سلم و سید فارس سلمان و سید روم

صهیب و سید حبشه بلال و سید درختان سدره و سید الشهور شهر حرم و سید ایام جمعه

و سید کلام قرآن و سید قرآن بقره و سید بقره آیة الکرسی در وی پنجاه کلمه است

در هر کلمه پنجاه برکت و در بعضی روایات هفتاد برکت بخدیث بی تمام هم

و ضعیف نیست والله اعلم و انداز ابی بن کعب در صحیح مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم

از وی پرسید که عظیم ترین آیتی در قرآن کدام است ابی گفت خدا و رسول

خدا و رسولش داناترست پس آن آنحضرت بعد از این سؤال مکرر کرد و پس گفت ابی اعظم آیتی
دری
و در قرآن لا اله الا الله هو الحی القیوم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دستی بر سینه
فضیلت
زد و گفت که هنیئا باد ترا این علم ای ابا منذر و حدیث بخاری از ابی هریره در
آیة الکرسی که در روی صدق و هو کذوب مذکور شده معروفست و ذکر آن در جای
بیاید ان شاء الله تعالی عقبة بن عامر رضی الله عنه روایت کرد و گفت امرنی رسول
امر کرد مرا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ان اقرأ بالمعوذات بخواندن معوذات فی
دبر کل صلوة بعد از هر نماز فرض رواه احمد و ابو داود والنسائی والبیهقی و معوذات
بکسر واو مشدده از تعویذ گرمانی گفته مراد بآن معوذتین است یعنی قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و ایراد صیغه جمع بمذهب اقل الجمع اثنانست یا مراد معوذتان
با سوره اخلاص است تغلیبا یا مراد آیات که متضمن معنی استعاذه و تفویض و توکل شامل
معوذتین و امثال آن مثل قوله تعالی قل اعوذ بک من همزات الشیاطین الآیه
قوله عز و جل انی توکلت علی الله ربی و ربکم و قوله سبحانه و ان یکاد الذین کفروا
الآیات یا مراد کلمات متعوذه است و بعضی گفته اند یا [illegible] معوذتین و سوره اخلاص داکه
تتمی
مرادست زیرا که در هر یکی بر آورده از شرک که معنی استعاذه است و در بعض
معوذتین نیز آمده فلا اشکال و این حدیث در غایت تحقیق بوده و درجه اعلاست از صحه

و رحمت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم معاذ را که در عقب نماز گوید اللهم اعنّی علی
ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و فرمود و الله من دوست میدارم ترا ای معاذ پس
بایست کم خواندن این دعا را عقب هر نماز روایت کرده این حدیث را ابوداود
و نسائی از معاذ و این حدیث معاذ معروف است میان علما و مسلسل است بقول که
انّی لاحبّک و بطرق کثیرت صحیحه آمده و در معجم طبرانی است از حدیث جابر
که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ثلث من خصلت ست من جاء بهن کسی که بیاورد آنها
و عمل کند بدان مع الایمان با ایمان چه عمل خیر بی ایمان فایده ندارد و اعتبار
ندارد و ظاهر مراد بایمان یقین و جسته نست که بود دخل من ای ابواب الجنة شاء یعنی آید
از هر در بهشت که خواهد و زوّج من الحور العین و تزویج کرده شود از حور عین
حیث شاء هر جا که خواهد یا هر وقت که خواهد و اگر حیث را استعاره برای معنیها
دارند یعنی هر چه خواهد هر صورتی دارد و این اوفق است بمعنی اگر چه من حیث اللفظ
بعیدی دارد خصلت اوّل اینست که من عفا عن قاتله هر که عفو کند از قاتل خود
یعنی عفو کند معفو با اصابت [illegible] مناسبه است و مراد قاتل ولی اوست که حق
قصاص بعد [illegible] دارد و خصلت دوم آنکه ادّی دیناً خفیّاً ادا کند دین مخفی را که کسی نداند
مگر او و مراد این یعنی گواه بر آن ندارد یا دائن نیز نداند و فراموش کرده باشد یا مورث

يحيي ويميت اللهم ما اصبح بي من نعمة او باحد من خلقك فمنك لا شريك لك فلك الحمد

ولك الشكر اصبحنا واصبح الملك لله رب العالمين اللهم اني اسالك خير هذا اليوم فتحه ونصره

ونوره وبركته وهداه واعوذ بك من شر ما فيه و در بعضي روايات من خيره وشر ما فيه

وشر ما بعده اللهم عافني في بدني اللهم عافني في سمعي اللهم عافني في بصري اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني

الى نفسي طرفة عين و در بعضي روايات ولا اقل من ذلك نيز آمده واصلح لي شاني

كله لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك من العجز والكسل واعوذ بك

من غلبة البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال اللهم اكفني بحلالك

من حرامك واغنني بفضلك عمن سواك يا حي يا قيوم [illegible] يعني بعد صلوة

[illegible] و نيز بايد دانست كه ادعيه بعد صلوة بسيارست و هر چه ازان

خوانده شود كلا او بعضا باعث احراز فضيلت و اتباع سنت گردد و [illegible]

تصريح كرده امام محي الدين نووي در دعوات استفتاح صلوة چنانكه گذشت و ظاهر

ان فعل آنحضرت صلى الله عليه وسلم نيز همين بوده نه آنكه بر جميع دعوات در جميع اوقات

[illegible] مي فرموده اند زيرا كه مذهب و ترغيب آنحضرت صلى الله عليه وسلم در خواندن

انها كافيست [illegible] لازم نمايد والا فرقي نماند ميان سنت و مندوب [illegible]

و [illegible] روايت [illegible] نمازهاست جمع فرائض كه در روز و شب

اللهم

172

173

اغنني

بطریق راتبه و توظیف میگزارد و عام تر از مؤکده و غیر آن از جهت ذکر چهار رکعت پیش از

عصر و چهار رکعت ضحی در میان آن ولیکن قبل از دو رکعت ظهر و زیادت بر آن مواظبت

صورتی منافاتی نمی آید اما بعض از جمله ها دلالت بر علت و مؤکدات دارد هر چند در رتبه

کمتر از دیگران باشند و مؤکدات همه یکمرتبه نیستند چنانچه معلوم شود یا مواظبت حمل بر اعم از

تاکید کنند و در معنی راتبه سنت دوام معتبر است و ماخوذ است از رتوب که بمعنی دوام

و ثبوت است کذا فی بعض شروح المشکوة و گفته اند هر جا که مواظبت مطلق مذکور گردد

مراد مع الترک احیانا بود چنانکه معنی سنت است و آنجا که مقید بعدم ترک گردد امار

کذا فی بعض شروح الهدایة و اگر مقید بترک مذکور گردد خود ظاهر است فافهم اما در حضر

ده رکعت موظب بودی و در سفر خود مروی نیست که هیچ سنت راتبه گزارده باشد

بجز رکعتین فجر و ظهر چنانکه بیاید و دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش از

فرض ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا

اینچنین آمده است در کتب سنت از حدیث ابن عمر رضی الله عنه با شندی از اختلاف در الفاظ ان

و زیاده کرده در صحیحین لفظ فی بیته بعد از مغرب و عشا و بخاری آورده که ابن عمر

حدیث کرد مرا حفصه که میگزارد نبی صلی الله علیه وسلم دو رکعت خفیف بعد از طلوع فجر

و این ساعتی بود که در نمی آمدم بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم و یا بن اد معلوم نشد که

۱۷۴

نیز روایت بود و احادیث دیگر نیز درین باب آمده چنانکه در صلوة اللیل آمده
سنت دو رکعت پیش از ظهر مذهب شافعی است و تمسک وی همان حدیث ابن عمر است
و دو رکعت گزاردن چهار پس از وی نیز احادیث آمده که دلیل ابو حنیفه است و ابو داود
و ترمذی و نسائی از ابن ماجه از عایشه و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از ام حبیبه
آورده اند که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم کسی که گذارد دوازده رکعت در روز و شب
و در روایتی کسی که مداومت کند بر دوازده رکعت از سنت مؤکده دوازده رکعت
تطوع غیر فریضه بنا کند او را الله تعالی خانه در بهشت بنا کند و زیاده کرده ترمذی
این تفصیل را که چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از وی و دو رکعت بعد از
مغرب و دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت پیش از فجر اگرچه ترمذی این حدیث را
غریب من هذا الوجه گفته و در حفظ بعضی از روات رجال سخن کرده و لیکن حدیث ام حبیبه
گفته اند رواه الجماعة الا البخاری شاهد است اصل حدیث را و ترمذی در جامع خود از
عاصم بن ضمره از امیر المؤمنین علی آورده که میگفت میگذارد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
پیش از ظهر چهار رکعت و بعد از وی دو رکعت و گفته که درین باب حدیث از عایشه
و ام حبیبه نیز آمده و حدیث علی حسن است و همین است عمل اکثر اهل علم از اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم
و کسانی که بعد از ایشان اند و همین است قول سفیان ثوری و ابن المبارک و اسحق و بعضی

ابن علم گفته اند صلوة لیل و نهار دو دو گانست و مقصود ایشان آنست
که فصل کنند میان رکعتین و باین قائلست شافعی و احمد و نیز عائشه آورده که اگر آنحضرت
صلی الله علیه و سلم چهار رکعت را پیش از ظهر نمیگزارد بعد از وی میگزارد و این حدیث
ابن ماجه و مسلم و ابو داود و از عبد الله بن شقیق آورده اند که گفت پرسیدم عائشه را از صلوة
تطوع رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت میکرد او در خانه خود پیش از ظهر چهار رکعت
پس بیرون می آمد و میگزارد نماز بمردم پس تر می در آمد بخانه و میگزارد دو رکعت
و ابو داود در سنن خود و ترمذی در شمایل از ابو ایوب انصاری آورده که آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود چهار رکعت است پیش از ظهر که نیست در آنها سلام گشاده میشود
برای آنها درهای آسمان و در موطا امام محمد نیز مثل این آمده است و نزد شافعی نیز چهار
آمده است ولیکن بدو سلام و ترمذی و جز آنها آنرا بیان کرده چنانچه نقل کرده ایم
در اثبات سنیت چهار رکعت پیش از ظهر دو طریق است یکی اثبات آن بحدیث
ام حبیبه و غیر آن که در آنجا ترغیب بگزاردن آنها نموده اند ولیکن گفته اند که از ترغیب
و بیان فضیلت مواظبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر آن لازم نیاید که سنیت ثابت شود
دوم اثبات آن بنذر و استحباب و طریق احکم در اثبات آن جمع و تطبیق است میان احادیث
که در بعضی از آنها دو رکعت آمده و در بعضی چهار یا آنکه بار را دو رکعت میگزارد

و در روایتی آنرا دیدند ابن عمر و دی دو رکعت که در مسجد آمده می گذارد تحیة المسجد

ابن عمر آنرا سنت ظهر پنداشت یا آنکه اعتقاد ابن عمر آن بود که سنت ظهر همان دو رکعت است

و چهار رکعت در روی دیگر است که در وقت زوال شمس میگذارد از جهة فتح درهای

آسمان درین وقت و اشارت باین هر دو وجه در کلام بعض باید و سنت [illegible] علیه [illegible]

175

دو رکعت بعد از ظهر و فجر که فوت شده بعد از عصر آنرا قضا کرده چنانچه در صحیح بخاری است

که گروهی آن حضرت را دیدند که بعد از عصر دو رکعت میگذارد پس ام سلمه جاریه را

در حضرت وی فرستاد تا از آن پرسید فرمود این دو رکعت بعد از ظهر است که بجهة

اجتماع وفود فوت شده بود آنرا قضا کردم و تمام حدیث در باب اوقات [illegible] در نماز بعد

گذشت و همیشه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از عصر دو رکعت گذاردی چنانکه در جامع الاصول

از بخاری و مسلم و ابی داود و نسائی از عائشه آورده که گفت دو نماز بود که

دو رکعت

ترک نکرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم آنرا در سر و علانیه در سفر و حضر پیش از صبح

و دو رکعت بعد عصر و میگذارد آنرا تا ملاقی شد پروردگار خود را عز و جل

و احادیث درین باب متعدده آمده صریح در آنکه آن رکعات بعد عصر بود و قائلان

آن [illegible] میگویند که آن قضای رکعتین ظهر بود که مشغول شده بود از آنجهة

که مشغول بود و عبد القیس و در روایتی از وی آمده که گفت می گذارد [illegible] صلی الله علیه

دو رکعت پیش از عصر روزی قسمت مال از آن اشتغال آمد پس بگذارد آن را بعد از عصر

بعد از آن مداومت نمود بر آن و عادت شریف بر آن بود که چون در وقتی نماز

میکرد دیگر بر وی مداومت مینمود و در روایتی آمده که این دو رکعت در خانه

میگذارد نه در مسجد بقصد تخفیف بر امت و محبوب میداشت تخفیف امت را

میگوییم و این یعنی گذاردن دو رکعت بعد از عصر از خصائص آنحضرت صلی الله علیه و سلم

بود و در حق غیر وی مکروه چنانکه در روایت ابی داود آمده که میگذارد رسول الله

صلی الله علیه و سلم دو رکعت بعد از عصر و نهی میکرد از آن و میداشت صوم وصال و نهی میکرد

از آن و نهی از این رکعتین در صحیح بخاری نیز مذکور است و لیکن حدیث دیگر از ابی داود

که در جامع الاصول آورده است که پرسیده شد ابن عمر از رکعتین قبل المغرب

پس گفت ندیدم هیچ یکی را در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم که میگذارد آنرا و رخصت کردن

آنحضرت صلی الله علیه و سلم در رکعتین بعد از عصر منافات دارد به بودن آن از

خصائص آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نهی مردم از آن و در بعضی آثار آمده که امام

احمد را دیدند که درون خانه خود میگذارد و گفتند چرا [illegible] گفت

از ترس مردم و بالجمله احادیث و آثار نهی از این دو رکعت بعد از مطلق نماز

از عصر غالب و قوی است و مختار جمهور علما همین است و حق آن بماند که آنحضرت

176

و در حق غیر وی نکرده چنانچه بعض گفت والله اعلم و چون متأخر تر دست رکعتین از

پیش از ظهر در احادیث صحیحه در چهار رکعت نیز وارد شده گفته و گاه پیش از ظهر چهار

رکعت گزاردی و لفظ بخاری و ابی داود و نسائی که از عایشه روایت کرده آنست

انه کان لا یدع اربعا قبل الظهر و رکعتین قبل الغداة بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم

که ترک نمیکرد چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت پیش از بامداد و شیخ ابن الهمام از

از سنن سعید بن منصور از براء بن عازب آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

کسی که بگزارد پیش از ظهر چهار رکعت گویا که تهجد گزارد در شب و هر که بگزارد مثل آن بعد

از عشا گویا که در شب قدر گزارد و بیهقی این را از قول عایشه و دار قطنی و دیگر

از قول کعب روایت کرده اند و موقوف در مثل اینجا مثل مرفوع است زیرا که مقادیر

ثواب جز بسماع از حضرت رسول نتوان دانست و قول صحابی در آنچه بقیاس نتوان یافت

محمول است بر سماع چنانچه در مقدمه گذشت و لیکن علما که قایل اند به دو رکعت تحیه آن را

واین را

برای اخراج از مواظبت بر چهار رکعت پیش از ظهر مقابل کرده اند یکی آنکه چون

1

آن حضرت در خانه بگزاردی چهار رکعت گزاردی و خبر داد عایشه از حال

درون خانه است که میدید و چون در مسجد بود دو رکعت گزاردی و ابن عمر از

حال خبر داد و چون روایات صحیح باختلاف حالین وارد شده لاجرم حمل بر وی

لهو باشد داخل آن بود و شکست ابن مسعود انهیٰ آن هشت رکعت بعد لمن براری

گزینه مشکل هشت رکعت را در قیام اللیل از تهجد برابکه در عدد رکعت تهجد اختلاف روایات

در احادیث شریف نیز درین باب مختلف بود نه بود یا یازده یا غیر آن چنانکه در محلش آمد

دیگر گفت اند آن در رسید فی غالبا این قول ابن مسعود مبنی بر روایت نه هشت و احتمال

دارد که مراد تمام نماز شب باشد مقصود همین است که هشت رکعت در وقت [illegible]

رکعت در آن وقت [illegible] ظاهر و بعض از مشایخ در توجیه تعدیل هشت رکعت بعد از زوال

هشت رکعت قیام اللیل میگویند که سر این گویا آنست که این دو وقت بعد و

زوال و وقت تهجد زمان نزول رحمت چه در های رحمت چنانچه بعد از زوال معلوم مشد

در زوال گشوده میشود و آن بعد از انتصاف نهار است و نزول رحمت الهی در

بعد از انتصاف شب است پوشیده نماند که در احادیث فضل قیام اللیل وارد شده است

که نزول رحمت در ثلث آخر از شب تا وقت صبح ظاهرا ابتدا آن از بعد انتصاف

و کمال آن در ثلث آخر که وسط است میان مبدا و منتها و چون هر دو وقت

محل نزول رحمت بود مناسبت ظاهر حاصل بود میان هر دو وقت و نماز در

هر یکی از این دو وقت عدیل دیگری بود در فضل و چون نزول رحمت در بعد

نصف اللیل اشهر بود و اظهر بود نماز وقت زوال را عدیل آن ساخت و تشبیه آن

کرده عکس فافهم و در جامع الاصول از ترمذی و در مشکوة از ترمذی و بیهقی آورده که امیر المؤمنین

عمر رضی الله عنه گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میگفت رسول خدا صلی الله

چهار رکعت پیش از ظهر بعد از زوال حساب کرده میشود با مانند آن در نماز سحر و هیچ چیز نیست

مگر آنکه سجده میکند پروردگار را و در آن ساعت پس خواندند این آیه را یتفیؤا ظلاله

عن الیمین والشمائل سجدا لله الآیه در مسند امام احمد حنبل و سنن نسائی و ترمذی و ابو

داود و ابن ماجه مرویست که گفت عنبسة بن ابی سفیان شنیدم از خواهر خود ام حبیبه زوجه

رسول الله که گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میگفت من حافظ علی محافظت

کند و مداومت کند علی اربع رکعات قبل الظهر بر چهار رکعت پیش از ظهر و اربع بعدها

و بر چهار رکعت بعد از ظهر حرم الله علی النار حرام کرداند خدا تعالی او را بر آتش دوزخ

و گفت ترمذی که هذا حدیث حسن صحیح غریب من هذا الوجه این چهار رکعت را که بعد از ظهر می

گزارد و بعد سلام میگزارد معلوم نشد که این چهار رکعت سوای دو رکعت سنت است

یا با هر دو احتمال دارد و ظاهر اول است و شیخ ابن الهمام میگوید که اختلاف کرده اند

این عصر که اینجا غیر رکعتین راتبه است یا با آنهاست و بر تقدیر ثانی آیا این هر دو ان گزارده شود بتسلیمه

واحده یا نه جماعه گفتند که نمیتوان کرد و نزد من واقع شد که اگر گزارد چهار رکعت

از ظهر بیک سلام یا بدو سلام حاصل شود وعده که خواه حساب کرده شود در

ازو

روایت کرده اند و ترمذی و احمد در حدیث آورده بجای رکعتین اربعا آورده
و وجه اختلاف این روایات آنست که مذهب حنفی تخییر است میان چهار و دو جمعا
بین الاحادیث و چهار افضل است چنانکه در کتب اصول فقه تحقیق آن نموده اند
و دو رکعت پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم میگذاردند و منع نفرموده چنانکه
در روایت مسلم آمده که از انس پرسیدند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت پیش از مغرب
میگذارد گفت میگذارد ولیکن میدید ما را که میگذاردیم پس امر میکرد ما را بدان
و نه نهی میفرمود از آن و نیز بخاری و مسلم و نسائی از انس آورده اند که چون مؤذن
اذان مغرب میگفت جماعه از صحابه برمیخاستند و در پهلوی ستونهای مسجد دو رکعت
میگذاردند تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم از درون خانه بیرون می آمد و ایشان را می دیدند
که نماز میکنند و در روایتی آمده که مردم از بیرون مسجد می درآمدند و جماعه را در نماز
میدیدند گمان می بردند که مگر نماز مغرب را گزارده اند از بس کثرت گذارندگان این
و در کتب خمسه غیر موطا آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود بین
کل اذانین صلوة و در مرة ثالثه فرمود لمن شاء یعنی هر که خواهد بگذارد و هر که خواهد
نگذارد و مراد باذانین اذان و اقامت است و انس گفت با وجود آنکه در میان اذان
و اقامت مغرب فرصت کم است میگذاردند و از اینجاست که بعضی گفته اند که این سنت

و در حل نماز بعد از عصر نیست ولیکن اختیار رها نیست آنرا خواهند بگذارند و در صحیحین

ثابتست که فرمود صلوا قبل المغرب بگذارید نماز پیش از مغرب بار دیگر فرمود و قال فی الثالثة

گفت در بار سوم لمن شاء یعنی این امر ایجابی نیست بلکه تخییریست تا هر که را خواهد

کراهیة ان یتخذها الناس سنة یعنی این که فرمود لمن شاء از جهة ناخوش داشتن این که مردم

این نماز را سنت موکده و طریقه مستمره گیرند و در روایتی خشیة ان یتخذ پس کردن

آن شد و ثابت که مستحب اما در درجه رواتب که بران مواظبت بود نیست و در شرح

ابن الهمام میگوید که اختلاف کرده شده است استحباب دو رکعت پیش از مغرب طائفه بدان

قائل شده و منکر آمده اند آنرا بسیاری از سلف و اصحاب ما و مالک رضی الله عنهم

تمسک آن طایفه باحادیثیست که در صحیحین و غیر هما در ...

آن احادیث آنست که ابو داود روایت کرده که پرسیده شد ابن عمر از رکعتین قبل المغرب

پس گفت ندیدم که هیچ احدی را در عهد رسول خدا صلی الله علیه وسلم که بگذارد آنرا

و رخصت کرد در رکعتین بعد العصر و این حدیث صحیحست نزد ما و راجح است بجهة عمل اکابر

صحابه و سلف و موافق آن مذهب کردن ایشان آنرا اگرچه در صحیحین خلاف آنرا

زیرا که صحت معتبرست باجتهاد و رای ایشان و رد انکاریست امر رواتب ...

نزد اختلاف مردم در توثیق و عدم آن اینچنین گفته شیخ ابن الهمام و تطویل کرده در تحقیق

این سخن در کلامی را که در مقدمه در تعیین مراتب صحت و قرار داده محدثان

که صحیح الکتب صحیح البخاری ثم فیشم از وی نقل کردیم اینجا آورده فقد کرده الله اعلم

آنچه مشهور است سنن ذکر کرد و ترمذی از ابی هریره روایه کرد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من صلی بعد المغرب ست رکعات لم یتکلم فیما بینهن بسوء عدلن له بعبادة ثنتی عشرة سنة

و از عایشه آورده من صلی بعد المغرب عشرین رکعة بنی الله له بیتا فی الجنة و حدیث ابو هریره

تضعیف کرده انتهی و این نماز نیست که از صلوة الاوابین گویند و شیخ ابن الهمام

از ابن عمر روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد بعد از مغرب

شش رکعت نوشته شود از اوابین پس خواند این آیه را انه کان للاوابین غفورا

ذکر [illegible] که نقل حال چهار رکعت سنت بعد از ظهر اگر ترتیب [illegible] بگزارد

حاصل کرده این موعود انتهی و گزاردن چهار رکعت پیش از عشا در

بنظر در نیامده و شیخ تعلیل در گزاردن چهار رکعت قبل العشاء و بعد از آن بیان کرده

که وی نقل ظهر است و در عدم کراهت تطوع قبل و بعد و عمل اهل حرمین بر آن گذارد

سنت قبل العشا است و در حدیث بخاری بعد از عشا چهار رکعت بروایه ابن عباس

آمده و در حدیث ابی داود از شریح بن هانی چهار یا شش آمده و احتمال دارد والله اعلم

شش یا رکعتین باشد و شیخ نیز چهار رکعت [illegible] مذکور از نماز [illegible] آورده

مقرر هدایه چهار رکعت را بعد از عشا از سنن شمرده اگرچه وی در بیان سنن مستحبا

کرده و پیش از عصر چهار رکعت یا دو رکعت را نیز از آنها شمرده اند با وجود آنکه از سنن ثابت اند

و دلیل در شرح ابن الهمام گفته که آنچه مقتضای نظر است بودن آن اعنی سنت بجهة ثبوت مواظبت

بر آنها چنانکه ابو داود از شریح بن هانی آورده که گفت پرسیدم عایشه را رضی الله عنها

از نماز رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت نگذارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز عشا را

هرگز و در آمد در خانه من الا که گذارد در وی چهار رکعت یا شش رکعت و یکبار باران باریده

بود و نطعی بر زمین انداخته بود که سوراخی داشت و میدیدم که آب از آن راه از آن

بر می آمد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامه خود را از زمین نگاه نمیداشت

و این نص است در مواظبت انتهی و چون از ذکر اعداد رکعات فارغ شد

در بیان بعضی احکام آن کرد و گفت و مجمع روایات سنن را در خانه خود گذارد

و نیز بر آن ترغیب کردی و فرمود که نماز نفل در خانه گذاردن افضل است اگر چه در حرم

باید گذاردن خانه کعبه باشد علی الخصوص دو رکعت سنت بعد از مغرب که در مسجد و

در مسجد نگذارد و قرائت در این دو رکعت بیشتر احوال قل یا ایها الکافرون و

قل هو الله احد بود چنانکه ترمذی از عبد الله بن مسعود آورده که گفت احصا نتوانم

کرد آنکه شنیده ام از آنحضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم که میخواند در رکعتین بعد المغرب